





مرکز رسیدگی به امور مساجد  
دفتر مطالعات و پژوهش

**عنوان کتاب** شهدسخن ۹ / زندگی به سبک امیر

نمونه فیش سخنرانی

ویژه ایام دهه دوم ماه مبارک رمضان ۱۴۳۶ ه.ق

**تهیه** دفتر مطالعات و پژوهش های مرکز رسیدگی به امور مساجد

**تحقیق و پژوهش:** حجت الاسلام هاشمی نسب

حجت الاسلام ابوالمعالی

**صفحه آرای** کارگاه طراحی و گرافیک کمان

**نوبت چاپ** اول، خردادماه ۱۳۹۴

**نشانی** قم، ۴۵ متری آیت الله صدوقی رحمته

۲۰ متری حضرت ابوالفضل علیه السلام، پلاک ۱۰۳

**کد پستی** ۳۷۱۳۱۶۳۴۳۱

**تلفن** ۰۲۵ - ۳۲۹۲۳۸۳۵ - ۳۶

**دورنگار** ۰۲۵ - ۳۲۹۲۳۸۳۷

**پورتال** [www.masjed.ir](http://www.masjed.ir)





# فهرست

۹	مقدمه
۱۳	۱۱ ■ ادب
۱۳	انگیزه سازی
۱۵	اقناع اندیشه
۲۰	رفتارسازی
۲۱	پرورش احساس
۲۳	مناجات
۲۵	۱۲ ■ سخاوت
۲۵	انگیزه سازی
۲۶	اقناع اندیشه
۳۱	رفتارسازی
۳۴	پرورش احساس
۳۷	مناجات
۳۹	۱۳ ■ بانیازمندان
۳۹	انگیزه سازی
۴۰	اقناع اندیشه

۴۴	رفتارسازی
۴۶	پرورش احساس
۵۱	مناجات

#### ۱۴ ■ عفو . . . . . ۵۳

۵۳	انگیزه سازی
۵۵	اقناع اندیشه
۶۰	رفتارسازی
۶۲	پرورش احساس
۶۳	مناجات

#### ۱۵ ■ امر به معروف . . . . . ۶۵

۶۵	انگیزه سازی
۶۹	اقناع اندیشه
۷۵	رفتارسازی
۷۸	پرورش احساس
۸۰	میلاد امام حسن مجتبی <small>علیه السلام</small>

#### ۱۶ ■ تقوای نفس . . . . . ۸۳

۸۳	انگیزه سازی
۸۵	اقناع اندیشه
۹۱	رفتارسازی
۹۳	پرورش احساس
۹۶	مناجات

#### ۱۷ ■ عدالت . . . . . ۹۷

۹۷	انگیزه سازی
۹۹	اقناع اندیشه

۱۰۵.....	رفتارسازی
۱۰۷.....	پرورش احساس
۱۱۳.....	مناجات

#### ۱۸ ■ ساده زیستی..... ۱۱۵

۱۱۵.....	انگیزه سازی
۱۱۶.....	اقناع اندیشه
۱۲۵.....	رفتارسازی
۱۲۷.....	پرورش احساس
۱۲۹.....	روضه

#### ۱۹ ■ عبادت..... ۱۳۳

۱۳۳.....	انگیزه سازی
۱۳۵.....	اقناع اندیشه
۱۴۱.....	رفتارسازی
۱۴۲.....	پرورش احساس
۱۴۵.....	روضه

#### ۲۰ ■ در منزل..... ۱۴۹

۱۴۹.....	انگیزه سازی
۱۵۱.....	اقناع اندیشه
۱۵۸.....	رفتارسازی
۱۶۲.....	پرورش احساس
۱۶۳.....	روضه





حضرت محمد ﷺ:

لَوْ يَعْلَمُ الْعَبْدُ مَا فِي رَمَضَانَ لَوَدَّ أَنْ يَكُونَ رَمَضَانَ السَّنَةَ؛

اگر بنده خدا می دانست که ماه رمضان چیست (چه برکتی

وجود دارد) دوست می داشت که تمام سال، رمضان باشد.<sup>۱</sup>

ماه مبارک رمضان، با شوکتی شگرف، به روی مشتاقان خدا،

آغوش می گشاید و با هلال محرابی اش، هلهله اهل پارسایی و

پروا می انگیزد. در ماه مبارک رمضان، می توان ذخایر درون را

غنی ساخت و ریزش های نفسانی را با رویش های سبز «صبر» و

«صلوة» جبران نمود. چرا که لغزشگاه ها، آنگاه رخ می نمایند که

کاهش ذخایر نفسانی توان حرکت های پیش رونده را از رهروان

سلب گرداند. گویا با تشریح روزه برای اهل ایمان، پرودگار مهربان

اراده فرموده که هر سال با انباشت ذخایر نوین معنوی، از توان

سیرو سلوک در صراط مستقیم کاسته نشده و با امداد از روشنایی

روزه، فانوس فطرت پایدار بماند. روزه، آموزه هایی دارد که هر

۱. بحار الانوار (ط- بیروت) ج ۹۳، ص ۳۴۶، ح ۱۲.

کدام از آنها دریایی از معنویت را به اوج می‌رساند.

رمضان، افزون بر اعطای فرصت خودسازی، مراقبت از نفس را برای روزه داران ملکه نموده و با کاستن تعلقات دنیایی، نورانیت و بصیرتی را به دنبال می‌آورد که می‌توان با نگاهی الهی، اعمال گذشته را واکاوی نمود و به زشتی و زیبایی آنها با دیده انصاف نگریسته و حراستی قوی را در وجود خود پدید آورد. این برکات، آن‌گاه بیشتر رخ می‌نماید و ماندگار می‌گردد که مرغ جان ما به پناه‌گاه امن و آرام مسجد پناه ببرد و در میان خیل اراده‌های پولادین و دل‌های زلال اهل ایمان، زمزمه مناجات بگیریم.

آری این حقیقتی انکار ناشدنی است که رمضان و مسجد پیوندی عمیق و دیرینه دارند و همزمان با فرارسیدن رمضان، مساجد ضیافتی از همدلی، صمیمیت و بندگی را به نمایش می‌گذارند و آیین‌های عبادی، پررنگ‌تر و پرشورتر از قبل تجلی می‌یابند.

فرصتی بس گران‌بها که خدای تبارک ابتداء در اختیار تک تک مؤمنان و میهمانان ضیافت خویش و سپس برای مبلغان و پرچمداران هدایت جامعه قرار داده است و همان‌طور که در رجب و شعبان می‌بایست زنگار دل بگیریم و خود را مهیای نشستن بر خوان کرامت الهی کنیم، بر اهل علم و منبر و عطا هم فرض است که خویش را مهیای هدایت و بهره‌برداری حداکثری از فضای بی‌بدیل ماه ضیافت الهی نمایند.

آنچه در این ایام ولیالی بیش از هر زمان دیگری مورد تقاضا و درخواست مخاطبان مؤمن منابر و محافل مذهبی است، سلسله مباحث معرفتی، اخلاقی و معنوی است که برگرفته از آیات، روایات و سیره معصومین علیهم السلام می باشد و بتواند با قالبی نو و با بیانی رسا و ارائه ای دلنشین، آرام بخش دل و جان روزه داران و چراغ راه جویندگان علم و معرفت باشد.

مرکز رسیدگی به امور مساجد در راستای رسالت خود در ارائه خدمات فرهنگی و تبلیغی، مجموعه ای از منشورات و محتوای سودمند را به مناسبت ماه مبارک رمضان تدارک دیده است و این اثر حلقه ای از سلسله محصولات و محتوایی است که مباحث گوناگون را با بهره گیری از قلمی شیوا و اثرگذار تألیف و گردآوری نموده است.

ضمن سپاس از تلاش ها و زحمات نویسندگان و محققین ارجمند و همکاران گرانقدر در اداره تولید و تأمین محتوای معاونت فرهنگی، امیدواریم این اثر، در نگاه شما گرامیان به ویژه ائمه محترم جماعات مقبول افتاده و پیشنهادات و نظرات ارزشمند خویش را از خادمان خویش در معاونت فرهنگی اجتماعی مرکز دریغ نفرمایید.

جعلنا الله من عامری مساجد الله

مرکز رسیدگی به امور مساجد

معاونت فرهنگی - اجتماعی



# ۱۱

## ادب

### انگیزه‌سازی

امام حسن عسکری علیه السلام می‌فرماید:

روزی پدر و پسر از برادران ایمانی امیرالمؤمنین علیه السلام نزد او آمدند. حضرت در حضور آن دو برخاسته و ضمن احترام و اکرام به ایشان، آن دو را در صدر مجلس نشاند، و خود کنار این دو نشست. سپس دستور داد که شام بیاورند. شام آوردند و آن دو از آن غذا خوردند. سپس قنبر طشت و پارچی چوبی و حوله‌ای برای خشک کردن آورد و تا خواست از آن پارچ آب بر روی دست آن مرد بریزد، حضرت امیر از جا جسته و پارچ را گرفت تا خود بر دست آن مرد آب بریزد. با دیدن این صحنه، آن مرد در خاک غلطیده و گفت:

«ای امیر المؤمنین! خدا مرا می بیند و شما بردستان من آب می ریزید؟!» حضرت فرمود:

«بنشین و دستانت را بشوی! زیرا خداوند (عز و جل) تو را در حالی می بیند که برادرت که هیچ امتیاز و فضیلتی بر تو ندارد به تو خدمت می کند و خداوند به واسطه این خدمت؛ تعداد خادمان برادرت را در بهشت به اندازه ی ده برابر تعداد مردم دنیا افزایش داده و به همین اندازه در تعداد مناطق و ممالکی که در آنجا برای برادرت است می افزاید!» پس آن مرد نشست و علی علیه السلام به او فرمود:

«تو را قسم به حق بزرگ من که نیک آن را می شناسی و بدان احترام می گذاری؛ و سوگند به تواضع برای خدا که خداوند با مهمان کردن در نزد من این تواضع را جزا داد، و این شرافت را به تو بخشید که من خدمت کنم؛ از تو می خواهم دستان خود را با آرامش بشویی، همان گونه که انگار قنبر بردستان تو آب می ریزد!» آن مرد نیز همان کار را انجام داد.

پس از اتمام کار، آن حضرت پارچ را به محمد حنفيّه داده و فرمود:

«ای فرزندم! اگر فرزند این مرد به تنهائی نزد من بود، باز هم من روی دستش آب می ریختم، ولی خداوند امتناع دارد از اینکه میان پسر و پدر (وقتی هر دو در یک مجلس بودند) مساوی رفتار شود. بلکه پدر بر روی دستان پدر آب می ریزد و پسر بر پسر.» محمد حنفيّه نیز بردستان پسر آب ریخت!

سپس امام حسن عسکری علیه السلام فرمود:  
 «پس هر که در این خصلت از علی علیه السلام تبعیت و پیروی  
 نماید، او یک شیعه حقیقی است.»<sup>۱</sup>

### افناع اندیشه

امامان بزرگوار ما در تمام فضایل اخلاقی و ایمانی، سرآمد  
 مردمان تمام دوران‌ها بوده‌اند؛ بلکه حتی می‌توان گفت که  
 ائمه بزرگوار ما ملاک و معیار این فضائل هستند. در این میان،  
 وجود نازنین امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام به عنوان وصی پیامبر  
 خاتم صلی الله علیه و آله و شخصیت دوم جهان خلقت، این فضائل را در  
 بالاترین مراتب در معرض نگاه مؤمنین قرار داده است و عمل  
 به این فضائل را به شیعیان خودشان مؤکداً توصیه می‌نمودند.  
 امیرالمؤمنین علی علیه السلام این افتخار را دارند که توسط وجود  
 مقدس پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مؤدب به آداب الهی شده است،  
 چنانچه پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

أَنَا أَدِيبُ اللَّهِ وَعَلَىٰ أَدِيبِي. <sup>۲</sup>

من ادب آموخته خدا هستم و علی، ادب آموخته من است.  
 اگرچه وجود مقدس حضرت علی علیه السلام اکیداً توصیه به  
 رعایت ادب نموده‌اند، ولی ایشان در قول و فعل، مؤدب‌ترین  
 مردم بوده‌اند، چنانچه خود ایشان می‌فرمایند:

۱. امام حسن عسکری علیه السلام، التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسکری علیه السلام، ص: ۳۲۵.

۲. حسین بن محمد تقی نوری، مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل، ج ۷، ص: ۳۲.

مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ  
غَيْرِهِ وَلْيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلسَانِهِ وَ مُعَلِّمٌ نَفْسِهِ وَ  
مُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنَ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَمُؤَدِّبِهِمْ.<sup>۱</sup>

کسی که خود را پیشوای مردم قرار داده، باید پیش از آموزش  
دیگران، خود را آموزش دهد و پیش از آن که دیگران را با زبان،  
ادب بیاموزد، با کردارش ادب آموزد، و البته کسی که نفس  
خود را تعلیم داده و ادب می آموزد، بیش از آموزگار و ادب آموز به  
مردم، شایسته تجلیل است.

در اهمیت ادب همین بس که حضرت علی علیه السلام ملاک  
ارزش‌گزاری افراد را علم و ادب ایشان می داند و می فرماید:  
يَا مُؤْمِنُ إِنَّ هَذَا الْعِلْمَ وَالْأَدَبَ ثَمَنُ نَفْسِكَ فَاجْتَهِدْ فِي تَعْلُمِهَا فَتَأْتِي  
بِزَيْدٍ مِنْ عِلْمِكَ وَ أَدَبِكَ يَزِيدُ فِي ثَمَنِكَ وَ قَدْرِكَ فَإِنَّ بِالْعِلْمِ تَهْتَدِي  
إِلَى رَبِّكَ وَ بِالْأَدَبِ تُحْسِنُ خِدْمَةَ رَبِّكَ وَ بِأَدَبِ الْخِدْمَةِ يَسْتَوْجِبُ  
الْعَبْدُ وِلَايَتَهُ وَ قُرْبَهُ فَاقْبَلِ النَّصِيحَةَ كَيْ تَنْجُو مِنَ الْعَذَابِ.<sup>۲</sup>

ای مؤمن! این دانش و فرهنگ، ارزش جان توست. در فرا  
گرفتن آن بکوش که هر چه علم و فرهنگ تو افزوده شود، برار ج  
و منزلت تو افزوده می شود و همانا به یاری دانش است که به  
خداوندت رهنمون می شوی و به یاری فرهنگ و ادب می توانی  
خدمت خدایت را پسندیده انجام دهی و در اثر آن، بنده سزاوار  
دوستی و قرب به خدا می شود. پند و اندرز را بپذیر تا از عذاب

۱. محمد بن حسین شریف رضی، نهج البلاغه (صبحی صالح)، ص ۴۸۰، ج ۲۳

۲. محمد بن احمد فتال نیشابوری، روضة الواعظین و بصيرة المتعظین (ط - القديمة)، ج



رهایی یابی.

البته نه تنها ملاک ارزش انسان‌ها وابسته به میزان ادب آن‌هاست بلکه یکی از ملاک‌های مؤمن بودن یا نبودن نیز ادب است چنانکه امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌فرمایند:

مومن در دنیا صادق است... و حرکت او مؤدبانه است و سخنش همراه با خیرخواهی است و پندش نرم و آرام است و از کسی جز خدا نمی‌ترسد.<sup>۱</sup>

مسئله‌ای که ذکر آن ضروری به نظر می‌رسد، انواع ادب است که در روایات وارد شده است. ما در این مقال به برخی از انواع ادب و کسانی که باید در برابر آن‌ها به صورت خاص و ویژه ادب را رعایت نمود، اشاره می‌نماییم:

یک نوع از ادب، ادب در برابر پروردگار است. پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در این زمینه می‌فرماید:

إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَأْخُذُ بِأَدَبِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِذَا وَسِعَ عَلَيْهِ اتِّسَعَ وَإِذَا أَمْسَكَ عَلَيْهِ أَمْسَكَ.<sup>۲</sup>

مؤمن، ادب الهی را به کار می‌گیرد، هنگامی که خدا به او گشایش دهد او هم توسعه می‌دهد و زمانی که خدا از او بازدارد، او هم مراعات و امساک می‌کند.

نوع دیگر ادب، ادب در برابر پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است. قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

۱. محمد بن محمد شعیری، جامع الأخبار (لشعیری)، ص: ۸۴

۲. محمد بن یعقوب الكلینی، الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۴، ص: ۱۲

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْدِمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ  
اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ.<sup>۱</sup>

ای اهل ایمان! بر خدا و پیامبرش [در هیچ امری از امور دین و دنیا و آخرت] پیشی مگیرید و از خدا پروا کنید که خدا شنوا و داناست.

در این مورد یکی از ادب‌ها این است که هرگاه که نام پیامبر اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برده می‌شود، کسی که نام ایشان را شنید بر او و اهل بیت معظم او عَلَيْهِمُ السَّلَامُ صلوات بفرستد. آن طور که خود پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده‌اند:

الْبَخِيلُ مَنْ ذُكِرْتُ عِنْدَهُ فَلَمْ يُصَلِّ عَلَيَّ.<sup>۲</sup>

بخیل کسی است که نام من نزد او برده شود و او بر من صلوات نفرستد.

نوع دیگر ادب نیز ادب در برابر اهل بیت عصمت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ است. یکی از مصادیق ادب در برابر اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ این است که وقتی به زیارت ایشان می‌رویم، بدون اذن دخول وارد نشویم چنانچه وارد شده است:

فَإِذَا أَرَدْتَ الدُّخُولَ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَوْ أَحَدِ مَشَاهِدِ الْأُمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فَتَقُولُ اللَّهُمَّ إِنِّي وَقَفْتُ عَلَى بَابٍ مِنْ أَبْوَابِ بُيُوتِ نَبِيِّكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَقَدْ مَنَعْتَ النَّاسَ أَنْ يَدْخُلُوا إِلَّا بِإِذْنِهِ فَقُلْتَ يَا أَيُّهَا

۱. الحجرات، آیه ۱

۲. حسن بن فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، ص: ۳۱۲

الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ اللَّهُمَّ إِنِّي اعْتَقَدْتُ  
[أَعْتَقِدُ] حُرْمَةَ صَاحِبِ هَذَا الْمَشْهَدِ الشَّرِيفِ فِي غَيْبَتِهِ كَمَا أَعْتَقَدُهَا  
فِي حَضْرَتِهِ<sup>۱</sup>.

زمانی که خواستی در حرم پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) بیایکی از حرم‌های ائمه علیهم‌السلام وارد شوی می‌گویی: خداوندا؛ من ایستاده‌ام کنار دری از درهای خانه‌های پیامبرت که درود تو بر او و آل او باد، و تو مردم را باز داشته‌ای از این که بدون اجازه‌ی او وارد شوند، و فرموده‌ای: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به خانه‌های پیامبر وارد نشوید مگر اینکه به شما اجازه داده شود.» خداوندا؛ من به احترام صاحب این مکان شریف در فقدان او معتقدم؛ همان گونه که آن را در حضورش باور دارم. نوع دیگری از ادب نیز در احادیث وارد شده است که ادب در برابر استاد و پدر می‌باشد. در حدیث شریفی آمده است:

قُمْ عَنْ مَجْلِسِكَ لِأَيِّكَ وَمُعَلِّمِكَ وَإِنْ كُنْتَ أَمِيرًا<sup>۲</sup>.

به احترام پدر و معلّم از جای برخیز، اگر چه فرمانروا باشی. البته باید بگوییم که برای بسیاری از اعمال عبادی و غیر عبادی، در آیات قرآن و احادیث اهل بیت علیهم‌السلام آداب مختلفی ذکر شده است که رعایت آن‌ها باعث تقرب به خدای متعال و خشنود نمودن اهل بیت علیهم‌السلام می‌گردد و برای یافتن این آداب به کتب متعددی که درباره آداب نوشته شده است می‌توان

۱. ابراهیم بن علی عاملی کفعمی، المصباح للكفعمی (جنة الأمان الواقية)، ص: ۴۷۲

۲. عبد الواحد بن محمد تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ص: ۱۳۶، ح ۱۱۷

مراجعه نمود.

آری! رعایت ادب برای انسان مؤمن از ضروریات است و این مسئله باعث افتخار اهل بیت عصمت علیهم السلام به شخص مؤمن می‌گردد، چنانچه امام صادق علیه السلام فرمود:

مَعَاشِرَ الشَّيْعَةِ كُنُوا لَنَا زِينًا، وَلَا تَكُونُوا عَلَيْنَا شَيْنًا.<sup>۱</sup>

ای گروه‌های شیعه، باعث زینت ما باشید و باعث زشتی ما نباشید.

### رفتارسازی

دو مرد بر امام علی علیه السلام وارد شدند. پس آن حضرت برای هر کدام از آنها تَشْکِی انداخت. یکی از آن دو، روی آن نشست و دیگری خودداری کرد. حضرت به او فرمود:

«بر آن بنشین، زیرا از پذیرفتن احترام خودداری نکند جز چهارپایان!» سپس فرمود: «رسول خدا فرموده: هر گاه بزرگوار قومی بر شما رسید، او را گرامی دارید!»<sup>۲</sup>

در حدیثی دیگر نیز ادب امیرالمؤمنین علی علیه السلام را می‌بینیم. درباره آن حضرت این گونه وارد شده است:

امام با یک نفر کافر ذمی (که در پناه اسلام است) همراه شد. آن مرد ذمی به آن حضرت گفت:

«ای بنده خدا، می‌خواهی به کجا بروی؟» حضرت فرمود:

۱. محمد بن علی بن بابویه، الأملی (للصدوق)، النص، ص: ۴۰۰

۲. محمد بن یعقوب الكلینی، الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص: ۶۵۹

«می خواهیم به کوفه بروم»، (پس از مدتی سرد و راهی رسیدند و مرد ذمی به مقصد دیگری می رفت.) چون راه ذمی جدا شد، حضرت نیز همراه او به آن راه رفت.

مرد ذمی گفت: «مگر نمی خواستی که به کوفه بروی؟»

فرمود: «چرا!» ذمی گفت: «راه کوفه را رها کردی!»

فرمود: «می دانم!» ذمی گفت: «پس چرا با اینکه می دانی

به راه من آمدی؟»

امام فرمود: «این از به کامل کردن خوش رفاقتی است که

مرد، رفیقِ راهش را در هنگام جدائی چند گامی بدرقه کند؛ و

این گونه پیغمبر ما به ما دستور داده است.»

ذمی گفت: «این گونه دستور داده؟» حضرت فرمود: «آری!»

ذمی گفت: «پس به طور مسلم هر که پیرویش کرده به خاطر

همین کردارهای بزرگوارانه ی او بوده؛ و من تو را گواه می گیرم

که پیرو دین تو و بر کیش شمایم.» و مرد ذمی با حضرت برگشت

و همین که او را شناخت مسلمان شد.<sup>۱</sup>

### پرورش احساس

نقل شده است در هنگامه ی جنگ صفین، زمانی که

حضرت امیرمؤمنان علیه السلام آگاه شد حُجْر بن عَدِي و عَمْرُو بن

حَمِيق، آشکارا اهل شام را لعن می کنند، کسی را نزد آن ها

فرستاد تا به آن ها بگوید که از این کار دست بردارند. آن ها با

۱. محمد بن یعقوب الكلینی، الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص: ۶۷۰.

تعجب] نزد امام آمدند و عرض کردند: «ای امیرالمؤمنین! آیا ما بر حق نیستیم؟» ایشان فرمود: «آری.» عرض کردند: «آیا آن‌ها باطل نیستند؟» حضرت فرمود: «آری.» عرض کردند: «پس چرا ما را از دشنام دادن به آن‌ها منع کردید؟» حضرت خطاب به آن‌ها فرمود: «نمی‌پسندم که از دشنام گویان و لعن‌کنندگان باشید و آنان را لعن و ناسزا گوئید [که در نتیجه ایشان نیز شما را ناسزا گویند و از شما بیزاری جویند]؛ بلکه چه بهتر است اعمال ناشایست ایشان را یادآور شوید و بگوئید: از جمله سیره [زشت] آنان چنین و چنان است و از اعمال [نادرست] شان این و آن است. این بهترین بیان و نافذترین استدلال است. همچنین به جای آنکه فقط آنان را نفرین کرده و از ایشان بیزاری بجوئید، چنین بگوئید [و دعا کنید]: خداوندا! جان ما و ایشان را حفظ کرده و بین ما و ایشان را اصلاح کن و آنان را از گمراهی‌شان نجات ده تا آن کسی که حق را نمی‌داند، آن را بشناسد و آنکه از آن سرپیچی می‌کند، به آن گردن نهد.

این را من بیشتر دوست دارم و برای شما [نیز] بهتر است.»  
 آن‌ها گفتند: یا امیرالمؤمنین نَقْبَلُ عِظَتَكَ وَتَتَأَدَّبُ بِأَدَبِكَ؛ ای امیرمؤمنان، نصیحت شما را پذیرفتیم و به ادب شما مؤدب شدیم.<sup>۱</sup>

### مناجات

ماه رحمت شده پیدالک لبیک خدا  
«استجابت» شده معنا لک لبیک خدا  
ماه‌ها در پی ماه رمضان بودیم  
شد روا حاجت ماها لک لبیک خدا  
تا شود روزی مالقمه‌ی نان سحری  
پهن شد سفره‌ی نجوالک لبیک خدا





# ۱۲

## سخاوت

### انگیزه‌سازی

امام صادق علیه السلام فرمود:

امیرالمؤمنین علیه السلام برای مردی پنج بار شتر خرما می (نخلستان) بُعِیغَةَ<sup>۱</sup> رافستاد. آن مرد از کسانی بود که امید به بخشش امام و آروزی عطایای ایشان را داشت ولی از علی علیه السلام و از غیر ایشان درخواستی نمی کرد. مردی به امیرالمؤمنین علیه السلام گفت:

«به خدا قسم فلانی درخواستی از تو نکرده است، لذا قطعاً

یک بار خرما به جای پنج بار او را کفایت می کرد.»

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «خداوند امثال تو را زیاد نکند!

من می بخشم، تو بخل می کنی؟! انصاف بده! اگر من تنها

۱. ملک وزمین حاصلخیزی در مدینه است (لسان العرب، ج ۸، ص: ۴۱۹)

به کسی عطا کنم که از من درخواست کند، من بهای آنچه را که از او گرفته‌ام نداده‌ام؛ زیرا من باعث شدم او آبروی خودش را در مقابل من خرج کند؛ همان رویی که برای پروردگرم و پروردگارش به وقت عبادت آن را به خاک می‌مالد و حوائجش را از او طلب می‌کند، و هرکس با برادر مسلمانش این چنین کند (تا درخواست نکند به او بخشش نکند) و حال آنکه بداند او نیاز به صلّه (و بخشش) و کارپسندیده دارد، در آن هنگامی که برای آن برادر مؤمنش از خداوند درخواست بهشت می‌کند، دعایش دروغ است، زیرا با زبانش برای او تمنای بهشت می‌نماید ولی از مال ناچیز خودش نسبت به او بخل می‌ورزد، و این همان مواردی است که عبد در دعایش می‌گوید: «خداوندا مردان و زنان مؤمن را بیامرزد.» وقتی او برای آن‌ها دعای به مغفرت می‌کند، در واقع برای آن‌ها بهشت را خواسته است، پس آن کسی که این سخن (و دعا) را می‌گوید ولی با عملش آن را محقق نساخته، انصاف به خرج نداده است.»<sup>۱</sup>

### اقناع اندیشه

سخاوت یکی از صفات ایمانی می‌باشد که در روایات بر آن بسیار تأکید شده است. در این زمینه امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

السَّخَاءُ مِنْ أَخْلَاقِ الْأَنْبِيَاءِ وَهُوَ عِمَادُ الْإِيمَانِ وَلَا يَكُونُ مُؤْمِنًا

۱. محمد بن یعقوب الكلینی، الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۴، ص: ۲۲۰

[مُؤْمِنٌ] إِلَّا سَخِيًّا.<sup>۱</sup>

سخاوت از اخلاق انبیاء است و سخاوت ستون ایمان است و هیچ مؤمنی نیست مگر آنکه سخاوتمند است.

اهمیت سخاوت وقتی بیشتر مشخص می شود که امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید:

السَّخَاءُ يُمَحِّصُ الذُّنُوبَ وَيَجْلِبُ مَحَبَّةَ الْقُلُوبِ.<sup>۲</sup>

سخاوت گناهان را پاک می نماید و باعث جلب محبت قلب ها می شود.

آری! سخاوت باعث اصلاح ارتباط با خداوند متعال می گردد؛ چرا که پاک شدن از گناهان، ارتباط با خداوند متعال را بهبود می بخشد و انسان را در زمره رستگاران قرار می دهد.<sup>۳</sup>  
سخاوت آثار دیگری نیز به همراه دارد.

#### ۱. پوشیده شدن عیب ها:

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید: غَطُّوا مَعَايِبَكُمْ بِالسَّخَاءِ فَإِنَّهُ سَتْرٌ لِلْعُيُوبِ.<sup>۴</sup>

عیوب خود را با سخاوت بپوشانید پس همانا سخاوت پوشاننده عیب هاست.

۱. منسوب به جعفر بن محمد علیه السلام امام ششم، مصباح الشریعة، ص: ۸۲

۲. علی بن محمد لیثی واسطی، عیون الحکم والمواعظ، ص: ۲۳، ج ۱۶۸

۳. النور، آیه ۳۱

۴. عبد الواحد بن محمد تمیمی آمدی، غرر الحکم ودرر الکلم، ص: ۴۷۵، ج ۶۰

## ۲. جلب محبت دیگران:

امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا اسْتُجْلِبَتِ الْمَحَبَّةُ بِمِثْلِ السَّخَاءِ وَ الرِّفْقِ وَ حُسْنِ الْخُلُقِ.<sup>۱</sup>

هیچ چیزی مانند سخاوت و مدارا کردن و حسن خلق، جلب محبت نمی کند.

## ۳. مشمول دست گیری خداوند متعال شدن:

قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: تَجَاوَزُوا عَن ذَنْبِ السَّخِيِّ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَخَذَ بِيَدِهِ كُلَّمَا عَثَرَ، وَفَاتِحٌ لَهُ كُلَّمَا افْتَقَرَ.<sup>۲</sup>

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند: از گناه شخص سخاوتمند بگذرید، زیرا خداوند دست او را هر گاه لغزشی پیدا کند، می گیرد، و هر گاه تنگ دست شود، دری به روی او می گشاید.

## ۴. قرب به خداوند و مردم و بهشت:

قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: السَّخِيُّ قَرِيبٌ مِّنَ اللَّهِ وَ قَرِيبٌ مِّنَ النَّاسِ وَ قَرِيبٌ مِّنَ الْجَنَّةِ.<sup>۳</sup>

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند: انسان سخاوتمند به خداوند و مردم و بهشت نزدیک است.

اما نکته مهم در اینجا فهم معنای سخاوت است؟ آیا فرد به

۱. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص: ۲۴۴، ج: ۴۹۹۱

۲. حسین بن محمد بن حسن بن نصر حلوانی، نزهة الناظر و تنبيه الخاطر، ص: ۱۲

۳. منسوب به جعفر بن محمد عَلَيْهِ السَّلَامُ امام ششم، مصباح الشریعة، ص: ۸۳

صرف بذل و بخشش سخاوتمند می شود؟ در حدیث شریفی از امام صادق علیه السلام در مورد حد سخاوت سؤال شده است:  
 عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ مَا حَدُّ السَّخَاءِ؟ فَقَالَ تَخْرُجُ مِنْ مَالِكَ الْحَقَّ الَّذِي أَوْجَبَهُ اللَّهُ عَلَيْكَ فَتَضَعُهُ فِي مَوْضِعِهِ.

از امام صادق علیه السلام سوال شد که حد و اندازه سخاوت چیست؟ ایشان فرمود: اینکه از اموالت حقی را که خداوند بر تو واجب کرده است خارج کنی و در جایگاه خودش قرار بدهی. بنابراین پرداخت حقوق واجب مثل خمس و زکات نیز در چارچوب سخاوت تعریف می شود، لذا پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند:

مَنْ أَدَّى زَكَاةَ مَالِهِ يُسَمَّى فِي سَمَاءِ الدُّنْيَا سَخِيًّا وَفِي الثَّانِيَةِ جَوَادًا وَفِي الثَّلَاثَةِ مُعْطِيًّا وَفِي السَّادِسَةِ مُبَارِكًا مُحْفُوظًا مَنْصُورًا وَفِي السَّابِعَةِ مَغْفُورًا.<sup>۱</sup>

کسی که زکات مالش را بپردازد، در آسمان دنیا سخاوتمند نامیده می شود و در آسمان دوم جواد نامیده می شود و در آسمان سوم عطا کننده نامیده می شود و در آسمان ششم مبارک و محفوظ و منصور نامیده می شود و در آسمان هفتم مغفور نامیده می شود.

البته این مطلب نیز قابل ذکر است که بذل مال در راه اطاعت خداوند، سخاوت است نه بذل مال در مسیر معصیت خداوند متعال. همان گونه که در روایتی وارد شده است:

۱. حسین بن محمد تقی نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۷، ص: ۱۷

السَّخِيُّ بِمَا مَلَكَ وَ أَرَادَ بِهِ وَجَهَ اللَّهِ وَ أَمَّا الْمُتَسَخِّي فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ فَحَمَالُ سَخَطِ اللَّهِ وَ غَضَبِهِ وَ هُوَ أَبْخَلُ النَّاسِ عَلَى نَفْسِهِ فَكَيْفَ لِعَيْرِهِ حَيْثُ اتَّبَعَ هَوَاهُ وَ خَالَفَ أَمْرَ اللَّهِ<sup>۱</sup>.

رسول اکرم ﷺ فرموده است: سخی فردی است که از آنچه مالک آن است بذل کرده و هدفش رضای خدا باشد؛ و اما کسی که تظاهر به سخاوت می‌کند و بذل و بخشش او در راه‌های خلاف و عصیان است، هر آینه سخط و غضب خدا را به دوش می‌کشد و چنین شخصی بخیل‌ترین مردم است نسبت به خودش، تا چه رسد نسبت به دیگران، زیرا او از هوی و هوس خود پیروی کرده و از او امر و فرمان‌های پروردگار متعال سرپیچی نموده است.

البته باید متوجه این مطلب باشیم که انفاقات مستحب در سخاوت‌مند بودن مؤثر است و لذا امام علی علیه السلام از فرزندش امام حسن علیه السلام می‌پرسد:

يَا بَنِيَّ مَا السَّمَاخَةُ؟ قَالَ الْبَذْلُ فِي الْيُسْرِ وَالْعُسْرِ<sup>۲</sup>.

ای فرزندم! جود و سخاوت چیست؟ امام حسن فرمود: بخشش در رفاه و در سختی.

آری! انفاق در راه خدا و سخاوت به خاطر خداوند متعال، این همه آثار و برکات به همراه دارد؛ فلذا در زندگانی اهل بیت عصمت علیهم السلام سخاوت و بخشش را در اوج خود می‌بینیم؛ تا

۱. منسوب به جعفر بن محمد علیه السلام امام ششم، مصباح الشریعة، ص: ۸۲

۲. محمد بن یعقوب الکلینی، الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۴، ص: ۴۱

جایی که آیه قرآن نازل می شود که «وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا»<sup>۱</sup> «و غذا را در عین دوست داشتنش، به مسکین و یتیم و اسیرانفاق می کنند.» و حال آنکه خانواده نبوت و جایگاه رسالت، گرسنه روز را به شب و شب را به روز می رساندند.

امروزه با وجود فقرا و نیازمندان در کشورمان و کشورهای مظلوم و جنگ زده ی اسلامی، وظیفه تمام مؤمنین است که در حدّ توان خویش در رفع نیاز ایشان تلاش نمایند و با تهیه امکانات و انفاق در راه خداوند متعال از مشکلات مسلمین و جوامع اسلامی گره گشایی کنند.

### رفتارسازی

عبدالاعلی گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم:

«مردم تو را بسیار ثروتمند می دانند!»

فرمود: از این امر نگران نیستم، علی علیه السلام روزی از کنار جمعی از قریش عبور می کرد. آن ها وقتی پیراهن کهنه و پاره ی آن حضرت را دیدند، اظهار کردند: «علی مردی فقیر و تهی دست است و بر اثر فقر، پیراهن پاره پوشیده است!»

هنگامی که امام علی علیه السلام سخن آن ها را شنید، به متصدی نخلستان های احداثی خود فرمود:

«امسال خرماها را به فقرا نده، بلکه خرماها را به بازرگانان

بفروش و پول آن‌ها را در همان انباری که خرماها را در آنجا جمع می‌کردی بگذار!» متصدی طبق دستور علی علیه السلام رفتار نمود. آن‌گاه جوالی پراز پول تهیه شد و آن را در انبار گذاشت.

سپس علی علیه السلام برای همان‌هایی که حضرتش راتهی دست می‌پنداشتند، پیام فرستاد و آن‌ها را دعوت کرد. آنان به حضور علی علیه السلام آمدند. سپس امام برای پذیرائی خرما طلبید. متصدی برای آوردن خرما به انبار بالا رفته و هنگام پائین آمدن، پایش به جوال خورد و جوال پاره شد و پول‌های زیاد آن در زمین پخش گردید.

آن افراد از روی تعجب گفتند: «ای ابوالحسن! این‌ها چیست؟» حضرت در پاسخ آن‌ها فرمود: «این مال، از آن کسی است که مال ندارد!» سپس جلو چشم آن‌ها، پول‌ها را تقسیم کرده و برای مستمندانی که هر سال برایشان خرما می‌فرستاد، ارسال کرد!<sup>۱</sup>

امام علی علیه السلام این‌گونه نتیجه زحمات خویش را بین فقراء تقسیم می‌نمود. در نقل دیگری نیز این‌گونه وارد شده است: ابو نیزر که به نقلی غلام امیرالمؤمنین علی علیه السلام بوده است، می‌گوید: من در مزرعه‌های ابونیزر و بغیغه، مشغول کار بودم که علی علیه السلام نزد من آمد و به من فرمود: چیزی برای خوردن داری؟ عرض کردم: غذایی دارم که امیرالمؤمنین آن را نمی‌پسندد. از کدوهای مزرعه، غذایی تهیه کرده و آن را با روغنی معمولی

۱. شیخ عباس قمی، سفینة البحار، ج ۲، ص ۵۵۸



پخته ام، فرمود: همان را برایم بیاور.

حضرت بپاخواست و به سمت جوی آبی که در آن جا بود، رفت و دستان مبارکش را شستش و داد و از آن غذا تناول فرمود و مجدداً به سوی جوی آب رفت و دستانش را با ماسه شست تا آن‌ها را تمیز کرد و سپس دستش را بر شکم خود روی لباس مالید و آن را خشک کرد و فرمود: کسی که به واسطه سیر کردن شکمش وارد دوزخ شود، خدا او را از رحمت خویش دور می‌سازد و سپس کلنگ را به دست گرفت و داخل قنات رفت و مشغول حفر آن شد و آب به کندی خارج می‌شد. حضرت از کانال قنات بیرون آمد و عرق پیشانی‌اش را با انگشتان مبارکش پاک کرد و دوباره نفس زنان به حفر قنات پرداخت. این بار، آب به مانند گردن شتر، جریان یافت. حضرت فوراً بیرون آمد و فرمود: خدا را گواه می‌گیرم که این قنات، صدقه به شمار می‌آید و سپس نوشت:

«هَذَا مَا تَصَدَّقَ بِهِ عَبْدُ اللَّهِ عَلَىٰ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، تَصَدَّقَ بِالضَّيْعَتَيْنِ عَلَىٰ فُقَرَاءِ الْمَدِينَةِ، إِلَّا أَنْ يَحْتَاجَ إِلَيْهِمَا الْحَسَنَانِ، فَهَمَا طَلِقَ لَهُمَا دُونَ غَيْرِهِمَا.»

«این‌ها صدقه‌ی بنده خدا، علی‌امیرالمؤمنین است که هر دو مزرعه را وقف مستمندانِ مدینه نمود، مگر این که [فرزندانم] حسن و حسین بدان‌ها نیازمند شوند که در این صورت، ملک خالص آنان است و دیگران در آن حقی ندارند.»<sup>۱</sup>

۱. شیخ محمد بن طاهر سماوی، مترجم عباس جلالی، سلحشوران طف، ترجمه ابصار العین، ص: ۱۲۴.

## پرورش احساس

حارث حمدانی تعریف می‌کند:

شبی با امیر المؤمنین علی علیه السلام سخن می‌گفتم و در ادامه گفتم: «ای امیر المؤمنین! برای من حاجتی به وجود آمده.» حضرت فرمود: «من را اهل برای طرح این درخواست دانستی؟»

گفتم: «بله یا امیر المؤمنین!» حضرت فرمود: «خداوند از طرف من به تو پاداش خیر دهد.» و بعد بلند شد و روی چراغ را پوشاند و سپس نشست و فرمود: «روی چراغ را پوشاندم تا خواری طرح حاجت را در صورتت نبینم. حال سخن بگوزیرا من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود:

«حاجت‌ها، امانت‌هایی از ناحیه خداوند در سینه بندگان هستند. پس هر کس آن‌ها را پوشیده دارد، خداوند برای او عبادت می‌نویسد و هر کس آن‌ها را افشاء کند، وظیفه است بر هر کس که آن‌ها را بشنود این که او را کمک کند.»<sup>۱</sup>

آری! علی علیه السلام این‌گونه در فکر کمک به محرومین است. البته ایشان هم کمک معرفتی می‌نمود و هم کمک مادی؛ چنانچه حضرت برای جلوگیری از انحراف مسلمین در مباحث مختلف دخالت می‌نمود و با پرتو افشانی، معارف الهی را گوش زد می‌نمود. یک نمونه از این تذکر معرفتی را نقل می‌نماییم:

حضرت علی علیه السلام شنید مردی می‌گوید: «بخیل عذرش

۱. محمد بن یعقوب الكلینی، الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۴، ص: ۲۴.

پذیرفته‌تر از ستمگر است.» حضرت فرمود: «دروغ گفتی! ستمکار گاهی توبه می‌کند و طلب مغفرت می‌نماید و نسبت به آنهایی که مظلوم واقع شده بودند، رد مظالم می‌کند، ولی بخیل وقتی بخل می‌ورزد، زکات و صدقه نمی‌دهد و صلح رحم نمی‌کند و میهمان نوازی نمی‌نماید و در راه خداوند و راه‌های نیک هزینه نمی‌کند و حرام است بهشت بر کسی که بخل می‌کند!»<sup>۱</sup>

و این علی عَلَيْهِ السَّلَام است که این‌گونه غمخوار امت اسلام و فقراء مسلمین است و خداوند متعال نیز پاداش این انفاقات رانه تنها در آخرت بلکه حتی در دنیا نیز به ایشان عطا فرموده است. چنانچه نقل شده است:

سید ابن طاووس روایت کرده است که: پادشاه حبشه برای حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قتیفه‌ای<sup>۲</sup> به هدیه فرستاد که به طلا بافته بودند. حضرت فرمود: البته این قتیفه را به مردی بدهم که خدا و رسول را دوست دارد، و خدا و رسول نیز او را دوست دارند. چون اصحاب آن حضرت شنیدند، همگی گردن‌ها کشیدند که شاید به ایشان داده شود. پس حضرت فرمود: کجاست علی؟ عمار چون این سخن را شنید به خانه امیر المؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام شتافت و این خبر را به حضرت رسانید.

چون آن جناب حاضر شد، حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قتیفه را به او داد و فرمود: توئی سزاوار این قتیفه. پس حضرت امیر

۱. محمد بن حسن شیخ حرعاملی، وسائل الشیعة، ج ۹، ص: ۳۵

۲. پارچه‌ای ضخیم که معمولاً از آن برای خشک کردن بدن استفاده می‌کرده‌اند.

آن قطیفه را به سوق اللیل آورد و تارهای آن را از هم گشود و طلاهای آن را میان مهاجران و انصار قسمت نمود. چون به خانه برگشت هیچ از آن با خود نبرد.

چون روز دیگر حضرت رسول ﷺ او را ملاقات کرد فرمود: یا علی! دیروز هزار مثقال طلا گرفته‌ای. فردا من و همه مهاجران و انصار نزد تو چاشت خواهیم خورد. امیر المؤمنین علیؑ گفت: باشد یا رسول الله. چون روز دیگر شد، حضرت رسول ﷺ با مهاجر و انصار متوجه خانه آن حضرت شدند تا آنکه در کویدند و علیؑ بیرون آمد. چون نظر مبارک پیامبر برایشان افتاد، در عرق حیا غوطه خورد زیرا در خانه‌ی خود گمان به چیزی نداشت، نه اندک و نه بسیار.

پس حضرت رسول ﷺ با مهاجران و انصار به خانه وارد شده و نشستند. امیر المؤمنین علیؑ به نزد فاطمهؑ رفت و ناگاه کاسه بزرگی دید پراز ترید<sup>۱</sup> و برروی آن پاره گوشتی گذاشته شده بود که بوی مشک از آن ساطع می‌گردید. پس حضرت امیر علیؑ خواست کاسه را بلند کند، اما از شدت بزرگی و وزن زیاد آن کاسه، نتوانست. پس فاطمهؑ او را مدد کرد تا آنکه علیؑ آن کاسه را به نزد رسول خدا ﷺ گذاشت.

چون حضرت رسول ﷺ آن طعام را مشاهده کرد، به نزد فاطمهؑ آمده و فرمود: دخترم، از کجا آوردی این طعام را؟ فاطمهؑ گفت: ای پدر، از جانب خدا آمده است، به درستی

۱. ظاهر غذایی آبکی و شبیه آبگوشت بوده است.

که خدا هر که را می‌خواهد بی حساب روزی می‌دهد. پس رسول خدا ﷺ فرمود: حمد می‌کنم خداوندی را که بیرون نبرد مرا از دنیا تا آنکه دیدم در مورد دختر خود آنچه زکریا در مریم دختر عمران دید.<sup>۱</sup>

### مناجات

وقتی خدا خواهد که دستی را بگیرد  
 حتی من آلوده را هم می‌پذیرد  
 از درب این خانه نمی‌گردد کسی رد  
 پس خوش به حال هر کسی این جا بمیرد  
 این جا همان جایی که دل را می‌برند و  
 بیچاره‌ها را با نگاهی می‌خرند و  
 از دیده‌ی آلوده تا باران می‌آید  
 جای عذاب النارِ حق، غفران می‌آید  
 بر درد بی‌درمانِ دل درمان می‌آید  
 زهرا خودش از عرش، از رضوان می‌آید



# ۱۳

## بانیازمندان

### انگیزه‌سازی

مردی نزد امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَامُ آمده و گفت: «یا امیرالمؤمنین، من از تو حاجتی دارم!»

حضرت فرمود: «حاجتت را (با انگشتت) بر روی زمین بنویس. همانا من بدحالی را آشکارا در تو می‌بینم!»

مرد بر زمین نوشت: «من فقیر و نیازمندم!» حضرت فرمود: «ای قنبر، دو جامه به او بپوشان!» و او شروع به سرودن نمود و می‌گفت:<sup>۱</sup>

---

۱. كَسَوْتَنِي خُلَّةً تَبَلَى مَحَاسِنُهَا \* فَسَوْفَ أُكْسُوكَ مِنْ حُسْنِ الثَّنَائِ خُلًّا  
إِنْ نِلْتَ حُسْنَ ثَنَائِي نِلْتَ مَكْرَمَةً \* وَ لَسْتُ تَبْقَى [تَبْعِي] بِمَا قَدْ نِلْتَهُ بَدَلًا  
إِنَّ الثَّنَاءَ لِيُحْيِي ذِكْرَ صَاحِبِهِ \* كَالْغَيْثِ يُحْيِي نَدَاهُ السَّهْلَ وَالْجَبَلَ  
لَا تَزْهَدِ الدَّهْرُ فِي عَرْفٍ بَدَأَتْ بِهِ \* فَكُلُّ عَنِيدٍ سَيَجْزِي بِالذِّي فَعَلَا

«بر من حله‌هایی پوشانیدی که زیبایی‌های آن کهنه می‌شود، و من بر تو حله‌هایی از (جنس) ستایش خواهم پوشانید، (کهنه ناشدنی.)»

اگر به ستایش نیکوی من دست یابی، به مکرمتی دست یافته‌ای که چیزی را جانشین آن نخواهی کرد.

ثنا و ستایش، یاد صاحب آن رازنده نگاه می‌دارد، همچون باران که رطوبت و طراوت آن، دشت و کوهستان رازنده می‌کند. این کار نیکی را که بدان دست یازیدی هیچ گاه فرومگذار، که هر بنده در مقابل آنچه کرده است پاداش می‌بیند.»  
حضرت فرمودند:

«صد دینار طلا به او بدهید!» به ایشان عرض شد:

«یا علی، او را توانگر ساختی!» فرمود من از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «مردم را در جایگاهی مناسب شأنشان قرار دهید!» سپس امام فرمود: «همانا از مردمی در شگفتم که با پول خود بنده‌ها را می‌خرند، اما آزاده‌ها را با احسان خود نمی‌خرند!»<sup>۱</sup>

### اقناع اندیشه

یکی از صفات افراد نیکوکار که در قرآن ذکر شده، قرار دادن قسمتی از اموال برای نیازمندان است؛ چنانچه قرآن می‌فرماید:

وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ.<sup>۲</sup>

۱. محمد بن علی بن بابویه، الأمالی (للسدوق)، النص، ص: ۲۷۳

۲. الذاریات، آیه ۱۹



و در اموالشان برای سائل و محروم حقی [معین] بود.  
 در باب انفاق، زیاد صحبت شده است. اما یکی از نکاتی که  
 در این باب اهمیت دارد، طریقه‌ی برخورد با نیازمندان و فقراء  
 است. در حدیث شریفی اینچنین وارد شده:

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: كَانَ فِيمَا نَجَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِهِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ  
 قَالَ يَا مُوسَى! أَكْرِمِ السَّائِلَ بِبَدْلِ يَسِيرٍ أَوْ بِرَدِّ جَمِيلٍ لِأَنَّهُ يَأْتِيكَ مَنْ  
 لَيْسَ بِإِنْسٍ وَلَا جَانٍّ مَلَائِكَةٌ مِنْ مَلَائِكَةِ الرَّحْمَنِ يَبْلُونَكَ فِيمَا  
 خَوَّلْتُكَ وَيَسْأَلُونَكَ عَمَّا نَوَّلْتُكَ فَاَنْظُرْ كَيْفَ أَنْتَ صَانِعٌ يَا ابْنَ  
 عِمْرَانَ.

از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ روایت شده است که فرمود: از جمله اسراری  
 که خدای (عز و جل) با موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ نجوا کرد این بود که فرمود:  
 ای موسی، سائل را با عطایی قلیل یا بار دمی جمیل محترم دار،  
 زیرا بسا اتفاق می افتد که کسی نزد تو می آید که نه انسان است  
 و نه جن، بلکه فرشته‌ای از فرشتگان خدای رحمان است که  
 ایشان تو را در آنچه من به تو عطا کرده‌ام می آزمایند، و از آن  
 نعمتی که به تو انعام نموده‌ام از تو درخواست می کنند. پس  
 بنگر که چه خواهی کرد، ای پسر عمران.

طبق این حدیث شریف، خوب است که وقتی فقیری از ما  
 درخواست کمک می نماید، هرچند کم باشد، ولی به او کمک  
 کنیم یا حداقل با دعای خیر و خوش رویی او را بدرقه نماییم.  
 از همین روایت و روایاتی که خواهد آمد، سؤالی را که در اینجا  
 مطرح است می توان پاسخ داد. سؤال این است که آیا وقتی ما

سائلی را می بینیم و صدای کمک خواهی او را می شنویم، ولی نمی دانیم که نیازمند است یا نه، آیا باید به او کمک کنیم؟ در این باره پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرماید:

«لَا تَقْطَعُوا عَلَى السَّائِلِ مَسْأَلَتَهُ فَلَوْلَا أَنَّ الْمَسَاكِينَ يَكْذِبُونَ مَا أَفْلَحَ مَنْ رَدَّهُمْ.»<sup>۱</sup>

درخواست سائل را ردّ مکنید، زیرا اگر چنین نبود که (برخی) مسکینان دروغ می گویند، کسی که ایشان را رد می کرد رستگار نمی شد.

برطبق این احادیث، انسان مؤمن تا حد امکان نباید فقیر را دست خالی رد نماید، ولی در صورتی که امکان کمک ندارد، لازم است تا تلخی جواب ردّ به او را با شیرینی برخوردی محبت آمیز، جبران نماید.

نکته ی بعدی این است که انفاق را مخفی انجام دهیم یا آشکار؟

در این میان سیره ی امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَام در صدقات مخفیانه، به عنوان الگویی در انفاقات مستحب می باشد. چرا که حفظ آبروی مؤمن نیازمند، از حفظ حرمت کعبه نیز مهم تر است؛ چنانکه از رسول مکرم اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده است:

ابْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ نَظَرَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَى الْكَعْبَةِ فَقَالَ مَرْحَبًا بِكَ مِنْ بَيْتِ مَا أَعْظَمَكَ وَ مَا أَعْظَمَ حُرْمَتَكَ وَ اللهُ إِنَّ الْمُؤْمِنَ أَعْظَمُ حُرْمَةً عِنْدَ اللهِ مِنْكَ لِأَنَّ اللهَ تَعَالَى حَرَّمَ مِنْكَ وَاحِدَةً وَ

۱. محمد بن یعقوب الكليني، الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۴، ص: ۱۵.

حَرَمَ مِنَ الْمُؤْمِنِ ثَلَاثًا دَمَهُ وَ مَالَهُ وَ أَنْ يُظَنَّ بِهِ ظَنُّ السَّوِّءِ.<sup>۱</sup>  
 ابن عباس می گوید: رسول خدا ﷺ به کعبه نگاهی کرده و فرمود: «مرحبا به تو ای خانه! چه قدر با عظمتی و چه قدر احترام داری! به خدا سوگند که حرمت مؤمن نزد خدا از حرمت تو بیشتر است، زیرا خداوند نسبت به تو یک چیز را حرام کرده است اما از مؤمن سه چیز را: خون، مال و بدگمانی به او را.»

و امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمود:

الْمُؤْمِنُ أَكْبَرُ حُرْمَةً مِنَ الْكَعْبَةِ.<sup>۲</sup>

احترام مؤمن از حرمت کعبه عظیم تر است.

لذا از مولای متقیان علی عَلَيْهِ السَّلَام نقل شده است:

محمد بن الصمة از طریق پدرش از عموی خود نقل می کند:

«شبی در مدینه، مردی را دیدم که مشکی بردوش و کاسه‌ی

غذایی در دست گرفته بود و می گفت: ای خدای من، که صاحب

اختیار و آفریدگار و پناه دهنده‌ی مؤمنانی، قربانی امشب مرا

بپذیر، به چیزی جز آنچه در این کاسه دارم و آنچه بردوش

کشیده‌ام به شبانگاه در نیامده‌ام، و تو خود می دانی که من

علیرغم شدت گرسنگی و تشنگی، به خاطر تقرب به تو و هدیه

به پیشگاهت آن را از خود دریغ داشتم. ای پروردگار من! پس

روی مرا برنگردان و دعایم را بپذیر! به او نزدیک شدم تا آنکه

او را شناختم، ناگهان متوجه شدم که او علی بن ابی طالب بود؛

۱. مسعود بن عیسی ورام بن ابی فراس، مجموعه ورام، ج ۱، ص: ۵۲.

۲. محمد بن علی بن بابویه، الخصال، ج ۱، ص: ۲۷.

سپس به سراغ مردی رفته و اطعامش نمود.<sup>۱</sup>  
 آری! رفتار امیرالمؤمنین علی علیه السلام برای حفظ کرامت مؤمنین  
 این‌گونه است و با اینچنین دلسوزی به فکر مؤمنین است که  
 می‌فرماید:

هیئات که هوا و هوسم بر من چیره شود و شکم بارگی، مرا  
 به گزینش طعام‌های لذیذ و اداار نماید، در حالی که چه بسا در  
 یمامه و یا حجاز کسانی باشند که امید دستیابی به قرص نانی  
 نداشته و خاطره‌ای از سیری ندارند و هرگز مباد که من باشکم  
 پُر بخوابم در حالی که شاید پیرامون من شکم‌های به پشت  
 چسبیده و جگرهای سوخته باشد.<sup>۲</sup>

لذا به نظر می‌رسد که علاوه بر انفاق‌های آشکار، در جهت  
 حفظ آبروی مؤمنین نیازمند، باید با دلسوزی، اهتمام به انجام  
 انفاقات مخفیانه نیز داشته باشیم تا به سیره علوی علیه السلام عمل  
 نموده باشیم و در صورت اعلام نیاز نیز در حد امکان، به مؤمن  
 فقیر کمک نماییم. اما این کمک باید با رعایت آدابی باشد تا  
 باعث خجالت انسان محتاج نگردد.

### رفتار سازی

علی علیه السلام در شبی از شب‌ها عبورش به خانه زنی بینوا افتاد  
 که کودکان خردسالش از گرسنگی گریان بودند و خواب به

۱. محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۲، ص: ۷۶

۲. محمد بن حسین شریف الرضی، نهج البلاغة (للصبحی صالح)، ص: ۴۱۸

چشمانشان نمی‌آمد. این منظره‌ی تأثرانگیز، قلب مهربان و آکنده از محبت آن جناب را عمیقاً لرزاند؛ چرا که آن زن برای خاموش نمودن کودکانش و مشغول نمودن آن‌ها و به خواب کردنشان، دیگی که جز آب، چیزی در آن نبود، بر اجاق نهاده بود و آن‌ها را بدین وسیله تسلی می‌داد که پس از لحظاتی چند، غذایشان آماده خواهد شد. امیرالمؤمنین علی علیه السلام با اطلاع از وضع رقت بار آن گرسنگان بی‌پناه، به همراه قنبر خدمتگزار خاص خود، مقداری خرما، روغن و نان در همیانی گذاشته و به دوش کشید و به سمت منزل آن زن به راه افتاد. قنبر عرض کرد: آقا! این کار را به من واگذارید! فرمود: نه، من اولی‌ترم به حمل غذای بینوایان تھی دست. همین که به در خانه آن‌ها رسید، از آن زن اجازه خواست. زن اجازه‌ی ورود داد و در را گشود. حضرت علی علیه السلام شخصاً متصدی سازمان دهی غذا گردید و مقداری برنج، روغن و آب را در دیگ ریخت و زمانی نه چندان طولانی در انتظار آماده شدن غذا گذراند. پس از حاضر شدن غذا، کودکان را برای صرف غذا فراخواند. کودکان با خوشحالی به خوردن غذا مشغول گردیدند. پس از صرف غذا، برای سرگرمی و شادمانی بیشتر آنان، در حالی که کودکان را دور خویش جمع کرده بود، در صحن منزل صدای گوسفند از خود درمی‌آورد و دور می‌زد و آن‌ها را می‌خندانند. قنبر که این منظره را به چشم خود دید، عرض کرد: مولای من، در این شب حالت غیر منتظره‌ای از شما دیدم که از علت آن آگاه نشدم و آن این

بود که چرا مانند گوسفند بع بع می‌کردید، در حالی که برایم روشن بود که چرا شخصاً غذا را به شانه می‌کشیدی؛ زیرا آن برای تقرب به خدا و تحصیل ثواب است. امام علی علیه السلام فرمود: زمانی که به خانه این زن وارد شدم، کودکش از گرسنگی گریان بودند. خواستم در حال خارج شدن، علاوه بر تناول طعام، آن‌ها را خرسند و شادمان نمایم و راهی برای این عمل خداپسندانه، جز با این وسیله ندیدم؛ از این رو با این حالت آنان را خوشحال کردم.<sup>۱</sup>

### پرورش احساس

«روزی امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام در مسجد کوفه نشسته بودند.

مردی اعرابی آمده و بعد از ادای تحیت و ثنا گفت: ای پیشوای اتقیا و مقتدای اصفیا، مفلس و دل‌فکارم و عیال‌مند و قرض‌دارم و از مطالبه قرض خواهان، جانم بر لب رسیده و به جز تو صاحب کرمی در عالم نمی‌شناسم.

امیرالمؤمنین علیه السلام با چندی از صحابه روان گردید و به در خانه احمد کوفی رسید. قنبر او را خبردار گردانید. چون به سعادت دیدار نائل گردید، امیرالمؤمنین علیه السلام به شفقت تمام از حالش پرسید. احمد کوفی گفت: یا وصی خیرالمرسلین! مدتی

۱. حسن بن یوسف بن مطهر علامه حلی، کشف‌الیقین فی فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام، النص، ص: ۱۱۵

به تعمیر خانه مشغول بوده و منزل باصفایی ساختم. امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: ای در محبت یگانه، چند خرج کردی از برای خانه؟ گفت: ای پیشوای ابرار، مبلغ هزار دینار. فرمود: من به این مبلغ، خانه‌ای در بهشت به تو می‌فروشم. احمد گفت: من آن خانه را خریدارم و ورقم منت بر صفحه جان می‌نگارم.

امیر المؤمنین علیه السلام دست مبارک بردستش نهاده و بیع فرمود. احمد از این مضمون زوجه خود را آگاه ساخته، و هزار دینار طلبید. زنش گفت: من نیز شریکم در این بیع با فرزندان که با هم باشیم در خانه‌ی جاودان. احمد التماس زن قبول نمود. دینارها را در خدمت امیر المؤمنین علیه السلام آورد. آن سرور اسخیا و رهبر اتقیا به سائل عطا کرد. احمد گفت: یا امیر المؤمنین، از برای بیع سند و حجتی نیاز است که بیع بی حجت نااستوار است. امیر المؤمنین علیه السلام تبسم نموده، دوات و قلم طلبید و حجتی مرقوم گردانید. مضمونش آن که من که علی بن ابی طالبم، فروختم خانه به احمد کوفی در بهشت جاودان، مشتمل بر چهار حد. حد اول) ملحق به خانه رسول آخر الزمان صلی الله علیه و آله؛ حد دوم) متصل به خانه من؛ حد سوم) ملحق به خانه حسن؛ حد چهارم) پیوسته به منزل حسین، سبطین رسول الله ذوالمنن؛ پراز حورو و غلمان و چهار جوی از شهد و شیر دروی روان. حضرت آن سند را حواله احمد کوفی کرد و احمد آن را به زوجه خود سپرده وصیت نمود که اگر من پیش‌تر از تو بمیرم، این حجت را با من در قبر

بگذار. قضا را بعد از چندگاه از دار فنا به دار البقاء انتقال کرد. چون خبر فوتش به امیر المؤمنین علیه السلام رسید، از برای تجهیز و تکفینش حاضر آمده، بر او نماز گزارده روی به دعای آمرزش او نهاد. چون او را به مقبره برده دفن کردند، کبوتری کاغذی در منقار گرفته آمده در دامن شاه ولایت افکند و به سوی چرخ بلند پرواز کرد. چون نامه بگشود، در روی به خط سبز مرقوم بود که این نامه‌ای است از جانب حق (سبحانه و تعالی) به سوی علی مرتضی علیه السلام که بیع تو بیع من است.»<sup>۱</sup>

در ماجرای دیگری از مولای متقیان و امیر مؤمنان علی علیه السلام این‌گونه نقل شده است:

«روزی در سفر، سائلی پیش امیر المؤمنین علی علیه السلام آمده و نانی طلب کرد.

حضرت به قنبر فرمود: به این درویش نان بده. گفت: یا امیر المؤمنین، نان بر شتر است. فرمود: با شتر بده. گفت: شتر در قطار شتران است. فرمود: همچنان با قطار بده. قنبر بلافاصله دست از مهار شتر بازداشته و کناره گرفت. امیر المؤمنین علیه السلام از وی پرسید: چرا کنار گرفتی؟ گفت: ای بحر سخا! با خود اندیشیدم که مبادا مرا هم همراه شتران ببخشی و از دولت خدمت و سعادت ملازمت تو محروم بمانم.»<sup>۲</sup>

آری! علی علیه السلام این‌گونه با سخاوت و بدون کوچک‌ترین

۱. میر محمد متخلص به کشفی، مناقب مرتضوی، کشفی، متن، ص: ۳۶۶

۲. همان، ص: ۳۶۷



اذیت یا بی احترامی، به فقیر کمک می نماید و این علی بن ابی طالب علیه السلام است که خود را در مقابل فقراء مسئول می داند و در صورت اهمال، خود را مستحق آتش دوزخ می داند، آن طور که نقل شده است:

امام علیه السلام زنی را دید که مشکی از آب بردوش خود می برد. آن مشک را از وی گرفت و همراه او به بردن آن پرداخت؛ و چون از حال او پرسید، زن که امام را نشناخته بود گفت:

«علی بن ابی طالب، همسر مرا به یکی از مرزها فرستاد و او کشته شد و چند طفل یتیم برای من برجای گذاشت. چون چیزی ندارم، ناگزیر به خدمتگزاری مردم می پردازم!» حضرت رفت و شب را به پریشان دلی گذراند. چون بامداد شد، زنبیلی پراز خوراکی برای آن زن برد. در راه بعضی از کسان از او خواستند که بردن زنبیل را بر عهده ایشان گذارد، اما او در جواب فرمود: «روز قیامت چه کس بار مرا خواهد برد؟» به در خانه زن رفت و در زد. زن پرسید: «کیست؟»

حضرت فرمود: «من آن بنده ام که دیروز مشک را بردوش کشیدم. در را بگشا که چیزی برای کودکان با خود آورده ام!» آن زن گفت: «خدا از تو خرسند باشد و خودش میان من و علی بن ابی طالب داوری کند!»

حضرت داخل شد و فرمود: «من دوست دارم که به ثواب و پاداشی برسم. میان خمیر کردن و پختن نان و نگاه داری کودکان، کودکان را برگزین تا من به نان پختن مشغول شوم!»

آن زن گفت: «من بر پختن نان آگاه تر و توانا ترم. این تو و این کودکان؛ آنان را سرگرم دار تا من از پختن نان فارغ شوم!» پس آن زن به خمیر کردن پرداخت و علی به پختن گوشت مشغول شد، و لقمه‌هایی از گوشت و خرما و غیر آن را خرده خرده به کودکان می‌خورانید. هر وقت به کودکان چیزی می‌داد، می‌فرمود: «فرزندم! از آنچه در کار تو گذشته است، علی بن ابی طالب را حلال کن!» حضرت بعد از آن به روشن کردن تنور مشغول شد و چون شعله آتش روی او را می‌سوزاند، می‌گفت: «ای علی! بچش! این است کیفی کسی که از بیوه زنان و یتیمان غافل بماند!» در آن هنگام زنی که امام را می‌شناخت به خانه زن آمد و به زن صاحب خانه گفت:

«وای بر تو، این امیر المؤمنین است!» آن زن شرمسار شد و گفت: «از تو خجالت می‌کشم ای امیر مؤمنان!» حضرت در پاسخ او فرمود: «من باید از تو خجالت بکشم که در کارت وقصور کرده‌ام!»<sup>۱</sup>

امام در همین رابطه شعری سرود:<sup>۲</sup>

«نالای که برای دیدن اطفال کوچک می‌کشم، برای هیچ مصیبت دیگری نمی‌کشم.

برای اطفال کوچکی که پدر آنان که آن‌ها را درسختی‌ها، و

۱. محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل ابی طالب (ع)، ج ۲، ص: ۱۱۵

۲. مَا إِنْ تَأَوَّهْتُ فِي شَيْءٍ زُرْتُ بِهِ \* كَمَا تَأَوَّهْتُ لِلْأَطْفَالِ فِي الصَّغَرِ  
قَدَّمْتُ وَالِدَهُمْ مَنْ كَانَ يَكْفُلُهُمْ \* فِي النَّائِبَاتِ وَفِي الْأَسْفَارِ وَالْخَصَرِ

در مسافرت و وطن تحت کفالت داشته، مرده است.»<sup>۱</sup>

### مناجات

خواهند اگر ببخشند از مجرمی گناهی  
اول ورا نوازند با سوز و اشک و آهی  
دریای عفو جوشد از اشک دردمندی  
اوراق جرم سوزد از آه صبحگاهی  
اینجا گناه ببخشند کوهی به کاه ببخشند  
بیچاره من که با خود ناورده پُر کاهی  
ای وای اگر برای افشای هر گناهم  
گردند روز محشر هر عضو من گواهی  
هر چند روسیاهم با آنهمه گناهم  
مشتاق یک نگاهم مولای من نگاهی

۱. حسین بن معین الدین میبیدی، مصطفی زمانی، دیوان امیرالمؤمنین علیه السلام، ص: ۲۱۰.



# ۱۴

## عفو

### انگیزه‌سازی

امام علی علیه السلام از بازار خرمافروشان عبور می نمود که متوجه کنیزی شد که می گریست . حضرت فرمود:

«ای کنیز! چه چیز باعث گریه ات شده!» کنیز گفت: «مولای من مرا با درهمی فرستاد تا از این فروشنده خرما بخرم، خرما را نزد مولایم بردم ولی آن را نپسندید. حالا که خرماها را پس آوردم، این فروشنده امتناع می کند از این که بپذیرد.»

امام علی علیه السلام به خرمافروش فرمود:

«ای بنده ی خدا! این کنیز، خدمتکار است و اختیاری از خود ندارد، لذا درهمش را به او برگردان و خرما را پس بگیر!»  
خرمافروش که حضرت را نمی شناخت، بلند شد و مشتی به

سینه حضرت زد. مردم گفتند:

«این امیرالمؤمنین است!» خرما فروش جا خورد و رنگش زرد شد و خرما را گرفت و درهم را به کنیز برگرداند و بعد به حضرت گفت: «یا امیرالمؤمنین! از من راضی شو!»  
 حضرت فرمود: «من را از خودت راضی نمی‌کنی، مگر این که کارت را اصلاح کنی!»<sup>۱</sup>

آری! آقای دو جهان و قهرمانِ عرب و عجم این‌گونه از گستاخی چنین شخصی گذشت کرده و با لطف و بخشش و هدایتِ حکیمانه‌ی خویش، زمینه هدایت این شخص را فراهم می‌آورند.

امام علی علیه السلام آن قدر اهل عفو و گذشت بودند که نقل شده است:

امیرالمؤمنین علی علیه السلام غلامی داشت که او را چند بار صدا زد ولی او جواب نداد! حضرت از اطاق بیرون آمد و دید غلام پشت درب ایستاده است. علی علیه السلام از او پرسیدند: «چه چیز تورا واداشت که پاسخم را ندهی؟»

غلام گفت: «حال نداشتم پاسخت را بدهم و (از طرفی) ایمن بودم از عقوبت شدن.»

حضرت علی علیه السلام فرمود: «ستایش از آن خداوندی است که من را از کسانی قرار داد که زیردستانش از او ایمن هستند.»

۱. محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۲، ص: ۱۱۲

بعد به او فرمود: «برو! تو در راه خداوند آزاد هستی.»<sup>۱</sup>  
 می بینیم که حتی زبردستان آن امام متقین نیز از عفو آن  
 حضرت استفاده می نمودند و اطمینان به عدم عقوبت داشتند.  
 حال درباره عفو آن امام عالمین در برابر منافقین داستانی را نقل  
 می نماییم:

ابوهریره برای حاجتی نزد امام علی عَلَيْهِ السَّلَام آمد. روز قبل سخن  
 (زشتی) درباره حضرت گفته بود و این سخن به اطلاع امام رسیده  
 بود. پس از آنکه درخواستش را مطرح کرد، حضرت نیازش را  
 برآورد. وقتی رفت، اصحاب آن حضرت ایشان را توبیخ نمودند که  
 چرا خواسته ی این چنین کسی را برآورده می کند. حضرت فرمود:  
 «إِنِّي لَأَسْتَحْي أَن يَغْلِبَ جَهْلُهُ عِلْمِي وَ ذَنْبُهُ عَفْوِي وَ مَسْأَلَتُهُ  
 جُودِي.»

«من شرم دارم از این که نادانی او بر علم من و گناه او بر عفو  
 من و درخواست او بر جود من غلبه پیدا کند!»<sup>۲</sup>

### اقناع اندیشه

خداوند متعال درباره ی گذشت و عفو، به بندگان خویش  
 بسیار سفارش نموده است. در قرآن کریم آمده است:

خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ.<sup>۳</sup>

عفو و گذشت را پیشه کن، و به کار پسندیده فرمان ده، و از

۱. محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۲، ص: ۱۱۳

۲. محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۲، ص: ۱۱۴

۳. الأعراف، آیه ۱۹۹

نادانان روی بگردان.

در سیره ائمه اطهار علیهم‌السلام نیز همان طور که گذشت و خواهد آمد، عفو در حقوق شخصی آن قدر زیاد بود که حتی زیردستان آن بزرگواران به عفو و گذشت آنان تکیه و اعتماد می نمودند. در یکی از همین موارد است که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآل‌ه‌وسلم حتی کسی را که قصد کشتن ایشان را داشت عفو کردند، چنانکه وارد شده است:

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآل‌ه‌وسلم أُتِيَ بِالْيَهُودِيَّةِ الَّتِي سَمَّيْتُ الشَّاةَ لِلنَّبِيِّ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآل‌ه‌وسلم فَقَالَ لَهَا مَا حَمَلَكَ عَلَى مَا صَنَعْتَ فَقَالَتْ قُلْتُ إِنَّ كَانَ نَبِيًّا لَمْ يَضُرَّهُ وَإِنْ كَانَ مَلِكًا أَرَحْتُ النَّاسَ مِنْهُ قَالَ فَعَفَا رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآل‌ه‌وسلم عَنْهَا<sup>۱</sup>.

امام باقر عليه السلام فرمود: زنی یهودی را که گوشت گوسفندی را مسموم کرده بود تا پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآل‌ه‌وسلم بخورد، خدمت آن حضرت آوردند. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآل‌ه‌وسلم فرمود: چه چیزتو را بر آن کار واداشت؟ زن یهودی گفت: با خود گفتم اگر او پیغمبر باشد زیانش نرساند و اگر پادشاه باشد، مردم را از او آسوده خواهم کرد. پس رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآل‌ه‌وسلم از او درگذشت.

پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآل‌ه‌وسلم بارها بر این صفت پسندیده و محبوب پروردگار تأکید نموده‌اند و این تأکید و اصرار را در روایت شریفی می بینیم که نقل شده است:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآل‌ه‌وسلم فِي خُطْبَتِهِ أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِخَيْرِ خَلَائِقِ الدُّنْيَا وَ

۱. محمد بن یعقوب الكليني، الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص: ۱۰۸



الْآخِرَةِ؟ الْعَفْوُ عَمَّنْ ظَلَمَكَ وَتَصِلُ مَنْ قَطَعَكَ وَالْإِحْسَانُ إِلَى مَنْ  
أَسَاءَ إِلَيْكَ وَإِعْطَاءُ مَنْ حَرَمَكَ.<sup>۱</sup>

رسول خدا ﷺ فرمود: آیا بهترین اخلاق دنیا و آخرت را به شما خبر ندهم؟ گذشتن از کسی که به تو ستم کرده و پیوستن با کسی که از تو بریده و نیکی با کسی که به تو بدی کرده و بخشیدن به کسی که تو را محروم ساخته است.

در این حدیث شریف، نکته جالب توجه این است که در تمام صفات مذکور، نوعی گذشت و عفو وجود دارد، فلذا پیامبری که می فرماید: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ»<sup>۲</sup> (همانا من مبعوث شدم تا نیکی های اخلاق را به اكمال برسانم)، به داشتن عفو سفارش آکید می نماید.

عفو نمودن، آثار زیادی دارد. از جمله ی این آثار، زیاد شدن عزت و آبروی انسان است. چنانچه رسول مكرم اسلام ﷺ می فرمایند:

عَلَيْكُمْ بِالْعَفْوِ فَإِنَّ الْعَفْوَ لَا يَزِيدُ الْعَبْدَ إِلَّا عِزًّا فَتَعَاَفَوْا يُعِزُّكُمْ اللَّهُ.<sup>۳</sup>  
بر شما باد به عفو و گذشت، چرا که عفو چیزی جز عزت بر انسان نمی افزاید، پس از یکدیگر درگذرید تا خداوند (تمام) شما را عزت دهد.

اثر دیگر گذشت نمودن، از بین رفتن کینه هاست، همان گونه

۱. محمد بن یعقوب الكلینی، الكافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص: ۱۰۷

۲. حسن بن فضل طبرسی، مكارم الأخلاق، ص: ۸

۳. محمد بن یعقوب الكلینی، الكافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص: ۱۰۸

که پیامبر عظیم الشان اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرماید:

تَعَاَفُوا يَسْقُطِ الضَّغَائِنَ بَيْنَكُمْ<sup>۱</sup>.

یکدیگر را عفو کنید که دشمنی ها و کینه ها را از میان می برد.  
ثمره ی دیگر عفو، برای صاحب منصبان و قدرتمندان

است؛ چنانچه پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرماید:

عَفْوُ الْمَلِكِ أَبْقَى لِلْمَلِكِ<sup>۲</sup>.

عفو حاکم، باعث بقاء حکومت است.

فایده دیگر عفو و گذشت از دیگران، تبدیل دشمنی ها به

دوستی ها است. چنانچه قرآن کریم می فرماید:

وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي

بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ<sup>۳</sup>.

و نیکی با بدی یکسان نیست. [بدی را] به آنچه خود بهتر

است دفع کن آن گاه کسی که میان تو و میان او دشمنی است،

گویی دوستی یک دل می گردد.

اثر دیگری که برای عفو خطای دیگران در احادیث وارد

شده، زیاد شدن عمر انسان است. چنانچه از رسول گرامی

اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده است:

مَنْ كَثُرَ عَفْوُهُ مُدِّ فِي عُمُرِهِ<sup>۴</sup>.

کسی که عفویش افزون گردد، عمرش طولانی می شود.

۱. ابوالقاسم پاینده، نهج الفصاحة (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ)، ص: ۳۸۵

۲. محمد بن علی بن بابویه، من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص: ۳۸۱

۳. فصلت، آیه ۳۴

۴. محمد بن علی کراجکی، کنز الفوائد، ج ۱، ص: ۱۳۵

ثمره دیگر عفو نمودن که برای یک مؤمن بسیار مؤثر و مهم است، دوری از عذاب الهی است؛ چنانچه امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ می فرماید:

الْعَفْوُ مَعَ الْقُدْرَةِ جُنَّةٌ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ سُبْحَانَهِ.<sup>۱</sup>

عفو و گذشت به هنگام قدرت، سپری است در برابر عذاب الهی. با توجه به مطالب مذکور می توان گفت که عفو و گذشت باعث پیشرفت چشمگیر مادی و معنوی انسان خواهد شد و در ادامه نیز به طور طبیعی، اسباب خوشحالی اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ را فراهم می آورد؛ چرا که گذشت و عفو از خطای مؤمنین، باعث از بین رفتن کینه ها و ایجاد سرور در جمع مؤمنین می گردد؛ فلذا طبق فرموده ی امام کاظم عَلَيْهِ السَّلَامُ باعث سرور اهل بیت می گردد. همان طور که حضرت می فرماید:

مَنْ سَرَّ مُؤْمِنًا فَبِاللَّهِ بَدَأَ وَبِالنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تَتَى وَبِنَائِثٍ.<sup>۲</sup>

هر کس مؤمنی را شاد کند، اوّل خدا را شاد کرده است، دوم پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را، و در درجه سوّم ما را. و این گونه است که انسان می تواند در مسیر اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قدم بردارد و سعادت مند گردد.

البته نکته مهمی که در این مقال قابل ذکر می باشد، این است که این گذشت و عفو تا زمانی مناسب و بجاست که

۱. عبد الواحد بن محمد تمیمی آمدی، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص: ۳۴۲، ج ۷۸۲۶

۲. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۴۸، ص: ۱۳۶

نسبت به حقوق شخصی انسان، خطا و اشتباهی از مؤمنی سر بزند، ولی در جایی که بحث حقوق شخصی نباشد بلکه پای دین و دیانت انسان مؤمن در میان باشد، مؤمن دیگر عفو و گذشت نخواهد داشت و با غیرت الهی و دینی خویش با منکر برخورد می‌نماید. چنانچه از امام المتقین حضرت علی علیه السلام نقل شده است:

جَازٍ بِالْحَسَنَةِ وَتَجَاوَزَ عَنِ السَّيِّئَةِ مَا لَمْ يَكُنْ ثَلَمًا فِي الدِّينِ أَوْ وَهْنًا فِي سُلْطَانِ الْإِسْلَامِ.<sup>۱</sup>

(بدی یا خوبی را) به نیکی پاداش ده و از بدی درگذر، به شرط آن که به دین لطمه‌ای نزند یا در قدرت اسلام وضعی پدید نیآورد.

بنابراین، بدین صورت است که انسان غیور مؤمن می‌تواند عفو و غیرت دینی را با همدیگر جمع نموده و هر کدام را در جای خویش اعمال کند و موجبات خوشنودی خداوند متعال و اولیاء او را فراهم نماید.

### رفتارسازی

موسی بن طلحه بن عبیدالله در حالی که جزء کسانی بود که در جنگ جمل اسیر شده بود و با اسرای جنگ جمل در بصره زندانی بود می‌گوید:

من در زندان علی علیه السلام در بصره بودم تا اینکه شنیدم منادی

۱. علی بن محمد لیشی واسطی، عیون الحکم والمواعظ (لیثی)، ص: ۲۲۳

ندامى دهد كه موسى بن طلحة بن عبیدالله كجاست؟ مى گوید:  
در این حال من استرجاع نمودم و اهل زندان نیز استرجاع نمودند  
و گفتند: على تو را خواهد كشت .

زمانى كه نزد على رفتم به من گفت: اى موسى! گفتم: لبیک  
یا امیرالمؤمنین! فرمود: بگو استغفرالله!

من سه مرتبه گفتم: أستغفرالله و أتوب الیه . پس به مأمورانى  
كه با من بودند فرمود: آزادش كنید و به من گفت: هر كجا  
مى خواهى برو و هرچه خواستى از سلاح یا اسب از لشكر ما بردار  
و از خدا بپرهیز و تقوا داشته باش در وقایعى كه به تو روى خواهد  
نمود و در خانه ات بنشین .

پس تشكر نمودم و برگشتم و على عليه السلام آنچه را كه اهل بصره  
برای جنگ با او در سپاهشان آورده بودند به غنیمت گرفته بود  
و متعرض چیز دیگرى نشده بود و خمس آن غنائمى را كه گرفته  
بود نیز پرداخته بود و همین كار نیز سنت شد.<sup>۲</sup>

این عفوها و گذشت های امیرالمؤمنین عليه السلام الكوی اصحاب  
آن حضرت شده بود تا جایی كه نقل مى كنند:

در جنگ صفین ، یکی از سرداران لشكر معاویه به نام اصبع  
بن ضرار به دست مالک اشتر اسیر شد . او مستحق مجازات  
شدیدی بود و مالک اشتر مى توانست او را مجازات سختى كند .

۱ . گفتن آیه «إنا لله وإنا إليه راجعون»

۲ . نعمان بن محمد بن حیون ، شرح الأخبار فى فضائل الأئمة الأطهار علیهم السلام ، ج ۱ ، ص :

مالک او را به اردوگاه آورد. آن روز شب شد و اصبغ بن ضرار در آن شب اشعاری می خواند که مالک شنید. او در آن اشعار می گفت: «ای شب، تا ابد و تا قیامت شب باش، ای کاش این شب روز نمی شد، زیرا فردا برای من روز سختی خواهد بود...»

مالک اشتر در عین صلابت و سخت گیری بردشمن، در فکر عفو و گذشت نسبت به او شد. آن شب پایان یافت و مالک آن اسیر را نزد امیرمؤمنان علی علیه السلام آورد و وساطت نمود که حضرت در مورد این اسیر لطف کند. حضرت علی علیه السلام پس از بیان مطالبی، اختیار اصبغ را به مالک اشتر واگذار نمود. مالک او را به خانه اش آورده و با کمال بزرگواری او را آزاد کرد.<sup>۱</sup>

### پرورش احساس

مطرح نمودیم که ائمه اطهار علیهم السلام و اصحاب باوفای ایشان همیشه اهل گذشت بودند و اصحاب امامان بزرگوار ما نیز با الگوبرداری از ولی خدا، نسبت به دیگران گذشت و رأفت می نمودند. در این رابطه داستانی از یار باوفای امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام یعنی مالک اشتر نقل می نماییم:

مالک اشتر سردار شجاع و بی بدیل لشگر علی علیه السلام که در همه چیز از علی علیه السلام پیروی می کرد، روزی از بازار کوفه عبور می کرد. یکی از بازاریان او را شناخت و به خیال این که یک

۱. نصر بن مزاحم، وقعة صفین، النص، ص: ۴۶۶

دهاتی فقیر عبور می‌کند، مقداری ته مانده سبزی را به سوی او پرتاب کرد و از این کار مثلاً بامزه‌ی خودش، خندید.  
مالک بدون آن که سخنی بگوید از آنجا عبور کرد. مردی به آن بازاری گفت: آیا این شخص را نشناختی؟ او گفت: نه. آن مرد گفت: «او مالک اشتر سردار بزرگ سپاه علی علیه السلام بود.»  
بازاری با شنیدن این سخن ترسان و لرزان به دنبال مالک شتافت تا به محضرش رسیده عذرخواهی کند. دید مالک وارد مسجد شد و به نماز ایستاد. بازاری پس از نماز نزد مالک آمد و با کمال فروتنی به عذرخواهی پرداخت. مالک گفت: «سوگند به خدا به مسجد نیامدم مگر برای این که دعا کنم تا خدا تو را بیامرزد و اصلاح کند.»<sup>۱</sup>

### مناجات

باز کن در که گدای سحر ت برگشته  
بنده‌ی خسته ز عصیان، به درت برگشته  
باز هم در به دری، دور و برت برگشته  
سفره را چیدی و دیدم نظرت برگشته  
اصلاً انگار نه انگار گنه‌کارم من  
به تو اندازه‌ی یک عمر بده‌کارم من  
گرچه آلوده‌ام و خوار ولی آمده‌ام  
با همان فطرت پاک ازلی آمده‌ام

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۴۲، ص: ۱۵۷.





# ۱۵

## امر به معروف

### انگیزه‌سازی

امام باقر علیه السلام فرمود:

امیر المؤمنین علی علیه السلام در آن ایام که در کوفه بود، چنین عادت داشت که هر روز صبح از دارالاماره بیرون می‌شد و در یکایک بازارهای کوفه می‌گشت و تازیانه‌ای دو شاخه بنام سَبِیْبَه به همراه داشت. در هر بازاری می‌ایستاد و در میان اهل آن صدا می‌زد:

«ای تاجران پیش از داد و ستد از خداوند خیر و نیکی طلبید، و با آسان‌گیری در معامله از خداوند برکت جوئید، و به خریداران نزدیک شوید (گران نفروشید تا از شما بگریزند)، و خود را به زینت حلم و بردباری آرایش دهید، و از سوگند خوردن خودداری

کنید، و از دروغ بپرهیزید، و از ستم کناره گیرید، و با مظلومان به انصاف رفتار نمائید، و به رباخواری نزدیک مشوید، و «پیمانه را کامل بدهید (کم فروشی نکنید)، و چیزی از حق مردم کم نگذارید»،<sup>۱</sup> و «روی زمین در غرقاب فساد فرو نروید».<sup>۲</sup>

و همین طور در تمام بازارهای کوفه دور می زد و سپس بازمی گشت و در محلی برای رسیدگی به کارهای مردم می نشست؛ و چون مردم می دیدند که آن حضرت به سوی آنان می آید و فریاد «ای مردم» او بلند می شود، همگی دست از کار می کشیدند و خوب به فرمایشات حضرتش گوش می دادند و به روی آن حضرت چشم می دوختند تا ایشان از سخن خود فارغ می گشت؛ و چون سخنش تمام می شد می گفتند:

«ای امیرمؤمنان شنیدیم و اطاعت خواهیم کرد».<sup>۳</sup>

همچنین حضرت کنار ساختمان ابن ابی معیط که شتران آن جا نگهداری می شدند می ایستاد و می فرمود:

«ای دلال ها! کمتر سوگند یاد کنید که سوگند سبب کسادی

جنس و از میان رفتن برکت سود است».<sup>۴</sup>

همچنین در تاریخ آمده است:

حضرت در بازارها راه می رفت و در دستش تازیانه کوچکش

۱. الأعراف، آیه ۸۵

۲. البقره، آیه ۶۰

۳. محمد بن محمد مفید، الأمالی، النص، ص: ۱۹۷

۴. محمد بن یعقوب الكلینی، الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۵، ص: ۱۶۲

قرار داشت و با آن کم فروش و یا غش کننده در تجارتِ مسلمین  
رامی زد. اصبع می گوید من روزی به ایشان گفتم:

«ای امیر المؤمنین! من به جای تو این کار را می کنم، تو در  
منزلت بنشین!» حضرت به من فرمود:

«اصبع! تو درباره من خیر خواهی نکردی!»

حضرت بر قاطر پیامبر خدا ﷺ، شهباء سوار می شد و در  
بازارها یکی پس از دیگری گشت می زد! پس روزی به بازار  
گوشت فروش ها سرکشی نمود و فرمود:

«ای گروه قصاب ها! شتاب در گرفتن جان حیوان نکنید  
قبل از این که نفَسش بیرون بیاید و از دمیدن در گوشت (برای  
سنگین و چاق نمایاندن آن هنگام فروش) خودداری کنید.» و  
بعد به بازار خرما فروشان می آمد و می فرمود:

«جنس پست را نیز مثل جنس مرغوب، در معرض دید مردم  
قرار دهید! (و آن رازیر خرماهای مرغوب مخفی نکنید.)» و بعد  
به بازار ماهی فروشان می آمد و می فرمود:

«جز پاکیزه نفروشید و از (فروش ماهی) روی آب مانده پرهیز  
کنید!» و بعد به منطقه کناسه (کوفه) می آمد که در آن انواع  
تجارت وجود داشت، از فروشنده های چهارپایان و برده فروشان  
گرفته تا ریسمان فروشان و شتر فروشان و صرافی ها و بزازها و  
خیاطها. حضرت صدایش را بالا می برد و می فرمود:

«ای گروه تجار! سوگندها در بازارهای شما حاضر هستند  
(مدام برای جوش دادن معامله قسم می خورید). پس آن ها

را با صدقه مخلوط کنید و (البته) از قسم خوردن نیز خود را بازدارید! زیرا خداوند متعال پاکیزه نمی‌کند (نمی‌آمرزد) کسی را که به نام خدا قسم دروغ بخورد!»<sup>۱</sup>

همچنین در روایت وارد شده است:

امام صادق علیه السلام می‌فرمود: امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام در کوفه سوار بر قاطر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌شد و از بازار ماهی فروشان عبور می‌کرد و می‌فرمود:

«ماهی‌هایی را که پوست (فلس) ندارند، نخورید و نفروشید.»<sup>۲</sup>  
همچنین روز جمعه از بازار ماهی فروشان عبور می‌کرد و آن‌ها را قبل از نماز نهی از صید می‌کرد.<sup>۳</sup>

همچنین از آن چراغ راه هدایت نقل شده است:  
زاذان نقل می‌کند:

امیرالمؤمنین علیه السلام در دوران خلافتش در بازارها قدم می‌زد و گم‌شدگان را راهنمایی می‌کرد، و ضعیفان را کمک می‌نمود، و بر فروشندگان و بقالان می‌گذشت، و قرآن را پیش رویش باز می‌کرد، و می‌خواند:

«تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا»<sup>۴</sup>

«این سرای آخرت را (تنها) برای کسانی قرار می‌دهیم که

۱. نعمان بن محمد مغربی بن حیون، دعائم الإسلام، ج ۲، ص: ۵۳۸

۲. محمد بن یعقوب الكلینی، الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۶، ص: ۲۲۰

۳. محمد بن یعقوب الكلینی، الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۶، ص: ۲۱۹

۴. القصص، آیه ۸۳

اراده برتری جویی در زمین و فساد را ندارند!»  
 و می فرمود: «این آیه درباره اهل عدالت و تواضع از والیان  
 امور و درباره قدرتمندان از سایر مردم نازل شده!»<sup>۱</sup>  
 و نیز درباره آقای عالمیان، امیرمؤمنان آمده است:  
 وشیکه می گوید: علی عَلَيْهِ السَّلَامُ را دیدم ردایی پوشیده که تا بالای  
 ناف است و لنگی دارد که تا نصف ساق پا می رسید و تازیانه  
 کوچکی به دست داشت و دور بازار می گشت و می فرمود:  
 «از خدا بترسید، و پیمانها را پُر کنید.» تو گوئی معلم  
 کودکان است.<sup>۲</sup>

### اقناع اندیشه

امر به معروف و نهی از منکر، از فروع دین اسلام و مورد تأکید  
 خداوند متعال و اهل بیت عصمت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ است. خداوند متعال  
 در قرآن کریم دستور می دهد که:  
 وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ  
 عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ.<sup>۳</sup>  
 و باید از شما گروهی باشند که [همه مردم را] به سوی خیر  
 دعوت نمایند، و به کار شایسته و پسندیده وادارند، و از کار  
 ناپسند و زشت بازدارند و اینانند که یقیناً رستگارند.  
 خداوند در قرآن کریم به پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هم به

۱. حسن بن فضل طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۴۲۰

۲. حسن بن فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، ص: ۱۱۲

۳. آل عمران، آیه ۱۰۴

طور کلی فرمان می‌دهد که امر به معروف نماید، چنانچه می‌فرماید:

خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ.<sup>۱</sup>

عفو و گذشت را پیشه کن، و به کار پسندیده فرمان ده، و از نادانان روی بگردان.

و هم به صورت مصداقی به پیامبرش ﷺ دستور می‌دهد که امر به معروف کند، مانند این آیه که می‌فرماید:

وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا.<sup>۲</sup>

و خانواده‌ات را به نماز فرمان بده و خود نیز بر آن شکیبایی ورز. درباره وجوب امر به معروف و نهی از منکر در کتب فقهی بحث و بررسی صورت گرفته و وجوب شرعی آن ثابت شده است، اما در این گفتار مناسب است که به آثار ترک امر به معروف و نهی از منکر اشاره داشته باشیم. لذا در این نوشتار برخی از آثار ترک امر به معروف و نهی از منکر را ذکر می‌نماییم:

### ۱. برانگیختن خشم خداوند

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ إِذَا أُمَّتِي تَوَاكَلَتِ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالتَّهْنِي عَنِ الْمُنْكَرِ فَلْيَأْذُنُوا بَوَاقِعٍ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى.<sup>۳</sup>

رسول خدا ﷺ همواره می‌فرمودند: هرگاه امت من از انجام امر به معروف و نهی از منکر سرپیچی کرده و آن را به یکدیگر

۱. الأعراف، آیه ۱۹۹

۲. طه، آیه ۱۳۲

۳. محمد بن یعقوب الكلینی، الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۵، ص: ۵۹

واگذار نمایند، گویا با خداوند اعلان جنگ داده‌اند.

## ۲. نزول عذاب الهی

خَطَبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ وَ قَالَ: أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّهُ إِنَّمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ حَيْثُ مَا عَمِلُوا مِنَ الْمَعَاصِي وَ لَمْ يَنْهَهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَ الْأَخْبَارُ عَنْ ذَلِكَ وَ إِنَّمَا لَمَّا تَمَادَوْا فِي الْمَعَاصِي وَ لَمْ يَنْهَهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَ الْأَخْبَارُ عَنْ ذَلِكَ نَزَلَتْ بِهِمُ الْعُقُوبَاتُ.<sup>۱</sup>

امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ خطبه خواندند، پس خداوند را حمد و ثنا گفته و فرمودند: اما بعد، پس همانا کسانی که قبل از شما بودند، زمانی که مرتکب معاصی می‌شدند و عالمان دین آن‌ها را نهی نکردند، هلاک شدند و ایشان زمانی که در معاصی استمرار نمودند و عالمان دین و عارفان، ایشان را نهی نکردند عقوبت‌ها و عذاب‌ها بر ایشان نازل گشت.

## ۳. مرده متحرک و بی‌خاصیت شدن

قال علي عَلَيْهِ السَّلَامُ: ... وَ مِنْهُمْ تَارِكٌ لِانْكَارِ الْمُنْكَرِ يَقْلِبُهُ وَ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ فَذَلِكَ مَيِّتٌ الْأَحْيَاءُ.<sup>۲</sup>

گروهی از مردم مبارزه با منکر را با دل و زبان و دست ترک می‌کنند، (و در برابر خلاف‌کار هیچ‌گونه عکس‌العملی نشان نمی‌دهند.) پس این‌ها در حقیقت مردگانی زنده‌نما هستند.

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۵، ص: ۵۷

۲. محمد بن حسین شریف الرضی، نهج البلاغة (للصبحی صالح)، ص: ۵۴۲

#### ۴. عدم استجابت دعاها

ومن وصية له عليه السلام للحسن والحسين عليهما السلام لما ضربه ابن ملجم (لعنه الله): لَا تَتْرُكُوا الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالتَّهْمَى عَنِ الْمُتَكْرِفِ يُوَلِّي عَلَيْكُمْ أَشْرَارَكُمْ ثُمَّ تَدْعُونَ فَلَا يُسْتَجَابُ لَكُمْ.<sup>۱</sup>

وصیتی از حضرت علی عليه السلام به حسن و حسین عليهما السلام هنگامی که ابن ملجم (لعنه الله) او را ضربت زد: امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید، زیرا در این صورت افراد نادرست بر شما مسلط می‌گردند، آن‌گاه دعا می‌کنید و دعایتان مستجاب نمی‌شود.

#### ۵. دوری عالمان و سفیهان جامعه از رحمت خداوند

قال علی عليه السلام: فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَلْعَنِ الْقَرْنَ الْمَاضِي [الْقُرُونِ الْمَاضِيَةَ] بَيْنَ أَيْدِيكُمْ إِلَّا لِتَرْكِهِمُ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالتَّهْمَى عَنِ الْمُتَكْرِفِ لَعَنَ اللَّهُ السُّفَهَاءَ لِرُكُوبِ الْمَعَاصِي وَالحُلَمَاءَ [الحُكَمَاءَ] لِتَرْكِ التَّهْمَى.<sup>۲</sup>

امام علی عليه السلام فرمودند: خداوند افراد قرن گذشته و پیش از شمارا لعن نکرد مگر به خاطر اینکه آنان امر به معروف و نهی از منکر را ترک کردند. لذا خداوند نادان‌ها را به خاطر ارتکاب معاصی و حکما و دانشمندان را به دلیل ترک تناهی و باز نداشتن گناهکاران مورد لعن قرار داده است.

۱. محمد بن حسین شریف الرضی، نهج البلاغة (للصبحی صالح)، ص: ۴۲۱.

۲. محمد بن حسین شریف الرضی، نهج البلاغة (للصبحی صالح)، ص: ۲۹۹.



## ۶. دوری از بهشت و دوزخی شدن

قال علیؑ: ظَهَرَ الْفَسَادُ فَلَا مُنْكَرَ مُعَيَّرٍ وَلَا زَاجِرَ مُزْدَجِرٍ أَفَبِهَذَا تُرِيدُونَ أَنْ تُجَاوِرُوا اللَّهَ فِي دَارِ قُدْسِهِ وَتَكُونُوا أَعْرَافَ أَوْلِيَائِهِ عِنْدَهُ هَيْهَاتَ لَا يُخَدَعُ اللَّهُ عَنْ جَنَّتِهِ وَلَا تُنَالُ مَرْضَاتُهُ إِلَّا بِطَاعَتِهِ<sup>۱</sup>.

فساد آشکار شده است اما کسی نیست که آن را تغییر دهد و بازدارنده‌ای نیست که آن را باز دارد. آیا این گونه می‌خواهید در منزل گاه قدس الهی با خداوند مجاور و همنشین شوید و از عزیزترین اولیای او به حساب آیید؟ هرگز! خداوند را در مورد بهشتش نمی‌توان فریب داد و جز با اطاعت نمی‌توان رضای او را به دست آورد.

با توجه به این ضررها، عقل سلیم حکم می‌کند که امر به معروف و نهی از منکر را به هیچ وجه ترک ننماییم؛ اما نکته‌ای که در این مقال قابل بررسی می‌باشد، اقتضائات امروزه‌ی جامعه اسلامی است که شاید باعث سستی برخی از مؤمنین در انجام فریضه امر به معروف و نهی از منکر شود. در این زمینه باید به کلام کسی رجوع کرد که در حالی که عالم دین است، از جامعه اسلامی امروز آگاهی کامل دارد. این شخص کسی جز مقام معظم رهبری، امام خامنه‌ای (حفظه الله) نیست. قسمتی از سخنان ایشان درباره امر به معروف و نهی از منکر را ذکر می‌نماییم:

«من همین امر به معروف و نهی از منکر زبانی را - ولو به شکل خیلی راحت و آرام و بدون هیچ خشونت و دعوایی -

۱. محمد بن حسین شریف الرضی، نهج البلاغة (للصبحی صالح)، ص: ۱۸۷

واق‌اً یکی از معجزات اسلام می‌دانم . مثلاً یک نفر کار خلافی می‌کند، می‌گویند آقا شما این کار را نباید می‌کردی . این مطلب را بگو و برو . می‌گوید او برمی‌گردد دو تا فحش به من می‌دهد . خیلی خوب؛ حالا دو تا فحش هم به شما بدهد؛ برای خاطر امر خدا تحمل کنید . اگر نفر دوم هم بگوید آقا شما باید این کار را نمی‌کردی؛ بدانید اگر دعوا هم بکند، دعوایش کمتر از آنی است که با نفر اول کرده است . نفر سوم و نفر دهم و نفر بیستم هم همین طور . بنابراین، اگر نهی از منکر باب شد و تا نفر بیستم رسید، شما خیال می‌کنید آن آدم دیگر آن کار را تکرار خواهد کرد؟ نهی از منکر واق‌اً معجزه می‌کند . فقط هم زبانی؛ یدیش در اختیار حکومت است؛ یعنی اگر جایی باید با گناهکار به صورت یدی و مجازاتی برخورد کنند، فقط دستگاه‌هایی از حکومت هستند که مسؤل این کارند؛ مردم نباید بکنند . اما زبانی چرا؛ خیلی هم اثر دارد.»<sup>۱</sup>

با توجه به این مطالب به نظر می‌رسد هیچ مجوز شرعی و یا عرفی و یا عقلی برای ترک امر به معروف و نهی از منکر وجود ندارد، اگرچه در این دوران که زمان برپایی حکومت اسلامی می‌باشد، مرحله اعمال قدرت برای نهی از منکر به عهده حکومت اسلامی است و وظیفه ما، فقط نهی از منکر قلبی و لسانی است .

۱ . بیانات در جلسه پرسش و پاسخ مدیران مسؤل و سردبیران نشریات دانشجویی -

## رفتارسازی

امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام وارد بازار خرما فروشان شد. دید زنی می‌گرید در حالی که با مرد خرما فروشی بگومگو دارد! حضرت به آن زن فرمود: «چه مشکلی داری؟» زن گفت: «یا امیرالمؤمنین! من از این مرد یک درهم خرما خریدم ولی قسمت پایین آن پست است و آن طور که دیده بودم نیست!»

حضرت به خرمافروش فرمود: «پولش را) به او برگردان!» ولی خرما فروش از این کار امتناع نمود تا این که حضرت سه بار به او همین دستور را داد و او باز هم امتناع نمود. حضرت تازیانه (کوچک) خود را روی سر مرد بلند نمود و او پولش را برگرداند.»

حضرت از این که خرما می‌برد را در زیر خرما می‌خوب پنهان کنند، ناخشنود بود!

این‌گونه امام المتقین علیهم السلام اهل منکر را نهی از منکر می‌نمود و حق مظلوم را از ظالم می‌ستاند و معصیت کار را مجبور به ترک معصیت می‌نمود. در داستانی دیگر از وجود مقدس امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل شده است:

روزی امام علی علیه السلام به بازار قصاب‌ها گذر نموده و آنان را از فروختن هفت چیز از گوسفند نهی کرد: خون، گوشه‌های دل، سپرز (طحال)، رگ نخاع، غده‌ها، تخم‌ها و آلت نری.

یکی از قصاب‌ها گفت: «یا امیرالمؤمنین! سپرز و جگریکی هستند و فرقی بین آن‌ها نیست!»

حضرت فرمود: «چنین نیست اکنون دو ظرف آب برایم بیاور!» دو ظرف آب، و جگرو سپرزی برای آن حضرت آوردند، آن‌گاه فرمود: «جگرو سپرزا از وسط بشکافید!» و سپس دستور داد آن‌ها را درون آب به نرمی بمالند؛ و چون چنین کردند ژس از مدتی جگرسفید شده و چیزی از آن کم نگردید ولی سپرزسفید نشده و تمامش مبدل به خون گردیده و فقط پوست و مقداری رگ از آن باقی ماند. در این هنگام حضرت به معترض رو کرده و فرمود:

«این که دیدی فرق آن‌ها بود، کبد گوشت است و سپرز خون!»<sup>۱</sup>

امام علی علیه السلام برای دفع منکر از جامعه نه تنها نهی از منکر می نمودند، بلکه در جایی که اهل منکر افرادی جاهل بودند، سعی در آگاه نمودن و هموار کردن مسیر هدایت ایشان داشتند. البته نهی از منکر و تلاش برای هدایت انسان‌ها فقط در معاملات و برخورد با مردم نیست بلکه در عبادات و ارتباط با خداوند نیز می باشد. چنانچه از امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام نقل شده است:

روزی آن حضرت شخصی را در حال نماز خواندن دید که با سرعت و به تندى نماز خود را می خواند. پس از نماز، حضرت به او فرمود: «چه مدت است که این چنین نماز می خوانی؟» آن مرد عرض کرد: «از فلان وقت!»

۱. محمد بن یعقوب الكلینی، الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۶، ص ۲۵۳

حضرت فرمود: «مثل تو نزد خداوند مثل کلاغ است که دانه را نوک می‌زند؛ بدان اگر تو در این حال بمیری، بر غیر دین ابوالقاسم محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مرده‌ای!» بعد حضرت فرمود: «دزدترین دزدان کسی است که از نمازش بدزدد.»<sup>۱</sup>

وجود مقدس امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام سعی در ممانعت از سستی و کاهلی مردم در عبادات نیز داشتند. همان‌گونه که در تاریخ آمده است:

به امام خبر رسید که گروهی برای نماز در مسجد حاضر نمی‌شود. حضرت خطبه‌ای خواند و در آن خطبه چنین فرمود: «به درستی که گروهی برای نماز در مساجد ما حاضر نمی‌شوند، پس با ما نه غذا بخورند، نه آب بیاشامند، نه مشورت کنند، نه از ما (زن) بگیرند و از غنایم ما چیزی اخذ نکنند، تا اینکه در نماز جماعت با ما حاضر شوند.

مسلمانان از خوردن و آشامیدن و ازدواج با آن‌ها خودداری کردند تا اینکه آنان در نماز جماعت مسلمین حاضر شدند.<sup>۲</sup>

و نیز به امام خبر دادند، در کوفه مردمی در همسایگی مسجد هستند که به نماز جماعت مسلمین در مسجد حاضر نمی‌شوند. امام فرمود: «آن‌ها باید به جماعت ما و نماز با ما در مسجد حاضر شوند، وگرنه باید کوچ کرده و از همسایگی مسجد

۱. احمد بن محمد بن خالد برقی، المحاسن، ج ۱، ص: ۸۲

۲. محمد بن الحسن الطوسی، الأمالی، النص، ص: ۶۹۶

دور شوند و با ما همسایه نباشند و ما نیز با آنان مجاور نباشیم!»<sup>۱</sup>

### پرورش احساس

حضرت علی علیه السلام از کنار کنیزی می گذشت که دید او مشغول خریدن گوشت از قصاب است و به قصاب می گوید:

«بیشترش کن!» حضرت به قصاب فرمود:

«به او بیشتر بده، زیرا این برای برکت (از نقش) بزرگتر (ی

برخوردار) است!»<sup>۲</sup>

امام علی علیه السلام که خود محور حق است، این گونه سعی در اشاعه معروف در جامعه دارد. همچنین آن حضرت تلاش خویش را برای مقابله با گناه و منکر در جامعه مبذول می داشت. چنانچه نقل شده است:

حضرت از کنار دکان های مسجد سماک عبور کرد و امر به خراب کردن آن دکان ها داد. دکان ها خراب شد. بار دیگر آن را ساختند و تا سه مرتبه این کار تکرار شد. بعد از نوبت سوم در حالی که همه آن ها نشسته بودند، در آنجا توقف کرد و فرمود: «حالا که از خراب کردن امتناع دارید، چشم خود را (از نامحرم) ببندید و گم شده ها را برگردانید و راه را نشان دهید.»<sup>۳</sup> و نیز گزارش شده که امیر مؤمنان علیه السلام شنید شخصی با

۱. مسعود بن عیسی ورام بن ابی فراس - محمد رضا عطایی، مجموعه ورام، ج ۲، ص: ۸۷

۲. محمد بن یعقوب الکلینی، الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۵، ص: ۱۵۲

۳. علی بن حسن طبرسی، مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، النص، ص: ۲۰۵

طنبور، طرب و شادی می‌کند. امام علیه السلام او را از این کار بازداشت و طنبورش را شکست. آن‌گاه از وی خواست توبه کند و آن مرد توبه کرد.

سپس علی علیه السلام به آن مرد گفت: آیا می‌دانی وقتی طنبور نواخته می‌شود، چه می‌گویند؟

آن مرد گفت: جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله آگاه تر است.

امام علیه السلام فرمود: طنبور می‌گویند: به زودی پشیمان خواهی شد! به زودی پشیمان خواهی شد! ای همنشین با من. به زودی داخل دوزخ خواهی شد! ای نوازنده من.<sup>۱</sup>

امیرالمؤمنین علی علیه السلام با توصیه‌ها و اندرزهای خویش، سعی در از بین بردن معصیت و ایجاد معنویت و برکت در جامعه داشتند. تاریخ گواه بر این مطلب است، چنانچه در تاریخ آمده است:

ابراهیم نخعی از کنارزنی گذشت به اسم ام بکر که در آستان منزلش نشسته و مشغول نخ‌ریسی بود.

ابراهیم به او گفت: «ای ام بکر، آیا سنی از تو نگذشته است؟! آیا وقتش نرسیده که این نخ‌ریسی را رها کنی؟»

ام بکر گفت: «چگونه آن را رها کنم و حال آن که از علی بن ابی طالب امیرالمؤمنین علیه السلام شنیدم که می‌فرمود:

«این از کسب‌های طیب (و پاکیزه) است»؟!<sup>۲</sup>

۱. حسین بن محمد تقی نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۳، ص: ۲۲۰.

۲. محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۱، ص: ۱۵۰.

میلاد امام حسن مجتبیٰ علیه السلام

مطلع شعر من از عشق تو حیران شده است  
 بیت در بیت دلم بی سرو سامان شده است  
 عالم پیر دگر باره چه در بر دارد  
 گوئیا شور جوانیست که در سر دارد  
 لحظه آمدنش غصه نهان خواهد شد  
 «عالم پیر دگر باره جوان خواهد شد»  
 و خدا خواست که یک برگِ دگر رو بکند  
 جهت قبله نما روی به آن سو بکند  
 مژده‌ی آمدنش تا به پیمبر دادند  
 همه ذرات جهان در تب و تاب افتادند  
 نور خورشید ز دامان قمر می‌آید  
 چقدر طفل به مادر، به پدر می‌آید  
 چهره‌اش، ناز نگاهش به پیمبر رفته  
 کرم و عاطفه‌اش نیز به مادر رفته  
 این پسر کیست چنین جلوه‌ی محشر دارد  
 از همین کودکی‌اش هیبت حیدر دارد  
 ماه مهمانی حق نیز به مهمانی اوست  
 امشب افطار علی بوسه به پیشانی اوست  
 و در آن لحظه که این کودک شیرین آمد  
 شک ندارم که خدا نیز به تحسین آمد



تا در آئینه‌ی او حُسن خدا را دیدند  
 نام او را ز سماوات، حَسَن نامیدند  
 بر لبان علی و فاطمه لبخند آمد  
 کوچه امشب به تماشای حسن بند آمد  
 و خداوند روی سردرِ افلاک نوشت  
 هست او سید و آقای جوانان بهشت  
 دشمنش خوار و ذلیل است مریض است مریض  
 پسر حیدر و زهراست، عزیز است عزیز  
 در شجاعت که شده فاتح پیکار جمل  
 و شهادت شده در کام پسرهایش عسل  
 مادرش نام مرا سائل این خانه نوشت  
 روزی شعر مرا نیز کریمانه نوشت  
 پدرش گفت بیاییم و گدایش باشیم  
 کاش امشب همه مشمول دعایش باشیم  
 با لب روزه تو را می‌دهم ای یار سلام  
 که کریمانه بگویی به من زار سلام  
 سائل خانه‌ات از حد و عدد بیرون است  
 آسمان نیز به درگاه شما مدیون است  
 نظری کن که در این ماه مسلمان بشویم  
 کاش بر سفره‌ی افطار تو مهمان بشویم



# ۱۶

## تقوای نفس

### انگیزه‌سازی

روزی حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام سوار بر مرکبش شد که برخی اصحاب متوجهش شده و با ایشان همراه شدند. حضرت رویش را به آن‌ها نمود و پرسید: «کاری دارید؟» گفتند: «نه! دوست داریم با شما همراه شویم!»

حضرت فرمود: «برگردید! (صدای) کفش، پشت سر مردان (صاحب منصب) موجب فساد قلب‌هاست (و آن‌ها را مغرور می‌کند).»<sup>۱</sup>

همچنین درباره تقوای نفس امام‌المتقین حضرت علی علیه السلام

۱. التَّعَالُ خَلْفَ أَعْقَابِ الرِّجَالِ مُفْسِدَةٌ الْقُلُوبِ.

۲. محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل‌ابی طالب علیهم السلام، ج ۲، ص: ۱۰۴.

نقل شده است:

جویریة بن مسهر نقل می‌کند:

من پشت سر امیر مؤمنان علیه السلام دویدم که حضرت رو به من کرده و فرمود: «ای جویریة، به راستی که این احمقان هلاک نشدند جز به صدای کفش‌ها در پشت سرشان، اکنون (بگو) برای چه آمده‌ای؟»

عرض کردم: «آمده‌ام تا سه چیز را از تو بپرسم: از شرافت، و از مروت، و از عقل»

حضرت فرمود: «اما شرافت پس هر که را سلطان شرافت بخشد شرافتمند گردد، و اما مروت (و مردانگی همان) سر و سامان دادن به معیشت و زندگانی است، و اما عقل پس هر که از خدا ترسید عاقل و خردمند است.»<sup>۱</sup>

و نیز درباره آن امام عالمیان نقل شده است:

حضرت کنیزی داشت به نام ام سعید! او روزی بر دستان حضرت آب می‌ریخت! حضرت فرمود: «ام سعید!»

ام سعید گفت: «لبیک، یا امیر المؤمنین!»

حضرت فرمود: «میل دارم که داماد شوم!»

ام سعید گفت: «یا امیر المؤمنین؛ چه چیز مانع تو می‌شود؟»

حضرت فرمود: «وای بر تو! آیا بعد از چهار همسر در حیا

(در منزل من).»

ام سعید گفت: «یکی را طلاق بده و دیگری را جایگزین آن کن!»

۱. محمد بن یعقوب الكلینی، الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۸، ص ۲۴۱.

حضرت فرمود: «وای بر تو! خودم این را می دانم و لکن طلاق زشت است و من آن را ناخوش می دارم!»<sup>۱</sup>  
 آری! با اینکه در جامعه ی عرب، تعدد زوجات امری طبیعی بوده و علاوه بر آن، تعدد زوجات برای امامان بزرگوار علیهم السلام سبب تعدد فرزندان و کثرت بیشتر شیعیان و مبلغین مذهب شیعه می شده است، باز هم امام علی علیه السلام از این کار که به قیمت طلاق صورت بگیرد اکراه داشته اند، چرا که به فرموده پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله مبعوض ترین حلال در پیشگاه خداوند، طلاق است.<sup>۲</sup>

### اقناع اندیشه

تقوا در لغت به معنای حفظ شیء است از آنچه اذیت و ضرر می رساند<sup>۳</sup> و معنای اصطلاحی آن در روایت اینگونه تعریف شده:

أَنَّ الصَّادِقَ علیه السلام سُئِلَ عَنِ تَفْسِيرِ التَّقْوَى فَقَالَ علیه السلام أَنْ لَا يَفْقِدَكَ اللَّهُ حَيْثُ أَمَرَكَ وَلَا يَرَاكَ حَيْثُ نَهَاكَ.<sup>۴</sup>

از حضرت صادق علیه السلام در مورد تفسیر «تقوا» سؤال شد، ایشان فرمود: «یعنی اینکه در جایی که خداوند تو را امر کرده، مفقود و در جایی که تو را نهی نموده، پیدا نباشی».

۱. نعمان بن محمد مغربی بن حیون، دعائم الإسلام، ج ۲، ص: ۲۵۷

۲. ابوالقاسم پاینده، نهج الفصاحة (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول صلی الله علیه و آله)، ص: ۱۵۷

۳. علی اکبر قرشی بنایی، قاموس قرآن، ج ۷، ص: ۲۳۶

۴. احمد بن محمد بن فهد حلّی، عدة الداعی ونجاح الساعی، ص: ۳۰۳

به فرموده امام صادق علیه السلام تقوا سه رتبه دارد، چنانچه می فرماید:

التَّقْوَى عَلَى ثَلَاثَةٍ أَوْجُهٍ تَقْوَى بِاللَّهِ وَهُوَ تَرْكُ الْخِلَافِ فَضْلًا عَنِ الشُّبُهَاتِ وَهُوَ تَقْوَى خَاصِّ الْخَاصِّ وَتَقْوَى مِنَ اللَّهِ تَعَالَى وَهُوَ تَرْكُ الشُّبُهَاتِ فَضْلًا عَنِ الْحَرَامِ وَهُوَ تَقْوَى الْخَاصِّ وَتَقْوَى مِنْ خَوْفِ النَّارِ وَالْعِقَابِ وَهُوَ تَرْكُ الْحَرَامِ وَهُوَ تَقْوَى الْعَامِّ.<sup>۱</sup>

حضرت صادق علیه السلام فرموده است تقوی بر سه وجه می باشد:

- اول- تقوی به سبب و در راه خداوند متعال، و آن ترک کردن امور حلال است تا چه رسد به اموری که مشتبه باشد.
- دوم- تقوی از خوف خدا، و آن ترک امور مشتبه به حرام است تا چه رسد به آنچه حرام باشد.
- سوم- تقوی از خوف آتش و عقاب پروردگار، و آن ترک محرمات است.

صورت اول، تقوای خاص الخاص است، و مخصوص می شود به خواص مؤمنین و بندگان مخصوص پروردگار متعال و اولیاء حق تعالی؛ و صورت دوم تقوای خاص است، و اختصاص پیدا می کند به افرادی که در راه سلوک و در طریق تکمیل ایمان و در مقام ریاضت و مجاهدت هستند؛ و صورت سوم تقوای عام است، و برای همه طبقات که در راه خداشناسی و اسلام هستند شامل می شود.

خداوند متعال و اولیاء او بارها و بارها سفارش به تقوا

۱. منسوب به امام صادق علیه السلام، مصباح الشریعة؛ ص ۳۸

نموده اند تا جایی که خداوند متعال تنهاراه نجات را تقوا اعلام می کند و می فرماید:

وَإِنْ مِّنكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ حَتْمًا مَّقْضِيًّا \* ثُمَّ نُنَجِّي  
الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا ۱

و هیچ کس از شما نیست مگر [اینکه] در آن [آتش] وارد می گردد. این [امر] همواره بر پروردگارت حکمی قطعی است. \* آن گاه کسانی را که پرهیزگار بوده اند می رهانیم، و ستمگران را به زانو در افتاده در [دوزخ] رها می کنیم.

تقوا آن قدر مهم است که تمام شئون زندگی شخص را تحت تأثیر خویش قرار می دهد، چنانچه درباره یکی از جنبه های اجتماعی یعنی انتخاب همنشین و دوست این گونه وارد شده است:

قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: خَيْرُ اخْوَانِكَ مَنْ دَلَّكَ عَلَىٰ هُدًى وَ اَكْسَبَكَ تَقِي  
وَ صَدَّكَ عَنِ اتِّبَاعِ هَوًى ۲

بهترین برادرانت کسی است که تو را بر هدایت رهنمون باشد. و به تقوا وادارد، و از پیروی کردن هوا و هوس بازت دارد. و نیز امیرالمؤمنین فرمود:

قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا كَمِيلُ قُلِ الْحَقُّ عَلَىٰ كُلِّ حَالٍ وَ اذِ الْمُتَّقِينَ ۳

ای کمیل، در هر حالتی حق را بگو و مدافع آن باش و دوستی

۱. مریم، آیات ۷۱ و ۷۲

۲. عبد الواحد بن محمد تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ص: ۳۵۹

۳. حسن بن علی بن شعبه حرانی، تحف العقول، النص، ص: ۱۷۳

و معاشرت با پرهیزگاران را ادامه ده.

تقوا داشتن آثار فراوانی دارد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌نمایم:

### ۱. برکت اعمال

كَانَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ لَا يَقِلُّ عَمَلٌ مَعَ تَقْوَى وَ كَيْفَ يَقِلُّ مَا يُتَقَبَلُ<sup>۱</sup>.

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمود: هیچ عملی با تقوا کم نیست و چگونه کم باشد عملی که قبول می‌گردد.

### ۲. خروج از تنگناها و کسب روزی از جایی که فرد گمان نمی‌کند

مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا\* وَيَزِدْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ.<sup>۲</sup>

و هر کس از خدا پروا کند، [خدا] برای او راه بیرون شدنی قرار می‌دهد. \* و از جایی که حسابش را نمی‌کند، به او روزی می‌رساند.

### ۳. به دست آوردن نیروی جدا کردن حق و باطل و بخشیده شدن

#### گناهان

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ.<sup>۳</sup>

۱. محمد بن یعقوب (شیخ کلینی)، الکافی (ط - اسلامیة)، ج ۲، ص ۷۵

۲. الطلاق، آیات ۲ و ۳

۳. الأنفال، آیه ۲۹



ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر از خدا پروا دارید، برای شما [نیروی] تشخیص [حق از باطل] قرار می‌دهد و گناهانتان را از شما می‌زداید و شما را می‌آمرد و خدا دارای بخشش بزرگ است.

#### ۴. تسهیل امور زندگی

مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا.<sup>۱</sup>

هر کس از خدا پروا دارد [خدا] برای او در کارش تسهیلی فراهم سازد.

#### ۵. گرفتن پاداش بزرگ از خداوند

وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَكْفُرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُعْظِمْ لَهُ أَجْرًا.<sup>۲</sup>

و هر کس از خدا پروا کند، بدی‌هایش را از او بزداید و پاداشش را بزرگ گرداند.

#### ۶. هدایت یافتن

ذَٰلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ.<sup>۳</sup>

این است کتابی که در [حقانیت] آن هیچ تردیدی نیست [و] مایه هدایت تقوایندگان است.

۱. الطلاق، آیه ۴

۲. الطلاق، آیه ۵

۳. البقره، آیه ۲

## ۷. نزول برکت و رحمت از آسمان و زمین

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ  
الْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ<sup>۱</sup>  
و اگر مردم شهرها ایمان آورده و به تقوا گراییده بودند، قطعاً  
برکاتی از آسمان و زمین برایشان می‌گشودیم ولی تکذیب کردند  
پس به [کیفر] دستاوردشان [گریبان] آنان را گرفتیم.

## ۸. به دست آوردن حمایت همه جانبه خداوند

وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ<sup>۲</sup>  
از خدا پروا بدارید و بدانید که خدا با تقوای پیشگان است.

## ۹. اهل بهشت بودن

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ<sup>۳</sup>  
بی‌گمان، پرهیزگاران در باغ‌ها و چشمه‌سارانند.

## ۱۰. قبولی اعمال

إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ<sup>۴</sup>  
خدا فقط از تقوای پیشگان می‌پذیرد.  
از تمام این آثار که بگذریم به نظر می‌رسد در صورت تقوا

۱. الأعراف، آیه ۹۶

۲. البقره، آیه ۱۹۴

۳.

۴. المائده، آیه ۲۷

نداشتن حتی هدف از خلقت ما محقق نشده است؛ زیرا خداوند هدف از خلقت انسان را عبادت و انقیاد در مقابل خودش اعلام می‌کند و می‌فرماید:

وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ<sup>۱</sup>.

و جنّ و انس را نیا فریدم جز برای آنکه مرا پرستند. واضح است که بدون تقوا عبادتی صورت نمی‌گیرد و اگر هم صورت بگیرد مقبول نخواهد بود.

از طرف دیگر انسانی که طالب کمال است تنها راه رسیدن به کمال و سعادت را حفظ خویش از معصیت مولا و انجام فرامین حضرتش می‌بیند فلذا تقوا برای زندگی انسان مؤمن مسئله‌ای حیاتی است و با تمام شئون زندگی اش گره خورده است و هر روز و هر ساعت به فکر بیشتر نمودن این خصلت در وجود خویش است تا رضایت خالق را کسب نموده و روز به روز بر تقرب خویش به خداوند متعال بیفزاید.

## رفتار سازی

امام علی عَلِيٍّ می‌فرمود:

«محبوب من رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چیزی (از بیت المال را) برای فردا ذخیره نمی‌کرد و ابوبکر ذخیره می‌کرد... اما من چنان می‌کنم که محبوبم رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌کرد.»<sup>۲</sup>

۱. الذاریات، آیه ۵۶

۲. ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال ثقفی، الغارات (ط - الحدیثه)، ج ۱، ص: ۴۷

لذا حضرت هر روز جمعه بیت المال را جاروب می کرد و آب می پاشید، سپس دو رکعت نماز به جای می آورد و می فرمود: «شما دو تا (دو رکعت) در روز قیامت در حق من شهادت دهید.» به بیت المال هم می فرمود:

«ای بیت المال! در روز قیامت شهادت بده که من از مال مسلمانان، هیچ در تو نگاه نداشتم.»<sup>۱</sup>

و همچنین می فرمود: «من به شب نرسیدم و حال آن که در تو درهمی مانده باشد!»<sup>۲</sup> سپس که از بیت المال خارج می شد، می فرمود:

«سپاس از آن خدایی است که من را از آن خارج نمود به همان وضعیتی که داخل شدم.»<sup>۳</sup> (مالی نداشتم که داخل بیت المال شدم و الان هم که خارج می شوم مالی ندارم!)<sup>۴</sup>

امام علی علیه السلام این گونه در انجام وظایف حاکمیتی خویش، تقوا داشتند و بدین صورت به سنت نبوی صلی الله علیه و آله عمل می نمودند. این حساسیت حضرت به اندازه ای بود که در تاریخ آمده است: شبی برای امام علیه السلام مالی را آوردند، حضرت به مسئولین بیت المال فرمود: «این مال را تقسیم کنید!» گفتند: «امیرالمؤمنین! الان در حال گذراندن شب هستیم،

۱. ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال ثقفی، الغارات (ط - الحديثة)، ج ۱، ص: ۴۶، ۴۸ و ۴۹

۲. احمد بن حسین بیهقی، السنن الكبرى، ج ۱۰، ص ۱۳۲

۳. الحمد لله الذي أخرجني منه كما دخلته.

۴. محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل أبي طالب عليه السلام، ج ۲، ص: ۹۵

آن را تا فردا به تأخیر بیاور!

حضرت فرمود: «آیا ضمانت می دهید که من تا فردا زنده

باشم؟!»

گفتند: «این به دست ما نیست!»

حضرت فرمود: «آن را تقسیم کنید و به تأخیر نیاورید!»<sup>۱</sup>

### پرورش احساس

روزی علی علیه السلام در مسیرش به سمت کوفه، به شهر انبار رسید. این شهر در گذشته جزو سرزمین ایران بوده است. وقتی که خبر ورود علی علیه السلام به ایرانیان رسید، عده‌ای از کدخداها، دهدارها و بزرگان به استقبال خلیفه آمدند. آنان به گمان خودشان، علی علیه السلام را جانشین سلاطین ساسانی می دانستند. وقتی به آن حضرت رسیدند، در جلوی مرکب امام شروع به دویدن کردند. علی علیه السلام خطاب به آنان فرمود: «چرا این کار را می کنید؟»

آن‌ها گفتند: «ما به بزرگان و امرای خود این گونه احترام می گذاریم.» آن‌گاه امام فرمود: «نه. این کار را نکنید! این کار شما را پست و ذلیل می کند، شما را خوار می کند. چرا خودتان را در مقابل من که خلیفه شما هستم، خوار و ذلیل می کنید؟ من هم مانند یکی از شما هستم. تازه با این کارتان ممکن است یک وقت خدای ناکرده، غروری در من پیدا شود و واقعاً خودم را برتر از شما بدانم.»<sup>۲</sup>

همچنین درباره آن بزرگوار نقل شده است:

۱. محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۲، ص: ۹۵.

۲. محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۲، ص: ۱۰۴.

در ترجمه مستقصی مسطور است که: «چون در خدمت عایشه، طلحه و زبیر بر بصره استیلاء یافتند، طلحه به بیت المال درآمد و چون نقود نامعدود دید، قرائت این آیه کریمه نمود که: «وَعَدَكُمُ اللَّهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُوهَا فَعَجَّلَ لَكُمْ هَذِهِ»<sup>۱</sup> و خدا به شما غنیمت های فراوان وعده داده بود که به زودی آنها را خواهید گرفت، و این [پیروزی] را برای شما پیش انداخت.»

بعد از آنکه امیرالمؤمنین علیه السلام برایشان ظفریافت، به همان خانه درآمد و چون نظر فیض اثرش بر دندانیر و دراهم سرخ و سفید افتاد به زبان گوهرافشان فرمود: ای زرا حمر، مرا مغرور مساز و ای سیم سفید، به فریب غیر پرداز که به عشوه شما مغرور نشوم و به جلوه شما مایل نگردم و این حدیث نبوی بخواند: «کن فی الدنیا کائنک غریب او کعابری سبیل؛ یعنی در دنیا همچون کسی باش که غریب است یا مانند مسافر.»<sup>۲</sup>

بدین صورت امیرالمؤمنین علیه السلام در برابر نفس خود می ایستاد و اجازه تخطی از فرامین الهی را به نفس خویش نمی داد تا آن جا که برای مقابله با نفس و جلوگیری از افتادن نفس به ورطه ی حرام، حتی از برخی حلال ها نیز اجتناب می نمود تا کنترل نفس خویش را در دست داشته باشد و هنگام درخواستِ نفس برای گناه، نفس خویش را سرکوب و از گناه خودداری نماید. این رفتار حضرت علی علیه السلام را در واقعه ای که ذکر می کنیم به وضوح

۱. الفتح، آیه ۲۰.

۲. میرمحمد بن میرعبدالله حسینی ترمذی، مناقب مرتضوی (کشفی)، ص: ۳۵۰.

می‌توان مشاهده نمود.

روزی ظرف فالوده‌ای خدمت امیر المؤمنین علیه السلام آوردند و در برابر آن حضرت گذاشتند. امام علیه السلام به صافی و زیبایی آن نگریست و انگشت خود را به آن زد و آن را چشید، و فرمود: همانا حلال، پاک و نیکوست و این حرام نیست، اما من خوش ندارم نفس خود را به چیزی عادت دهم که تاکنون بدان عادت نداده‌ام. این ظرف را از جلوی من بردارید. پس آن را برداشتند. همچنین درباره امیر مؤمنان علی علیه السلام نقل شده است:

در یکی از اعیاد، ضعیفان و مسکینان به در خانه امیر المؤمنین مجتمع بودند. امیر المؤمنین علیه السلام بیرون آمده و ابوموسی را فرمود در بیت المال گشاید و سیصد هزار درهم به فقرا نفقه نماید. چون ابوموسی به فرموده قیام نمود، حضرتش به عیدگاه رفته نماز گزارده مراجعت نمود. با او به خانه رفتم. چند نان جوین بی‌روغن حاضر آورد. گفتم: یا امیر المؤمنین علیه السلام! اگر می‌فرمودی که از این مال، یک درهم روغن می‌خریدند چه می‌شد؟! فرمود: ای ابوهریره، می‌خواهی مرا به مجمع قیامت شرمنده گردانی و داغ خیانت بر ناصیه‌ی من کنی. و الله! علی را هیچ نعمتی بزرگ‌تر نیست که در موقف قیامت از خجالت و رسوایی خیانت ایمن گردد.»<sup>۱</sup>

۱. میر محمد بن میر عبد الله حسینی ترمذی، مناقب مرتضوی (کشفی)، متن، ص: ۳۶۸

رمضان آمده تا پاک ز عصیان گردیم  
رمضان آمده مأنوس به قرآن گردیم  
رمضان آمده تا لحظه‌ی افطار و سحر  
بر سر سفره‌ی اطعام تو مهمان گردیم  
رمضان آمده با ذکر الهی العفو  
خالق فاطمه را دست به دامان گردیم  
رمضان آمده از نفس و هوی دور شویم  
لحظه‌ای هم که شده دورز شیطان گردیم  
رمضان آمده بیماری دل خوب شود  
در شفاخانه‌ی رحمان همه درمان گردیم



# ۱۷

## عدالت

### انگیزه‌سازی

در زمان حکومت أمير المؤمنين امام علی علیه السلام روزی مالی از جبل رسید. به امام خبر دادند. حضرت از جای خود بلند شد و دیگرانی هم که با ایشان بودند همراه حضرت شدند. امام نزد ساربانان رسید. مردم گرد آمده و ازدحام نموده بودند. حضرت چند ریسمان گرفت و آن‌ها را به هم گره زد و به گرد آن اموال کشید و فرمود:

«هیچ کس حق ندارد که از این ریسمان پای به درون گذارد.»  
مردم پشت ریسمان نشستند. امام به درون ریسمان آمد و

---

۱. جبل یا جبال، نامی است که به سرزمین‌های میان اصفهان تا زنجان و قزوین و همدان و دینوروری و بلاد میان آنها اطلاق می‌شده. (مرآة الاطلاع ج ۱/ ص ۳۰۹ و ۳۱۲)

فرمود: «سران هفت گانه کجايند؟!»

آن زمان هفت طائفه در کوفه زندگی می کردند. رؤسای طوائف آمدند. پس از آن حضرت به کمک آنان این جوال<sup>۱</sup> را در آن جوال می ریخت تا همه اموال را به هفت قسمت تقسیم نمود. در آن میان گرده نانی بود، آن را نیز بشکست و هفت قسمت کرد و بر هر قسمت از سهم طوائف تکه ای از آن نهاد. سپس شعری از جذیمه ابرش خواند:<sup>۲</sup>

«این چیزی است که من چیده ام و خوب هایش هم در میان آن هاست، در حالی که دیگر قارچ چینان همیشه دستشان به دهندشان بود.»

و بعد بر آن جوال ها قرعه زد. هر یک از سران، قوم خود را فراخواند تا جوال هایی که سهمشان شده بود را با خود ببرند.<sup>۳</sup> و هیچ از این میان برای خودش اختصاص نمی داد.

عدالت امیر المؤمنین عليه السلام هیچ گاه اجازه نمی داد که ایشان به شخصی بیش از دیگران از بیت المال مسلمین بخشش نماید؛ چنانچه نقل شده است:

عاصم بن میثم، هنگامی که امام بیت المال را تقسیم می کرد

۱. جوال نوعی ظرف است (الصحاح، ج ۴، ص: ۱۴۵۴)

۲. این بیت مثل است. گویند که عمرو خواهرزاده جذیمه ابرش، از زمین قارچ می کند. همکاران او بهترین قارچی که می یافتند خود می خوردند ولی عمرو همه آنها را در آستین می نهاد تا برای دایی خود آورد. و این بیت خواند:

هذا جنای و خياره فيه \* اذ كل جان يده الي فيه

۳. ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال ثقفی، الغارات (ط - الحدیثة)، ج ۱، ص: ۵۱

نزد حضرت آمد و گفت:

«من پیرمرد کهنسالی هستم و بدهکارم!»

حضرت فرمود: «به خدا قسم این (بیت المال) حاصل دست رنج من و یازمینی از طرف والدینم نیست! این ها امانتی است که من تحویل گرفتم!» و بعد (روی به اصحابش کرده و) فرمود: «خداوند مورد رحمت قرار دهد کسی را که کمک کند به پیرمرد کهنسالی که بدهکار است!»<sup>۱</sup>

### اقناع اندیشه

خداوند متعال در قرآن کریم درباره اجرای عدالت بارها فرمان داده است، تا آنجا که امری نماید حتی در برابر افرادی که با آنان دشمنی دارید نیز عدالت مراعات شود و می فرماید:

وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ ۤأَلَّا تَعْدِلُوا ۚ اَعْدِلُوا هُوَ اَقْرَبُ لِلتَّقْوٰی ۚ<sup>۲</sup>

(و البته نباید دشمنی گروهی شما را بر آن دارد که عدالت نکنید. عدالت کنید که آن به تقوا نزدیکتر است.)

در این زمینه روایات فراوانی نیز وارد شده است. یکی از این روایات، حدیثی از امیرمؤمنان علی علیه السلام است که امر به رعایت عدل کرده و می فرماید:

اِنَّ الْعَدْلَ مِيزَانُ اللّٰهِ سُبْحٰنَهُ الَّذِی وَضَعَهُ فِی الْخَلْقِ وَنَصَبَهُ لِاِقَامَةِ الْحَقِّ فَلَا تُخَالِفُهُ فِی مِيزَانِهِ وَلَا تُعَارِضُهُ فِی سُلْطٰنِهِ ۚ<sup>۳</sup>

۱. محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۲، ص: ۱۱۰.

۲. المائده، آیه ۸

۳. علی بن محمد لیشی واسطی، عیون الحکم والمواعظ، ص: ۱۵۰.



به راستی که عدالت، ترازوی (معیار) خدای سبحان است که در میان خلق نهاده است و برای برپاداشتن حق نصب فرموده، پس در ترازوی خداوند با او مخالفت نکن و با حکومتش مقابله ننما.

در روایات، مواردی به عنوان مصادیق عدالت مطرح شده است که با توجه به آن‌ها فهم مصادیق دیگر عدالت با سهولت بیشتری امکان پذیر می‌گردد.

۱. قال علی علیه السلام: لَا عَدْلَ أَفْضَلُ مِنْ رَدِّ الْمُظْلَمِ.

امام علی علیه السلام فرمودند: هیچ عدالتی بهتر از بازگرداندن حقوق پایمال شده نیست.

۲. قال علی علیه السلام: أَحْسَنُ الْعَدْلِ نُصْرَةُ الْمُظْلَمِ.

امام علی علیه السلام فرمودند: بهترین عدالت یاری مظلوم است.

۳. قال الصادق علیه السلام: أَعْدَلُ النَّاسِ مَنْ رَضِيَ لِلنَّاسِ مَا يَرْضَى لِنَفْسِهِ وَكَرِهَ لَهُمْ مَا يَكْرَهُ لِنَفْسِهِ.<sup>۲</sup>

امام صادق علیه السلام فرمودند: عادل‌ترین مردم کسی است که برای مردم همان را بپسندد که برای خود می‌پسندد و برای آنان نپسندد آنچه را برای خود نمی‌پسندد.

۴. قال علی علیه السلام: أَعْدَلُ النَّاسِ مَنْ أَنْصَفَ مَنْ ظَلَمَهُ.<sup>۳</sup>

امام علی علیه السلام فرمودند: عادل‌ترین مردم کسی است که با

۱. علی بن محمد لیشی واسطی، عیون الحکم والمواعظ، ص: ۱۱۳

۲. محمد بن علی بن بابویه، من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص: ۳۹۴

۳. علی بن محمد لیشی واسطی، عیون الحکم والمواعظ، ص: ۱۱۶

کسی که به او ظلم کرده با انصاف رفتار کند.

آری! عدالت آن قدر دارای ارزش است که در احادیث آمده:  
 وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: عَدْلُ سَاعَةٍ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سِتِّينَ سَنَةً قِيَامٍ  
 لَيْلُهَا وَصِيَامٌ مَهَارِهَا وَجَوْرُ سَاعَةٍ فِي حُكْمٍ أَشَدُّ وَأَعْظَمُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ  
 مَعَاصِي سِتِّينَ سَنَةً.<sup>۱</sup>

رسول خدا ﷺ فرمود: یک ساعت به عدالت رفتار کردن  
 بهتر از شصت سال عبادت است؛ عبادتی که شب‌هایش را بیدار  
 و روزهایش را روزه‌دار باشد، و یک ساعت حکم به ظلم کردن  
 نزد خدا از گناهان شصت سال سخت‌تر و بزرگتر است.

اما در صورتی که عدالت ترک شود و ظلمی واقع گردد نیز آثار  
 منفی به دنبال خواهد داشت. البته این نکته نیز واضح است  
 که انسان از ظلم‌های کوچک به ظلم‌های بزرگ می‌رسد و اگر  
 فرد به دنبال اصلاح خود نباشد و از گناهان کوچک توبه ننماید،  
 همان گناهان کوچک او را به ورطه گناهان بزرگ می‌کشاند.  
 در اینجا برخی از آثار منفی ظلم و ترک عدالت را مطرح  
 می‌نمایم:

### ۱. گرفتاری در عذاب دائم

ثُمَّ قِيلَ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا بِمَا كُنْتُمْ  
 تَكْسِبُونَ.<sup>۲</sup>

پس به کسانی که ستم ورزیدند گفته شود: عذاب جاوید

۱. محمد بن محمد شعیری، جامع الأخبار، ص: ۱۵۴

۲. یونس، آیه ۵۲

را بچشید. آیا جز به [کیفر] آنچه به دست می آوردید، جزا داده می شوید؟

### ۲. مشمول شفاعت نمی شوند

فَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ أَنْ اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحَيْنَا فَإِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُورُ فَاسْلُكْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ مِنْهُمْ وَلَا تَخَاطِبْنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُّعْرِضُونَ<sup>۱</sup>.

پس به او وحی کردیم که: زیر نظر ما و [به] وحی ما کشتی را بساز، و چون فرمان ما در رسید و تنور به فوران آمد، پس در آن از هر نوع [حیوانی] دو تا [یکی نر و دیگری ماده] با خانواده ات - بجز کسی از آنان که حکم [عذاب] بر او پیشی گرفته است - وارد کن، درباره کسانی که ظلم کرده اند با من سخن مگوی، زیرا آنها غرق خواهند شد.

### ۳. معذرت خواهی آنها در قیامت پذیرفته نمی شود

فَيَوْمَئِذٍ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَعذِرَتُهُمْ وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ<sup>۲</sup>.

و در چنین روزی، [دیگر] پوزش آنان که ستم کرده اند سود نمی بخشد، و بازگشت به سوی حق از آنان خواسته نمی شود.

### ۴. گرفتاری در عذابی بزرگ و سهمگین

فَقَدْ كَذَّبْتُمْ بِمَا تَقُولُونَ فَا تَسْتَطِيعُونَ صَرْفًا وَلَا نَصْرًا وَمَنْ يَظْلِمِ

۱. المؤمنون، آیه ۲۷

۲. الروم، آیه ۵۷

مِنْكُمْ نُذِقُهُ عَذَابًا كَبِيرًا.<sup>۱</sup>

قطعاً [خدایانتان] در آنچه می‌گفتید، شما را تکذیب کردند در نتیجه نه می‌توانید [عذاب را از خود] دفع کنید و نه [خود را] یاری نمایید و هر کس از شما شرک ورزد عذابی سهمگین به او می‌چشانیم.

### ۵. جان دادن سخت

وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيهِمْ  
أَخْرَجُوا أَنْفُسَكُمْ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ  
غَيْرَ الْحَقِّ وَكُنْتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ.<sup>۲</sup>

و کاش ستمکاران را در گرداب‌های مرگ می‌دیدید که فرشتگان [به سوی آنان] دست‌هایشان را گشوده‌اند [و نهیب می‌زنند]: «جان‌هایتان را بیرون دهید» امروز به [سزای] آنچه به ناحق بر خدا دروغ می‌بستید و در برابر آیات او تکبر می‌کردید، به عذاب خوارکننده کیفر می‌یابید.

### ۶. هدایت نمی‌شوند

وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ.<sup>۳</sup>

و خداوند قوم بیدادگر را هدایت نمی‌کند.

۱. الفرقان، آیه ۱۹

۲. الأنعام، آیه ۹۳

۳. آل عمران، آیه ۸۶

## ۷. محرومیت از همنشینی خوبان در دنیا

وَ إِمَّا يُنَسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَتَعَدَّ بَعْدَ الذِّكْرِى مَعَ الْقَوْمِ  
الظَّالِمِينَ ۱.

و اگر شیطان تو را [در این باره] به فراموشی انداخت، پس از  
توجه، [دیگر] با قوم ستمکار منشین.

## ۸. کاهش عمر

قال على عليه السلام: الْبَغْيُ يَصْرَعُ الرَّجَالَ وَيُذِنِي الْأَجَالَ ۲.

امام علی عليه السلام فرمودند: ظلم و تجاوز، انسان را زمین می زند  
و مرگ ها را نزدیک می سازد.

در بیان آثار ظلم به همین مقدار بسنده می نمایم، اگرچه  
آیات و روایات فراوانی در مذمت و عواقب ظلم وارد شده است.  
نکته بعد این است که چه ظلم هایی در پیشگاه خداوند  
قابل بخشش است و چه ظلم هایی قابل بخشش نیست. در

این زمینه امیرمؤمنان حضرت علی عليه السلام می فرماید:

أَلَا وَإِنَّ الظُّلْمَ ثَلَاثَةٌ فَظُلْمٌ لَا يُغْفَرُ وَظُلْمٌ لَا يُشْرِكُ وَظُلْمٌ مَغْفُورٌ  
لَا يُطْلَبُ فَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي لَا يُغْفَرُ فَالشِّرْكَ بِاللَّهِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى «إِنَّ  
اللَّهَ لَا يُغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ» ۳ وَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي يُغْفَرُ فَظُلْمُ الْعَبْدِ نَفْسَهُ  
عِنْدَ بَعْضِ الْمَنَاتِ وَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي لَا يُشْرِكُ فَظُلْمُ الْعِبَادِ بَعْضِهِمْ  
بَعْضًا. ۴.

۱. الأنعام، آیه ۶۸

۲. عبد الواحد بن محمد تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ص: ۸۰

۳. النساء، آیه ۴۸

۴. محمد بن حسین شریف الرضی، نهج البلاغه (للصبحی صالح)، ص: ۲۵۵



آگاه باشید که ظلم بر سه قسم است: ظلمی که نابخشودنی است، و ظلمی که بدون مجازات نمی ماند، و ظلمی که بخشودنی و جبران شدنی است. اما ظلمی که نابخشودنیست، شرک به خدای سبحان است که فرمود: «خداوند هیچ گاه از شرک به خود، در نمی گذرد»؛ و اما ظلمی که بخشودنی می باشد، ستمی است که بنده با گناهان بر خویشتن روا داشته است و ظلمی که بدون مجازات نیست، ستمگری بعضی از بندگان بر بعضی دیگر است. آری! عدالت ورزیدن باعث رشد انسان و صعود او به مراتب کمال می گردد و در دنیا و آخرت در محضر خداوند متعال و اولیاء او، انسان مؤمن را روسفید می نماید.

### رفتار سازی

روزی حضرت علی علیه السلام بیت المال را تقسیم می کرد که به ناگاه طفلی از نوه های امام آمد و از بیت المال چیزی برداشت و رفت. امام سراسیمه به دنبال آن کودک دوید و آنچه را که در دستش بود گرفت و به بیت المال مسلمین برگردانید. مردم به حضرت عرض کردند: «یا علی! این طفل هم، خود سهمی از بیت المال دارد.»

امام فرمود: «هرگز! بلکه تنها پدرش سهمی دارد. آن هم به قدر سهم هر مسلمان عادی. پس هرگاه آن سهم را گرفت، به هر قدر که خود لازم بداند به آن طفل خواهد داد.»<sup>۱</sup>

آری! عدالت مولای متقیان اجازه نمی‌داد که حتی در حالی که مردم و اطرافیان حضرت، حق می‌دهند که مالی به طفلی داده شود، آن مال به نوه امام داده شود و این‌گونه بین خویشاوند و غیر خویشاوند و بزرگ و کوچک بدون ذره‌ای تردید، عدالت را جاری می‌نمود. همچنین آن حضرت در تقسیم بیت‌المال، نهایت دقت را می‌نمود و جنس خوب و بد را به صورت مساوی تقسیم می‌کرد، چنانچه نقل شده است:

حضرت جزیه را از اهل ذمه، از جنس همان چیزی می‌گرفت که آن فرد درست می‌کرد. از صاحب سوزن سوزن می‌گرفت و از صاحب مال، مال؛ پس زمانی که آنچه در بیت‌المال بود را تقسیم می‌کرد، این‌ها را نیز تقسیم می‌نمود. برخی می‌گفتند: «ما نیازی به این‌ها (مثلاً یک دانه سوزن) نداریم.» حضرت می‌فرمود:

«خوب‌هایش را گرفته‌اید و بد‌هایش را برای من رها می‌کنید! نه به خدا چاره‌ای ندارید جز این که آن‌ها را بگیرید.»<sup>۱</sup>

همان‌طور که مطرح شد، امیرالمؤمنین علیه‌السلام در تقسیم بیت‌المال و رعایت حق‌الناس، نهایت دقت را داشتند و به هیچ‌کس اجازه تعدی و بی‌عدالتی را نمی‌دادند و در این نکته فرقی بین اقوام و غیر آن‌ها و بزرگ و کوچک نمی‌گذاشتند. در این زمینه در روایت آمده است:

۱. نعمان بن محمد بن حیون، شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار علیهم السلام، ج ۲، ص:

عمرو بن سلمه، حاکم اصفهان با مالیات آن شهر به کوفه آمد. از جمله اموال، چند خیک عسل و روغن بود. ام کلثوم دختر امیرالمؤمنین علیه السلام نزد او فرستاد و تقاضای اندکی عسل و روغن نمود. او هم یک خیک روغن و یک خیک عسل برای او فرستاد. روز بعد امام علیه السلام برای تقسیم اموال به محل آن‌ها رفت. چون خیک‌ها را شمرد، دو خیک از آن‌ها کم بود. او از ابن سلمه پرسید:

«چرا این‌ها کم شده؟» ابن سلمه جریان را از حضرت پنهان نمود و گفت:

«آن دو خیک را خواهم آورد!» امام علیه السلام او را سوگند داد که علت کم شدن را بگوید. او هم حقیقت را گفت. امام علیه السلام کسی را نزد ام کلثوم فرستاد و آن دو خیک را پس گرفت. دید اندکی از آن دو خیک کم شده. نزد تجار فرستاد که ارزیابی کنند. معلوم شد به مقدار سه درهم از آن‌ها کم شده است. حضرت فردی را نزد ام کلثوم فرستاد و سه درهم را از او مطالبه کرد و بعد تمام اموال را تقسیم نمود.<sup>۱</sup>

### پرورش احساس

روزی قنبر به حضرت علی علیه السلام گفت: «یا امیرالمؤمنین! برخیز که برای شما گنجینه‌ای مخفی کرده‌ام!»

۱. ابوالحسن علی بن محمد بن محمد بن عبدالکریم شیبانی جزری مشهور به عزالدین ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص: ۴۰۰

امام علیه السلام فرمود: «چه گنجینه‌ای؟»

قنبر گفت: «با من بیا!»

امام برخاست و با او به خانه رفت. در آنجا دو خرچین پُراز ظروف طلا و نقره بود.

قنبر گفت: «یا امیرالمؤمنین! تو عادت داری که هر چه هست

به میان مردم تقسیم کنی و من این‌ها را برای تو انداخته‌ام.»

امام علیه السلام فرمود: «اگر آتشی فراوان به خانه‌ی من می‌افکندی

خوش‌تر از این می‌داشتم.» بعد شمشیر کشید و بر آن ظروف زد.

ظروف به اطراف پراکنده شد در حالی که از هریک نیم‌ی یاثلثی

شکسته شده بود.<sup>۱</sup> بعد فرمان داد که آن‌ها را تقسیم کنند. ظروف

که تقسیم شد حضرت همان شعر جذیمه ابرش را خواند و بعد

فرمود:

«ای سیم سپید، فرد دیگری جز مرا بفریب و ای طلای زرد،

فرد دیگری جز مرا بفریب!<sup>۲</sup>»

و نیز درباره آن حضرت آمده است:

ابو عمرو شعبی خاطره‌ای را اینگونه تعریف می‌کند:

پسرکی بودم. روزی همراه با دیگر پسرکان به رحبه (حیاط

مسجد جامع کوفه) آمدم. علی بن ابی طالب علیه السلام را دیدم که

۱. ظروف طلا و نقره، قابل استفاده نیست، زیرا خوردن غذا و یا نوشیدنی در آنها حرام است. تنها استفاده از آنها تهیه زیورآلات و یا ضرب سکه می‌باشد. لذا هنگامی که امام با شمشیر قسمتی از آنها را شکست، ضرری به بیت المال نبود.

۲. یا بیضاء عُزّی غیری، و یا صفراء عُزّی غیری!

۳. ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال ثقفی، الغارات (ط - الحدیثة)، ج ۱، ص: ۵۵

میان دو کپه زرو سیم ایستاده بود و تازیانه‌ای سبک در دست داشت و مردم را از آن دور می‌کرد. آن‌گاه به سمت آن اموال رفت و آن را میان مردم تقسیم کرد تا هیچ از آن باقی نماند. (بعد دیدم) علی خود با دست خالی به خانه بازگشت. من به نزد پدرم رفتم و گفتم: «نمی‌دانم امروز بهترین مردم را دیده‌ام یا احمق‌ترین آن‌ها را!»

پدرم گفت: «پسرم چه کسی را دیده‌ای؟» گفتم: «أمیر المؤمنین علی علیه السلام را.» و بعد آنچه دیده بودم برایش نقل کردم.

پدرم گریست و گفت: «ای پسر! بهترین مردم را دیده‌ای!»<sup>۱</sup>  
همچنین از تقوا و عدالت علی علیه السلام نقل شده است:  
زنی به نام ام عثمان که امّ ولد<sup>۲</sup> امام علی علیه السلام بود، تعریف می‌کند:

به حضور علی علیه السلام آمدم. نزدش مقدار زیادی گل میخک روی هم در حیاط (مسجد کوفه) انباشته شده بود. به ایشان گفتم:

«از این گل میخک به عنوان گردن‌بند به دخترم ببخش!»

حضرت فرمود: «این را بگیر!» و درهمی را سویم انداخت!

سپس فرمود: «این گل‌ها از برای مسلمین است، پس صبر کن تا سهم ما از آن به ما برسد، آن وقت آن را به عنوان گردن‌بند برای دخترت می‌بخشیم!»<sup>۳</sup>

۱. ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال ثقفی، الغارات (ط - الحدیثة)، ج ۱، ص: ۵۴

۲. کنیزی که از امام بچه داشت

۳. محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۲، ص: ۱۰۹

اگرچه امیرالمؤمنین علیه السلام بسیار اهل انفاق و خیرات از اموال خویش بودند، ولی عدالت ایشان همیشه مانع از بخشش از بیت المال به اطرافیان می شد حتی اگر آن شخص محتاج باشد. در این زمینه در تاریخ آمده است:

روزی عبد الله بن جعفر خدمت امام علی علیه السلام آمد و گفت:  
 «ای امیرالمؤمنین! اگر دستوردهی تا کمکی به من شود و یا هزینه ای به من پرداخت شود (خیلی خوب است) زیرا به خدا قسم که من هزینه ای (برای گذران زندگی) ندارم، جز این که قسمتی از شتر یا گوسفندانم را بفروشم (شتر و گوسفندانی که با آنها امرار زندگی می کنم).»

امام فرمود: «نه! به خدا برای تو چیزی یافت نمی کنم، مگر این که عمویت را دستوردهی تا دزدی کند و به تو بدهد!»<sup>۱</sup>  
 ماجرای عجیب و قابل تأمل دیگری نیز در این زمینه نقل شده است:

علی بن ابی رافع گوید: «من مسؤول بیت المال علی بن ابی طالب علیه السلام و کاتب ایشان بودم و در بیت المال حضرت یک گردن بند لؤلؤ بود که حضرت در روز بصره [درگیری و تصرف بصره] بدان دست یافته بود.

علی بن ابی رافع گوید: دختر امیرالمؤمنین علیه السلام کسی را نزد من فرستاد و پیام داد که به من خبر رسیده است که در بیت المال امیرالمؤمنین علیه السلام گردن بند لؤلؤی است و آن در

۱. ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال ثقفی، الغارات (ط - الحدیثة)، ج ۱، ص: ۶۶

دست توست و من دوست دارم که آن را به عنوان عاریه به من دهی تا در روز عید قربان خودم را با آن بیاریم.

من هم به دختر امیرالمؤمنین علیه السلام پیام دادم که: ای دختر امیرالمؤمنین، این به عنوان عاریه ای مضمونه که باید بازگردانده شود خواهد بود. ایشان هم پذیرفت و گفت: باشد به عنوان عاریه مضمونه که پس از سه روز بازگردانده می شود. پس از آن، گردنبنند را به او دادم. ولی امیرالمؤمنین علیه السلام چون گردنبنند را در گردن دخترشان دید و آن را شناخت به او فرمود: از کجا این گردنبنند پیش تو آمده است؟

او گفت: من این را از علی بن ابی رافع گرفته ام تا در عید خودم را با آن زینت کنم و پس از آن بازگردانم. علی بن ابی رافع گوید: امیرالمؤمنین علیه السلام به من پیام داد و من نزدش رفتم. ایشان به من فرمود: آیا تو به مسلمانان خیانت می کنی، ای ابن ابی رافع؟

به حضرت گفتم: به خدا پناه می برم از این که به مسلمانان خیانت کنم! حضرت فرمود: چگونه گردنبنندی که در بیت المال مسلمانان بوده را (بدون رضایت من و رضایت مسلمانان) به دختر امیرالمؤمنین عاریه داده ای؟

گفتم: ای امیرالمؤمنین، او دختر شما بود و از من خواست که به او عاریه دهم تا خویش را با آن زینت کند؛ من هم آن را به عنوان عاریه مضمونه می مردوده عاریه دادم و ضمانت آن را در مال خودم به عهده گرفتم و بر من است که آن را سالم به

جایگاهش بازگردانم.

حضرت فرمود: همین امروز آن را بازگردان و مبادا که مجدداً چنین کاری کنی که در این صورت کیفرم به تو می‌رسد. آن‌گاه امام علیه السلام فرمود: وای بر دخترم! اگر این گردنبندها به شکل عاریه مضمونه‌ی مردوده نگرفته بود، هرآینه اولین زن هاشمی بود که دستش برای سرقت قطع می‌شد. علی بن ابی‌رافع گوید: فرموده‌ی حضرت به دخترشان رسید. او به امیرالمؤمنین علیه السلام گفت: ای امیرالمؤمنین! من دختر تو و پاره تن توأم! چه کسی از من به این گردنبندها سزاوارتر است که آن را برگردن کند؟ امیرالمؤمنین علیه السلام به دخترشان فرمود: ای دختر علی بن ابی‌طالب، خویش را از حق جدا نکن. آیا همه زنان مهاجر در این عید این گونه خود را زینت می‌کنند؟ علی بن ابی‌رافع گوید: من گردنبندها را از دختر امیرالمؤمنین علیه السلام پس گرفتم و آن را به جایگاهش برگرداندم»<sup>۱</sup>.

امیرالمؤمنین علیه السلام مانند پدری مهربان عدالت را بین تمام مؤمنین جاری می‌نمود و در حق الناس بسیار مراقب بود، چنانکه نقل شده است:

از همدان و حلوان (شهری است نزدیک بغداد) برای امام غسل و انجیر آوردند، حضرت به نقیبان (تقسیم‌کنندگان بیت‌المال) و رؤساء اصحابش دستور داد تا یتیمان را حاضر کنند. سپس سرمشک‌های غسل را در اختیار آن‌ها گذاشت تا

۱. محمد بن الحسن الطوسی، تهذیب الأحکام (تحقیق خراسان)، ج ۱۰، ص ۱۵۱.



بلیسند و خود غسل‌ها را ظرف ظرف، بین مردم تقسیم می‌کرد. به حضرت عرض شد: «ای امیر مؤمنان! چرا باید یتیمان سرِ مشک‌ها را بلیسند؟»  
 فرمود: «زیرا امام، پدر یتیمان است و من به مانند پدرها، لیسیدن آن‌ها را به ایشان وا گذاشتم!»<sup>۱</sup>  
 ابو طفیل تعریف می‌کرد: دیدم علی را که به یتیمان غسل می‌خورانید. یکی از اصحاب گفت:  
 «دوست داشتم من هم یتیم بودم!»<sup>۲</sup>

### مناجات

ندا به حق علی و دعا به حق علی  
 دوا به حق علی و شفا به حق علی  
 چه سرفرازم و آقا شدم برای خودم  
 بلند می‌شود و افتاده پا به حق علی  
 گدای کوچه‌ی زهرا شدم عزیز شدم  
 بزرگ می‌شود اینجا گدا به حق علی  
 عجیب نیست اگر باز هم دری‌اشد  
 نجات داده مرا بارها به حق علی  
 مگر نه اینکه همیشه خجالت‌م دادی  
 مگر نه اینکه تو گفتی بیا به حق علی

۱. محمد بن یعقوب الکلینی، الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۴۰۶

۲. محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل‌ابی طالب علیهم السلام، ج ۲، ص: ۷۵

چه خوب دست من و دامنت گره خورده  
 شده ست این گره بسته وا به حق علی  
 تمام حاجتم این بود آشتی با تو  
 شده ست حاجت کهنه روا به حق علی  
 اگر که پرده بیفتد چه آبروریزی ست  
 مریز آبرویم را خدا به حق علی  
 به من ز آخم تو آن قدر عرصه تنگ آمد  
 بگیر تنگی قبر مرا به حق علی  
 به حق فاطمه که پیش زینبش می گفت  
 بلند می کنم این شانہ را به حق علی

# ۱۸

## ساده‌زیستی

### انگیزه‌سازی

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«هرگاه علی علیه السلام میان دو کار که در هر دو رضای خدا بود قرار می‌گرفت، همواره آن کاری را برمی‌گزید که سخت‌تر از دیگری بود. علی علیه السلام همیشه از دسترنج خود می‌خورد و آن را برای او از مدینه می‌آوردند و اگر خوردن سویق (آرد جو یا آرد گندمِ بو داده‌ی نامرغوب) را انتخاب می‌کرد، آن را در کیسه‌ای می‌نمود و بر سر آن مهر می‌زد تا مبادا کسی چیزی بر آن بیفزاید. در دنیا چه کسی زاهدتر از علی تواند بود؟!»<sup>۱</sup>

همچنین عقبه بن علقمه تعریف می‌کند:

۱. ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال ثقفی، الغارات (ط - الحدیثة)، ج ۱، ص: ۸۱

بر علی عَلَيْهِ السَّلَامُ داخل شدم. در مقابلش ظرفی شیر ترش بود. چنان که بوی ترشی اش مرا آزار داد و تکه ای نان خشک. گفتم: «یا امیرالمؤمنین! غذای شما چنین است؟» گفت: «ای ابوالجنوب! دیدم که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نانی خشک تر از این می خورد و جامه ای خشن تر از این جامه می پوشید (و به جامه خود اشاره کرد) و اگر من همانند او نخورم و نپوشم می ترسم که به او ملحق نشوم.»<sup>۱</sup>

### اقناع اندیشه

در تاریخ نمونه های زیادی از ساده زیستی امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَامُ ثبت شده است. می توان گفت که ساده زیستی امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ بر پایه زهد و قناعت استوار بوده و با اینکه آن حضرت از نظر اقتصادی درآمد بسیار زیادی داشته اند اما نسبت به مال دنیا بی رغبت بوده و به استفاده حداقلی از دنیا بسنده می نمودند، چنانچه نقل شده است:

قال علی عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمًا عَلَى مَنبَرِ الْكُوفَةِ مَنْ يَشْتَرِي مِنِّي سَيْفِي هَذَا وَ لَوْ أَنَّ لِي قُوَّةٌ لَيْلَةً مَا بَعَثُهُ وَ غَلَّةٌ صَدَقْتِهِ تَشْتَمِلُ حِينَئِذٍ عَلَى أَرْبَعِينَ أَلْفَ دِينَارٍ فِي كُلِّ سَنَةٍ.<sup>۲</sup>

امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ روزی بر منبر کوفه رفته و فرمود: چه کسی شمشیر مرا از من می خرد؟ اگر غذای یک شب را داشتیم، آن را

۱. ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال ثقفی، الغارات (ط - الحدیثة)، ج ۱، ص: ۸۴.  
 ۲. محمد بن حسین شریف الرضی، خصائص الأئمة عَلَيْهِمُ السَّلَامُ (خصائص أمير المؤمنين عَلَيْهِ السَّلَامُ)، ص:

نمی فروختم. این سخنان حضرت درحالی بود که غلاتی که آن حضرت به عنوان صدقه می داد، حدود چهل هزار دینار در هر سال بود.

اما درباره زهد و قناعت باید بگوییم که این دو صفت از صفات پسندیده ایمانی است، که باعث سرعت یافتن سیرالی الله می گردد؛ ولی باید گفت که زهد یک مقوله درونی و قلبی است، چنانکه امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَامُ در تعریف زهد می فرماید: **الرَّهْدُ كُلُّهُ بَيْنَ كَلِمَتَيْنِ مِنَ الْقُرْآنِ قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ «لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ»<sup>۱</sup> وَمَنْ لَمْ يَأْسَ عَلَى الْمَاضِي وَلَمْ يَفْرَحْ بِالْآتِي فَقَدْ أَخَذَ الرَّهْدَ بِطَرَفَيْهِ.**<sup>۲</sup>

تمام زهد، در دو جمله از قرآن [گرد آمده] است. خداوند سبحان فرموده: «تا بر آنچه از دست شما رفته، افسوس مخورید و برای آنچه به شما داده است، شادمان نشوید.» کسی که بر گذشته افسوس نخورد و برای آنچه به دستش می رسد شاد نشود، هر دو جانب زهد (زهد کامل) را گرفته است.

اما قناعت، بیشتر جنبه ی رفتاری و عملی دارد. چنانچه از رسول گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در تفسیر قناعت سؤال شد: **مَا تَفْسِيرُ الْقَنَاعَةِ؟ قَالَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقْنَعُ بِمَا يُصِيبُ مِنَ الدُّنْيَا يَقْنَعُ بِالْقَلِيلِ وَ يَشْكُرُ الْيَسِيرِ.**<sup>۳</sup>

۱. الحديد، آیه ۲۳

۲. محمد بن حسین شریف الرضی، نهج البلاغه (للصبحی صالح)، ص: ۵۵۳

۳. محمد بن علی بن بابویه، معانی الأخبار؛ النص؛ ص ۲۶۱

حضرت فرمود: راضی و خرسند باشد به آن چه از دنیا به وی می‌رسد. راضی باشد به کم، و درباره اندک نعمتی که به او می‌رسد (خدای را) سپاس گوید.

خداوند در قرآن می‌فرماید:

«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنَّىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ.»<sup>۱</sup>

هر کس - از مرد یا زن - کار شایسته کند و مؤمن باشد، قطعاً او را با زندگی پاکیزه‌ای، حیات [حقیقی] بخشیم، و مسلماً به آنان بهتر از آنچه انجام می‌دادند پاداش خواهیم داد.

در ذیل این آیه شریفه از امیرمؤمنان علی علیه السلام وارد شده است که فرمودند: مقصود از حیات طيبة، زندگی باقناعت است.<sup>۲</sup> در مورد قناعت، روایات متعددی با مضمون ذیل وارد شده است:

أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: مَنْ رَضِيَ مِنَ اللَّهِ بِالْيَسِيرِ مِنَ الْمَعَاشِ رَضِيَ اللَّهُ مِنْهُ بِالْيَسِيرِ مِنَ الْعَمَلِ.<sup>۳</sup>

امام صادق عليه السلام فرمود: هر که به معاش اندک از ناحیه خداوند راضی گردد، خدا هم به عمل اندک او راضی شود. اما باید بگوییم که زهد در دنیا فواید فراوانی دارد. برخی فوایدی که در این زمینه وارد شده است را ذکر می‌نماییم:

۱. النحل، آیه ۹۷

۲. محمد بن حسین شریف الرضی، نهج البلاغة (للصبحی صالح)، ص: ۵۰۹

۳. محمد بن یعقوب الكلینی، الکافی (ط - الإسلامیة)، ج ۲، ص: ۱۳۸

## ۱. اعطاء حکمت از جانب خداوند و شناخت راه صحیح زندگی و کسب جواز بهشت:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا أَثَبَّتَ اللَّهُ الْحِكْمَةَ فِي قَلْبِهِ وَ أَنْطَقَ بِهَا لِسَانَهُ وَ بَصَّرَهُ عُيُوبَ الدُّنْيَا دَاءَهَا وَ دَوَاءَهَا وَ أَخْرَجَهُ مِنَ الدُّنْيَا سَالِمًا إِلَى دَارِ السَّلَامِ.<sup>۱</sup>

امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که به دنیا بی رغبت باشد، خدا حکمت را در قلبش برجا دارد و زبانش را به آن گویا سازد، و او را به عیب‌های دنیا و درد و دوایش بینا گرداند، و او را از دنیا سالم بیرون کند و به بهشت دارالسلام درآورد.

## ۲. چشیدن شیرینی ایمان و مقدمه‌سازی انجام خیرات:

امام صادق علیه السلام فرمود: همه خیرها در خانه‌ای نهاده شده و کلیدش را زهد و بی‌رغبتی به دنیا قرار داده‌اند. سپس فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: مرد شیرینی ایمان را در قلبش نمی‌یابد، تا آنکه باکش نباشد که چه کسی دنیا را خورد. آن‌گاه امام صادق علیه السلام فرمود: شناختن شیرینی ایمان بردل‌های شما حرام است، تا زمانی که به دنیا بی‌رغبت شوید.<sup>۲</sup>

## ۳. یاری شدن در مسیر دین داری:

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ مِنْ أَعْوَنِ الْأَخْلَاقِ عَلَى الدِّينِ الرَّهْدَ فِي الدُّنْيَا.<sup>۳</sup>

۱. محمد بن یعقوب الكلینی، الكافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص: ۱۲۸.

۲. محمد بن یعقوب الكلینی، الكافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص: ۱۲۸.

۳. همان.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: اخلاقی که بیشتر انسان را کمک به دین می کند، زهد نسبت به دنیا است.

#### ۴. هموار نمودن مسیر خیر دنیا و آخرت:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا زَهَّدَهُ فِي الدُّنْيَا وَفَقَّهَهُ فِي الدِّينِ وَبَصَّرَهُ عُيُوبَهَا وَمَنْ أُوتِيَهُنَّ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.<sup>۱</sup>

امام صادق علیه السلام فرمود: چون خدا خیر بنده ای را خواهد، او را نسبت به دنیا بی رغبت و نسبت به دین دانشمند کند و به عیوب دنیا بینایش سازد؛ و به هر که این خصلت ها داده شود، خیر دنیا و آخرت داده شده است.

#### ۵. آسایش قلب و بدن در دنیا:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: الرِّغْبَةُ فِي الدُّنْيَا تُكْثِرُ الْهَمَّ وَالْحُزْنَ وَالرُّهْدُ فِي الدُّنْيَا يُرِيحُ الْقَلْبَ وَالْبَدْنَ.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بی رغبتی به دنیا، تن و جان را آسایش می بخشد و رغبت به آن تن و جان را به رنج می افکند.

#### ۶. هدایت مستقیم از جانب خداوند و به دست آوردن علم الهی:

قَالَ امِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ علیه السلام: مَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا وَلَمْ يَجْزَعْ مِنْ دُنْيَا وَ لَمْ يُنَافِسْ فِي عَزَاهَا هَدَاهُ اللَّهُ بِغَيْرِ هِدَايَةٍ مِنْ مَخْلُوقٍ وَعَلَّمَهُ بِغَيْرِ تَعْلِيمٍ وَ

۱. محمد بن یعقوب الكليني، الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص: ۱۳۰



أَثَبَتِ الْحِكْمَةَ فِي صَدْرِهِ وَأَجْرَاهَا عَلَى لِسَانِهِ.<sup>۱</sup>

امام علی علیه السلام: هر که دل از دنیا برکند و از خواری آن بی‌تابی نکند و برای رسیدن به ارجمندی آن به رقابت برنخیزد، خداوند او را هدایت کند، بی‌هدایت مخلوقی و علمش آموزد، بی‌آن که از کسی تعلیم گیرد و حکمت را در سینه‌اش استوار دارد و آن را برزبان‌ش جاری سازد.

#### ۷. جلب رحمت الهی:

قَالَ عَلِيُّ علیه السلام: إِزْهَدْ فِي الدُّنْيَا تَنْزِلَ عَلَيْكَ الرَّحْمَةُ.<sup>۲</sup>

امام علی علیه السلام فرمودند: در دنیا زاهد باش تا رحمت الهی بر تو نازل شود.

#### ۸. آسان شدن تحمل مصیبت‌ها:

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ علیه السلام: مَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا هَانَ عَلَيْهِ الْمَصَائِبُ.<sup>۳</sup>

امام سجاد علیه السلام: هر که دل از دنیا برکند، مصیبت‌ها بر او آسان شود.

اما شاید این سوال پیش بیاید که برای به دست آوردن زهد در دنیا چه باید کرد؟ در این باره نیز روایاتی وارد شده که راه‌های بدست آوردن زهد در دنیا را مطرح نموده است:

۱. حسن بن علی بن شعبه حرانی، تحف العقول، النص، ص: ۲۲۳

۲. علی بن محمد لیثی واسطی، عیون الحکم والمواعظ، ص: ۸۳

۳. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص: ۱۳۱

### ۱. تمرین زهد:

قال علي عليه السلام: أَوَّلُ الزَّهْدِ التَّزَهُدُ.<sup>۱</sup>

امام علی عليه السلام: آغاز زهد، خود را به زهد واداشتن (و تمرین کردن زهد) است.

### ۲. زیاد یاد مرگ نمودن:

عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَدَّاءِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام حَدِّثْنِي بِمَا أَنْتَفِعُ بِهِ فَقَالَ يَا أَبَا عُبَيْدَةَ أَكْثِرْ ذِكْرَ الْمَوْتِ فَإِنَّهُ لَمْ يُكْثِرْ إِنْسَانٌ ذِكْرَ الْمَوْتِ إِلَّا زَهَدَ فِي الدُّنْيَا.<sup>۲</sup>

ابو عبیده حذاء گوید: به امام باقر عليه السلام عرض کردم: حدیثی به من بفرما که از آن سود برم. فرمود: ای اباعبیده، بسیار یاد مرگ کن، زیرا شخصی از مرگ بسیار یاد نکند، جز آنکه به دنیا بی رغبت شود.

### ۳. یاد آخرت و نعمت های بهشت و عذاب دوزخ:

قال علي عليه السلام: أَكْثِرْ ذِكْرَ الْآخِرَةِ وَمَا فِيهَا مِنَ النَّعِيمِ وَالْعَذَابِ الْأَلِيمِ فَإِنَّ ذَلِكَ يُزْهِدُكَ فِي الدُّنْيَا وَيُصَغِّرُهَا عِنْدَكَ.<sup>۳</sup>

امام علی عليه السلام: از آخرت و نعمت ها و عذاب دردناک آن بسیار یاد کن؛ زیرا این کار، تو را به دنیا بی رغبت و آن را در نظرت بی مقدار می کند.

۱. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ص: ۱۸۹.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص: ۱۳۱.

۳. حسن بن علی بن شعبه حرانی، تحف العقول، النص، ص: ۷۶.

#### ۴. تفكر درباره دنيا:

قال موسى بن جعفر عليه السلام: إِنَّ الْعُقَلَاءَ زَهَدُوا فِي الدُّنْيَا وَرَغِبُوا فِي الْآخِرَةِ، لِأَنَّهُمْ عَلِمُوا أَنَّ الدُّنْيَا طَالِبَةٌ وَمَطْلُوبَةٌ، وَالْآخِرَةُ طَالِبَةٌ وَمَطْلُوبَةٌ، فَمَنْ طَلَبَ الْآخِرَةَ طَلَبَتْهُ الدُّنْيَا حَتَّى يَسْتَوْفِيَ مِنْهَا رِزْقَهُ، وَ مَنْ طَلَبَ الدُّنْيَا طَلَبَتْهُ الْآخِرَةُ فَيَأْتِيهِ الْمَوْتُ فَيُفْسِدُ عَلَيْهِ دُنْيَاهُ وَ آخِرَتَهُ<sup>۱</sup>.

امام كاظم عليه السلام: خردمندان، به دنيا بى رغبتند و به آخرت مشتاق؛ زيرا مى دانند كه دنيا طالب است و مطلوب و آخرت نيز طالب است و مطلوب؛ هر كه آخرت را طلبد، دنيا در طلب وى برآيد، تا وى روزى خود را به تمام از آن دريافت كند و هر كه دنيا را طلبد، آخرت در طلب وى برآيد و مرگش فرارسد و دنيا و آخرتش را بروى تباه كند.

آرى! انسان مؤمن زاهد در دنيا با ساده زيستى، اسباب آسايش دنيا و آخرت را براى خويش فراهم مى آورد اما اين نکته قابل ذكر است كه همان طور كه مطرح شد، زهد يك احساس درونى است كه البته در رفتار انسان نيز منعكس مى گردد.

مسئله مهم ديگرى كه در اين بحث بايد ذكر گردد اين است كه زهد و قناعت در هر زمانى به يك صورت در زندگى اولياء خدا جلوه پيدا مى كند. در زمان اميرالمؤمنين على عليه السلام به خاطر وضعيت زندگى مردم و سطح پايين معيشت بسيارى از مؤمنين، زهد در زندگى اميرالمؤمنين عليه السلام به صورتى كامل

۱. محمد بن يعقوب الكليني، الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۱۸.

تجلی پیدا کرد ولی در زندگی ائمه‌ی دیگر، زهد بدین صورت جلوه نکرد اگرچه ایشان نیز نسبت به دنیا بی‌رغبت بودند، چنانکه در روایتی وارد شده:

امام صادق علیه السلام تعریف می‌کند: در حال طواف مردی جامه‌ام را کشید، برگشتم دیدم عبّاد بصری است. گفت: «ای جعفر بن محمد، این چنین لباس (قیمتی) می‌پوشی، با آن نسبتی که با علی داری؟!» گفتم: «وای بر تو! این جامه‌ی کوهی است که به یک دینار و خرده‌ای خریده‌ام؛ و علی علیه السلام در زمانی بود که مناسب آن زمان همان‌گونه جامه بود که می‌پوشید، و اگر من در این زمان چنان لباسی بپوشم، مردم خواهند گفت: این آدم ریاکاری است مثل عبّاد.»<sup>۱</sup>

البته زمان امام صادق علیه السلام عصر اوج گرفتن تصوّف بود، فلذا آن حضرت برای مقابله با تفکر تصوّف، لباس‌هایی در سطح بقیه مردم می‌پوشند، ولی زندگی ائمه علیهم السلام تا حدی که موجب انحراف جامعه و یا برخورد حکومت‌ها نمی‌شد، ساده و بدون تجمل بوده است. فلذا شایسته است که ماشیعیان و محبین اهل بیت علیهم السلام نیز با تأسی به سیره آن بزرگواران از تجملات و آلوده شدن به زرق و برق دنیا و دل بستگی به زندگی مادی پرهیز نماییم و زندگی خویش را تا حد ممکن از زوائد خالی کنیم و در عوض بر انفاقات خویش بیافزاییم؛ چنانکه امیرالمؤمنین علیه السلام اینچنین عمل می‌نمود. مخصوصاً در شرایط فعلی که در جامعه اسلامی زندگی می‌نماییم

۱. حسن بن فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، ص: ۹۷.

و فقراء شیعه در بلاد مسلمین قابل شناسایی و کمک هستند. لذا باید زندگی یک فرد مؤمن در حد رفع نیازهای ضروری اش اداره شود و بقیه درآمد فرد، صرف دیگران گردد، اعم از انفاقات مالی یا غیر مالی، مثل سنت افطاری دادن و یا اکرام میهمان و غیره؛ همان گونه که سیره ائمه اطهار علیهم السلام همین گونه بوده است؛ و بدین صورت انسان مؤمن می تواند زاد و توشه آخرت خویش را بهتر فراهم سازد.

### رفتارسازی

عدی بن حاتم، حضرت علی علیه السلام را در حالی دید که مشک کوچکی از آب، به همراه تکه هایی از نان جو و نمک جلویش بود. به ایشان گفت: «یا امیرالمؤمنین، من پیوسته تو را می بینم که روزت با جهاد سپری می شود و شبت با بیداری و اندیشه نمودن (برای حل مشکلات حکومت). آن وقت این است غذای تو؟!»  
حضرت با سروده ای پاسخ او را فرمود:  
«ثروت و فقر در روح همه وجود دارد، اگر قناعت را پیشه کرد هرچه پاداش به او داده شود کم است.  
روح را با قناعت تربیت کن. اگر او را به قناعت تربیت نکنی بیش از مورد نیاز از تو درخواست می کند.  
برای کسی که دنبال لذت باشد و قناعت نداشته باشد، نه نسبت به آنچه از عمر پشت سر گذاشته، لذت دیده و نه در

حوادثی که در پیش دارد، لذتی خواهد داشت.<sup>۱</sup> زندگی امیرمؤمنان و مولای متقیان علیه السلام بدین صورت می‌گذشت. آن حضرت آن قدر اهل انفاقات و موقوفات بودند، که گاهی برای رفع احتیاجات خویش به ظاهر دچار مشکل می‌شدند، چنانچه در تاریخ آمده است:

یک روز حضرت علی علیه السلام مجبور شد برای خرید پیراهنی، شمشیر خود را به فروش بگذارد. او به بازار رفت و شمشیرش را عرضه نمود و فرمود:

«چه کسی این شمشیر از من می‌خرد؟ اگر بهای لباسی داشتم آن را نمی‌فروختم! به خدا قسم چه غبارهایی را از صورت پیامبر با این بر طرف نمودم.»<sup>۲</sup>

ابوجاء یکی از افراد قبیله ضبّه، در بازار چشمش به امام علیه السلام افتاد. جلورفت و گفت:

«یا امیرالمؤمنین! من برای تو پیراهن می‌خرم و بهای آن را به هنگام پرداخت عطائت (سهمت از بیت المال) از تو می‌گیرم!»

ابوجاء پیراهنی برای حضرت خرید و امام وقتی سهمش را از بیت المال دریافت کرد، دینش را اداء نمود.<sup>۳</sup>

عبد الرزاق یکی از راویان این گزارش می‌گوید: امام علیه السلام در زمانی شمشیرش را به بازار برای فروش برده بود، که تمام

۱. مسعود بن عیسی ورام بن اُبی فراس - محمد رضا عطایی، مجموعه ورام، ج ۲، ص: ۷۷

۲. احمد بن عبدالله ابونعیم، حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء، ج ۱، ص ۸۳

۳. ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال ثقفی، الغارات (ط - الحدیثة)، ج ۱، ص: ۶۳

جهان اسلام غیر از شام در اختیارش بود.<sup>۱</sup> همچنین درباره آن یعسوب المؤمنین<sup>۲</sup> نقل شده است: روزی علی بن ابیطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ نزد ما آمد در حالی که دو تکه پارچه پوشیده بود. یکی را لنگ نموده بود و دیگری را بر شانه انداخته بود. یک طرف لنگی را بالا گرفته و طرف دیگر را رها کرده بود. پارچه ای که بر شانه انداخته بود، وصله داشت. عربی بادیه نشین (که گویا حضرت را نمی شناخت) گفت: «ای انسان! از این لباس ها (ی معمول) پیوش! تو بالاخره یا می میری و یا کشته می شوی (مالت را ذخیره نکن!)» حضرت فرمود: «ای اعرابی! من این دو تکه را می پوشم زیرا این دو من را از کبر دورتر نگه می دارد و در نمازم برایم بهتر است، و سنت (و روش) برای مؤمن است (مؤمنین از آن تبعیت می کنند).»<sup>۳</sup>

### پرورش احساس

زهد امیر المؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ در عین توانمندی مادی بود و ایشان از مواهب دنیا برای خود استفاده نمی نمودند، ولی نعمت های دنیا را ارزانی دیگران می داشتند و حتی در این مسیر در صورت لزوم از قدرت امامت نیز استفاده می کردند، چنانکه در روایات آمده است:

۱. یوسف بن عبد الله بن عبد البر، الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، ج ۲، ص ۴۶۵

۲. یکی از القاب آن امام المتقین است و به معنای ملکه مؤمنین می باشد (شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، ج ۲، ص: ۲۷۸)

۳. اسماعیل بن عمر بن کثیر، البداية والنهاية، ج ۸ ص ۳ (ط مطبعة السعادة بمصر)

امام علی علیه السلام از مردی خواست تا میهمانش شود. او هم قبول کرد. وقتی وارد منزل امام شد و نشست، حضرت یک تکه نان خشک و کاسه‌ای که در آن مقداری آب باشد طلبید. حاضر کردند. حضرت آن کاسه را جلو میهمان نهاد و قطعه‌ای از آن نان را در میان کاسه گذاشت، و به میهمان فرمود:

«بخور!» میهمان آن نان را بیرون آورد و ناگاه دید ران بریان شده‌ی پرنده است، آن را خورد. حضرت بار دیگر قطعه نان خشکی در میان آن کاسه نهاد و فرمود:

«بخور!» میهمان آن را بیرون آورد، دید قطعه حلوا است. به امام عرض کرد: «ای مولای من! نان خشک به کاسه می‌نهی، ولی من آن را به صورت غذاهای متنوع می‌یابم!» حضرت فرمود: «آری این نان خشک در ظاهر است، و آن غذاهای متنوع در باطن است، سوگند به خدا کار ما همین‌گونه است!» آری! امام معصوم توانایی استفاده از نعمت‌های دنیا را هم به صورت عادی و کسب درآمد اقتصادی و هم به صورت فوق‌العاده دارد، ولی زندگی خویش را با سادگی می‌گذراند و به اصطلاح فقرِ اختیاری را انتخاب می‌نماید. یک نمونه‌ی دیگر از نموده‌های زهد امام علی علیه السلام در عین قدرت و توانایی، این‌گونه در تاریخ ثبت شده:

روزی امام وارد منزل شد در حالی که گرسنه بود و حضرت فاطمه علیها السلام نیز اظهار داشت که طعامی در منزل موجود نیست.



حضرت عباى خود را نزد فردى يهودى كه در همسايگى آن ها منزل داشت گرو گذاشته و مقدارى جو گرفت. وقتى حضرت به طرف منزلش راه افتاد، يهودى حضرت را صدا زد و گفت:

«قسم مى دهم شما را كه صبر كنى تا از شما مسئله اى پيرسم.»

حضرت ايستاد و مرد يهودى گفت:

«پسر عموى شما گمان مى كند كه حبيب خدا و اشرف انبياء است. چرا درخواست نمى كند از خداى تعالى كه شما را بضاعتى بدهد و از اين فقر و فاقه كه در آن هستى نجات يابيد؟»

حضرت سر به زير انداخت و مكشى كرد و بعد سرش را بلند کرده و فرمود:

«اى برادر يهودى! به خدا قسم از براى خداوند بندگانى است كه اگر از خدا تقاضا كنند كه اين ديوار را براى آن ها طلا كند، البته خواهد كرد!»

ناگاه ديوار به تلاًؤ درآمد و مى درخشيد و طلاى خالص شد! امام به ديوار اشاره كرد و فرمود: «قصدم (طلا شدن) تو نبود! خواستم مثلى زده باشم!»

مرد يهودى با مشاهده اعجاز و بزرگواري حضرت، مسلمان شد.<sup>۱</sup>

## روضه

آرى! اين امير المؤمنين عليه السلام است كه از دنياى فانى براى خويش چيزى نمى خواهد و اين گونه به دور از زيور دنيا زندگى

۱. على بن موسى بن طاووس، اليقين باختصاص مولانا على عليه السلام بامرة المؤمنين، النص، ص:

می‌کند؛ و علی علیه السلام همچنان ساده زندگی نمود تا شربت شهادت را نوشید.

از امّ کلثوم نقل شده که فرمود: چون شب نوزدهم ماه رمضان رسید، پدرم به خانه آمد و به نماز ایستاد. من برای افطار آن جناب طبقی حاضر گذاشتم که دو قرص نان جو با کاسه‌ای از شیر و مقداری نمک آسیاب شده در آن بود.

چون از نماز فارغ شد و آن طبق را نگریست، بگریست و فرمود: ای دختر! برای من در یک طبق دو خورش حاضر کرده‌ای؟ مگر نمی‌دانی که من متابعت از برادر و پسر عمّ خود رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌کنم؟

ای دختر! هر که خوراک و پوشاک او در دنیا نیکوتر است، ایستادنش در قیامت نزد حق تعالی بیشتر است.

ای دختر! در حلال دنیا حساب است و در حرام دنیا عذاب.

پس بخشی از زهد حضرت رسول صلی الله علیه و آله را یاد آور شده و فرمود: به خدا سوگند افطار نکنم تا از این دو خورش یکی را برداری. پس من کاسه‌ی شیر را برداشتم و آن حضرت اندکی از نان جو با نمک تناول فرمود و حمد و ثنای الهی به جا آورد و برخاست و به نماز ایستاد. پیوسته مشغول رکوع و سجود بود و تضرّع و ابتهال به درگاه خالق متعالی می‌نمود.<sup>۱</sup>

چه خبر داشت خدایا آن شب

که علی در هیجان از خبرش

۱. شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، ج ۱، ص: ۴۱۸

ام کلثوم غمین و نگران  
کاین شب تارچه دارد سحرش؟  
گشت آماده‌ی رفتن حیدر  
مضطرب دختر خونین جگرش  
چون که از خانه برون می‌آمد  
چفت در، بند گشود از کمرش  
که مرو یا علی از خانه برون  
تا سحر بگذرد و این خطرش  
علی آن روح مناجات و نماز  
شرح قرآن سخن چون شکرش  
گفت با خود که کمر محکم کن  
بهر مردن که عیان شد اثرش  
تا که نزدیک بشد صبح وصال  
مسجد کوفه بشد باز درش  
علی آن بنده‌ی تسلیم خدا  
صاحب الامر قضا و قدرش  
کعبه زادی که خدا دعوت کرد  
بار دیگر به سرای دگرش  
چون که جاد بر محراب گرفت  
من چه گویم که چه آمد به سرش  
کوفه لرزید ز تکبیر علی  
ناله برخاست ز سنگ و شجرش

فلک افشانده به سر، خاک عزا

چرخ، وا ماند ز سیر و گذرش

آہ از آن دم کہ علی غرق بہ خون

بود بر دوش شبیر و شبرش

# ۱۹

## عبادت

### انگیزه‌سازی

امیرالمؤمنین علی علیه السلام وقتی وضومی گرفت رنگش از خوف خداوند تغییر می‌کرد.<sup>۱</sup>

وقتی زمان نماز فرامی‌رسید، امام علیه السلام رنگش تغییر کرده و می‌لرزید. به حضرت گفته می‌شد:

«تورا چه شده است؟» حضرت پاسخ می‌داد:

«وقت (اداء) امانتی رسیده است که خداوند متعال آن را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه نموده است و آن‌ها از حملش ابا نمودند! و انسان آن را حمل نموده است!<sup>۲</sup> با همه ناتوانی‌ام!

۱. احمد بن محمد بن فهد حلّی، عده الداعی ونجاح الساعی، ص ۱۵۱

۲. إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا. الاحزاب، آیه ۷۲

نمی دانم آنی را که بر پشت دارم به نیکویی اداء می کنم یا نه! <sup>۱</sup>  
 هرگاه حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ (قبل از شروع نماز) می فرمود: «إِنِّي  
 وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفاً وَمَا أَنَا مِنَ  
 الْمُشْرِكِينَ» <sup>۲</sup> (من از روی اخلاص، پاکدلانه روی خود را به سوی  
 کسی گردانیدم که آسمان ها و زمین را پدید آورده است؛ و من  
 از مشرکان نیستم.) چهره اش تغییر کرده و رنگش زرد می شد،  
 و همه می دانستند از خوف خدا این حالت به وی دست داده  
 است. <sup>۳</sup>

عبادت امیرمؤمنان علی عَلَيْهِ السَّلَامُ به قدری عارفانه و عاشقانه بود  
 که حتی دشمنان نیز به خشیت او از خداوند و حالات عارفانه ی  
 او در عبادات اذعان می نمودند؛ چنانچه نقل شده است:  
 وقتی ضرار بن ضمیره بر معاویه وارد شد، معاویه گفت: علی  
 را برایم وصف کن!

ضرار پس از آنکه شمه ای از خصوصیات اخلاقی آن حضرت را  
 برای معاویه بیان نمود، گفت: شب ها بیداری او بیشتر و خوابش  
 کم بود. در اوقات شب و روز، تلاوت قرآن می کرد و جانش را در  
 راه خدا می داد و در پیشگاه کبریائی او اشک می ریخت و خود را  
 از ما مستور نمی داشت و کیسه های طلا از ما ذخیره نمی نمود.  
 برای نزدیکانش ملاحظت و بر جفاکاران تندخوئی نمی کرد.

۱. محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل ابی طالب عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، ج ۲، ص: ۱۲۴

۲. آل عمران، آیه ۷۹

۳. حسن بن محمد دیلمی، إرشاد القلوب إلى الصواب، ج ۱، ص: ۱۰۵

موقعی که شب پرده ظلمت و تاریکی می افکند و ستارگان رو به افول می نهادند، او را می دیدی که در محراب عبادت دست به ریش خود گرفته و چون شخص مارگزیده به خود می پیچید. مانند فرد اندوهگینی (از خوف خدا) گریه می کرد و می گفت:

«ای دنیا! آیا خود را به من جلوه داده و مرا مشتاق خود می سازی؟ هیهات! مرا به تو نیازی نیست و تو را سه طلاق داده‌ام که دیگر مرا بر تو رجوعی نیست!» سپس می فرمود: آه از کمی توشه و دوری سفرو سختی راه!

معاویه گریه کرد و گفت: ای ضرار! بس است. به خدا سوگند که علی عَلَيْهِ السَّلَامُ چنین بود. خدا رحمت کند ابو الحسن را.<sup>۱</sup>

### اقناع اندیشه

در تاریخ و روایات درباره عبادات امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ مطالب زیادی نقل شده است. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ درباره عبادت امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَامُ می فرماید:

وَمَا أَطَاقَ أَحَدٌ عَمَلَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ غَيْرُهُ وَإِنْ كَانَ لَيَعْمَلُ عَمَلَ رَجُلٍ كَانَ وَجْهَهُ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ يَرْجُو ثَوَابَ هَذِهِ وَ يَخَافُ عِقَابَ هَذِهِ.

و هیچ کس را طاقت عمل رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نبود از این امت غیر از او (علی)، و در وقت عمل کردن عملش مثل مردی بود که روی او در میان بهشت و دوزخ باشد که امید ثواب این داشته و

۱. محمد بن علی بن بابویه، الأمالی، النص، ص: ۶۲۴

خوف عقاب آن برَد.

همچنین از سید الساجدین و زین العابدین حضرت علی بن الحسین علیه السلام نقل شده است:

كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليهما السلام حَسَنَ الصَّلَاةِ يُصَلِّي فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ أَلْفَ رُكْعَةٍ سِوَى الْفَرِيضَةِ، فَقِيلَ لَهُ: أَيَّنَ هَذَا الْعَمَلُ مِنْ عَمَلِ عَلِيٍّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام جَدِّكَ؟ فَقَالَ: مَهْ إِنِّي نَظَرْتُ فِي عَمَلِ عَلِيٍّ عليه السلام يَوْمًا وَاحِدًا، فَمَا اسْتَطَعْتُ أَنْ أَعْدِلَهُ مِنْ الْحَوْلِ إِلَى الْحَوْلِ.<sup>۱</sup>

امام سجاد علیه السلام غیر از نمازهای واجب، هزار رکعت نماز در شبانه روز انجام می داد. به ایشان گفته شد:

«این عمل در مقایسه با عمل علی امیرالمؤمنین علیه السلام جدت، کجاست؟!»

حضرت فرمود: «ساکت شو! من نگاه کردم به عمل یک روز علی علیه السلام، نتوانستم نظیر او را از سالی تا سالی انجام دهم!»  
کثرت عبادت امیرالمؤمنین منحصر به نماز نیست، چنانکه در روایت وارد شده است:

حضرت پس از نماز صبح می فرمود:  
«آفرین بر شما ای دو فرشته‌ی حافظ و کریم! به خواست خداوند چیزی را بر شما املا می‌کنم که آن را برای من ذخیره سازید.»<sup>۲</sup> آنگاه تا طلوع آفتاب به تسبیح و تهلیل مشغول بود و همین کار را بعد از نماز عصر نیز انجام می داد.<sup>۳</sup>

۱. محمد بن جریر بن رستم طبری آملی صغیر، دلائل الإمامة (ط - الحدیثة)، ص: ۱۹۸.

۲. مَرْحَبًا بِكُمْ مِنْ مَلَائِكَةِ خَفِيفَيْنِ كَرِيمَيْنِ أُمْلَى عَلَيْكُمْ مَا تَخْتَارَانِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ

۳. احمد بن محمد بن فهد حلی، عدة الداعی ونجاح الساعی، ص: ۲۶۷.



درباره روزه داری آن حضرت نیز از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ وارد شده است:

همانا رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ زمانی که هلال ماه شعبان را می دید امر می کرد که کسی در مدینه ندا بدهد: ای اهل مدینه، من فرستاده رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هستم. رسول خدا فرموده اند که شعبان ماه من است، پس خدا رحمت کند کسی را که مرا بر ماه خویش یاری کند.

سپس امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ می فرمود: «از زمانی که سخن منادی رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را شنیدم تا آخر عمرم روزه ماه شعبان از من فوت نشد.»

البته عبادت آن امام المتقین به نماز و روزه و ذکر و دعا ختم نمی شد، بلکه آن حضرت با جهاد خویش نیز برترین عبادت ها را انجام می دادند، چنانچه رسول گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند:

لَضَرْبَةُ عَلِيٍّ يَوْمَ الْخُنْدَقِ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ<sup>۱</sup>.

هرآینه، یک ضربه علی در روز جنگ خندق با فضیلت تر است از عبادت جن و انس.

آری! کسی را توان عبادت و زهد امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ نیست، اما خود آن حضرت می فرماید:

أَلَا وَإِنَّ إِمَامَكُمْ قَدْ أَكْتَفَى مِنْ دُنْيَاهُ بِطَمْرِيهِ وَمِنْ طُعْمِهِ بِقُرْصِيهِ  
أَلَا وَإِنَّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَى ذَلِكَ وَلَكِنْ أَعْيُنِي بِوَرَعٍ وَاجْتِهَادٍ وَعِفَّةٍ  
وَسَدَادٍ.<sup>۲</sup>

۱. علی بن موسی بن طاووس، إقبال الأعمال (ط - القديمة)، ج ۱، ص: ۴۶۷

۲. محمد بن حسین شریف الرضی، نهج البلاغة (للصبحی صالح)، ص: ۴۱۷

آگاه باشید! امام شما از تمام دنیایش به دو جامه کهنه، و از خوراکش به دو قرص نان قناعت نموده. بدانید که شما تن دادن به چنین روشی را قدرت ندارید، ولی مرا با ورع و کوشش در عبادت، و پاکدامنی و درستی یاری کنید.

پس وظیفه ما به عنوان شیعیان و محبین اهل بیت علیهم‌السلام، به کار بستن تمام توان و تلاش خویش برای تقوا و عبادت و زندگی کردن بر طبق دستورات اهل بیت علیهم‌السلام است. حال اگر بخواهیم یاور خوبی برای امیرالمؤمنین علیه‌السلام باشیم، باید به توصیه‌ها و فرامین آن حضرت توجه نموده و به آن‌ها جامه عمل بپوشانیم. شاید این سؤال برای برخی از مؤمنین به وجود بیاید که چگونه ما می‌توانیم از سستی‌ها جدا شویم و اهل عبادت گردیم و این‌گونه زینت اهل بیت علیهم‌السلام باشیم و باعث شادی آن ذوات مقدسه گردیم؟

در پاسخ باید بگوییم که برای دوری از سستی در عبادت و انجام مطلوب عبادات، می‌بایست عوامل گرایش به عبادات را رعایت کنیم. برخی از این عوامل عبارتند از:

### ۱. به دست آوردن علم و آگاهی:

علم و دانش توحیدی، از جمله مهمترین عواملی است که عبادت و خشوع در برابر پروردگار را برای افراد آسان و لذت‌بخش می‌نماید. فرمایش امیرالمؤمنین علیه‌السلام در این زمینه نیز، به وضوح همین مطلب را بیان می‌دارد. ایشان می‌فرمایند:

«ثَمَرَةُ الْعِلْمِ الْعِبَادَةُ»؛ ثمره‌ی علم عبادت است.

## ۲. کمک خواستن و درخواستِ توفیق از خداوند:

قال علی عليه السلام: عَلَيْكَ بِالِاسْتِعَانَةِ بِإِلَهِكَ وَ الرَّغْبَةِ إِلَيْهِ فِي تَوْفِيقِكَ .<sup>۲</sup>

بر تو است که از خدای خودت یاری طلبی و برای جلب توفیق از جانب او به سویش رغبت داشته باشی.

درخواست از خداوند، یکی از کلیدهای تمایل به عبادات است، چنانکه در دعا وارد شده است:

اللَّهُمَّ اِزُقْنَا تَوْفِيقَ الطَّاعَةِ وَ بَعْدَ الْمُعْصِيَةِ .<sup>۳</sup>

خدایا! توفیق اطاعت و بندگی و دوری از معصیت را به ما عنایت فرما.

## ۳. به کار بستن تلاش و توان خویش:

علی عليه السلام: «مَنْ بَدَلَ جُهْدَ طاقَتِهِ بَلَغَ كُنْهَ اِرَادَتِهِ» .<sup>۴</sup>

هرکس تمام توان خود را به کارگیرد، به تمام خواسته‌ی خود برسد.

## ۴. توبه و استغفار:

وَ اِنْ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا اِلَيْهِ يُمَتِّعْكُمْ مَتَاعًا حَسَنًا اِلَى اَجَلٍ

۱. علی بن محمد لیشی واسطی، عیون الحکم و المواعظ، ص: ۲۰۸

۲. علی بن محمد لیشی واسطی، عیون الحکم و المواعظ، ص: ۳۳۴

۳. ابراهیم بن علی عاملی کفعمی، البلد الامین و الدرع الحصین، النص، ص: ۳۴۹

۴. علی بن محمد لیشی واسطی، عیون الحکم و المواعظ، ص: ۴۶۲

مُسَمَّى وَيُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ.<sup>۱</sup>

و اینکه از پروردگارتان آمرزش بخواهید، سپس به درگاه او توبه کنید، [تا اینکه] شما را با بهره‌مندی نیکویی تا زمانی معین بهره‌مند سازد، و به هر شایسته نعمتی از کرم خود عطا کند.

#### ۵. ترک گناه و رعایت تقوا:

قال رسول الله ﷺ: مَنْ أَعْرَضَ عَنِ مُحَرَّمٍ أَبَدَ لَهُ اللَّهُ بِعِبَادَةِ تَسْرُهُ.<sup>۲</sup>  
هر کس از حرامی دست باز دارد، خداوند او را به عبادتی مشغول می‌کند که او را خوشحال سازد.

#### ۶. همنشینی با دوستان مؤمن و صالحین:

قال علي بن الحسين عليه السلام: مَجَالِسُ الصَّالِحِينَ دَاعِيَةٌ إِلَى الصَّلَاحِ.<sup>۳</sup>  
امام سجاد عليه السلام: با صالحان نشستن، زمینه نیکویی و صلاح را فراهم آورد.

#### ۷. نیات خوب داشتن:

قال علي عليه السلام: مَنْ حَسَنَتْ نِيَّتَهُ أَمَدَهُ التَّوْفِيقُ.<sup>۴</sup>  
هر که قصد و نیتش نیکو باشد، توفیق او را مدد کند.

۱. هود، آیه ۳

۲. محمد بن الحسن الطوسی، الأمالی، النص، ص: ۱۸۲

۳. حسن بن علی بن شعبه حرانی، تحف العقول، النص، ص: ۲۸۳

۴. عبد الواحد بن محمد تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ص: ۶۶۷

و نیز در روایت آمده است:

قال عليٌّ عليه السلام: مَنْ أَمَدَّهُ التَّوْفِيقُ أَحْسَنَ الْعَمَلِ.<sup>۱</sup>

هر که او را توفیق حق تعالی مدد کند عمل را نیکو گرداند. فلذا کسی که خوش نیت باشد، به توفیق الهی به سوی اعمال صالح و عبادات رهنمون می‌گردد. بارعایت این امور، امید است که انگیزه و توان اعمال صالح در ما بیشتر شده و روز به روز به اهل بیت عترت نزدیک تر شویم.

### رفتار سازی

نوف گوید: شبی در خدمت امیرالمؤمنین علی عليه السلام به سر بردم. در تمام شب حضرتش مشغول نماز بود و ساعت به ساعت بیرون می‌آمد و به آسمان نگاه می‌کرد و قرآن تلاوت می‌فرمود. چون پاسی از شب گذشت، از کنار من بگذشت و فرمود: ای نوف به خوابی یا بیدار؟ عرض کردم: بیدارم و نگران شما یا امیرالمؤمنین! فرمود: خوشا به حال کسانی که از دنیا روی برتافتند و به آخرت روی آوردند. آنان هستند که زمین را فرش زیرپایشان و خاک آن را رختخواب و بالششان و آب روی زمین را عطر و گلابشان انتخاب کردند. جامه روئیشان قرآن و لباس تنشان دعا است. از دنیا بریدند، هم چنان که عیسی بن مریم عليه السلام برید. خدای (عز و جل) به عیسی بن مریم عليه السلام وحی فرمود که به جامعه ی بنی اسرائیل بگو که نباید به

۱. علی بن محمد لیشی واسطی، عیون الحکم و المواعظ، ص: ۴۴۹

هیچ یک از خانه های من داخل شوند مگر با دل هایی پاک و دیدگانی ترسناک و دست هایی نیالوده به گناه؛ و آنان را بگو که من دعای هیچ کس از شما را مستجاب نکنم مادامی که یک نفر از مخلوقات مرا بر ذمه او حقی است .

ای نوف، مبادا که باج بگیر و یا شاعر و یا عضو شهربانی و یا مأمور مالیات و یا طنبور زن و یا طبل نواز باشی که پیغمبر خدا ﷺ شبی بیرون آمد و به آسمان نگاه کرد و فرمود: همان ساعتی است که هیچ دعائی بر نمی گردد، مگر دعای مأمور مالیات و یا دعای شاعر و یا دعای باج بگیر و یا طنبور زن و یا طبل نواز.<sup>۱</sup>

### پرورش احساس

عروة بن زبیر می گوید: در مسجد رسول خدا ﷺ نشسته بودیم و درباره اعمال اهل بدر و گذشته ها گفتگو می کردیم . ابودرداء از حاضرین بود و گفت: مردم! می خواهید از کسی به شما خبر دهم که از همگان، ثروتش کمتر و پارسائیش بیشتر، و در عبادت کوشاتر است؟ گفتند: آری . گفت: امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام .

عروه گوید: به خدا سوگند به خاطر این گفتار ابودرداء، همه ی اهل مجلس از او رو گرداندند؛ زیرا اینان از دشمنان حضرت بودند و طاقت شنیدن فضایل ایشان را نداشتند . مردی از انصار، رو به

۱ . محمد بن علی بن بابویه، الخصال، ج ۱، ص: ۳۳۷

او کرد و گفت: سخنی گفתי که هیچ کدام از حاضران با تو موافقت نکردند.

ابودرداء گفت: مردم! چیزی را که خودم دیدم برای شما تعریف کنم:

شب هنگام در قسمتی از باغات، علی ع را مشاهده کردم که از غلامان خود کناره گرفته، در لابه لای درختان خرما پنهان شد. از من دور شد و من او را گم کردم. پیش خود گفتم حتماً به منزلش رفته است. چیزی نگذشت که صدای ناله‌ای حزن انگیز و نغمه‌ای دل خراش به گوشم رسید که صاحب ناله می‌گفت: «پروردگارا! چه بسیار گناهی که به خاطر حلم و گذشت خود، با عذاب کردن من، در صدد مقابله بر نیامدی، و چه بسیار جرمی که با کرم خود از کشف نمودن آن خودداری فرمودی، خداوندا! اگر عمری طولانی در نافرمانیت گذرانده‌ام و نامه عمل و بار گناهم سنگین شده است، به غیر آمرزش آرزویی ندارم و به جز خشنودیت به چیزی امید ندارم.»

از شنیدن ناله به جستجوی صاحب آن افتادم. ناگهان دیدم که علی ع است. در گوشه‌ای بی حرکت خود را پنهان ساختم. در آن نیمه شب، نماز بسیاری خواند؛ آن‌گاه به دعا و گریه پرداخت و از حال خود به درگاه الهی، شکوه می‌برد، از جمله مناجات‌های آن حضرت با خداوند این بود:

«خداوندا! آن‌گاه که در عفو و بزرگواریت فکر می‌کنم، گناهام در نظرم ساده می‌آید، پس وقتی که به یاد عقوبت‌های

شدیدت می‌افتم بلیه‌ام گران می‌شود. ای وای اگر در نامه‌ی عمل به گناهی برخورد کنم که من آن را فراموش کرده‌ام ولی تو آن را به حساب آورده‌ای، آن‌گاه خواهی گفت: او را بگیرید. وای بر این گرفتاری که بستگانش نمی‌توانند نجاتش دهند و قبیله‌اش به حالش سودی نخواهند داشت. آن‌گاه که دستور فراخواندنش رسید، همگان بر او رحمشان می‌آید. وای از آن آتش که جگرها و کلیه‌ها را کباب می‌کند، وای از آن آتشی که اعضای بدن را از هم جدا می‌کند، آه از آن بیهوشی که در اثر شعله‌های سوزان دست می‌دهد.

سپس حضرت آن قدر گریه کرد که دیگر حس و حرکت از او بریده شد. پیش خود گفتم: حتماً در اثر شب‌زنده‌داری خوابش گرفته است و برای نماز صبح بیدارش می‌کنم. جلورفتم، دیدم مانند چوبی خشک روی زمین افتاده است. او را تکان دادم دیدم تکان نمی‌خورد. خواستم او را بنشانم نشد؛ گفتم: «انا لله وانا الیه راجعون» (حتماً مرده است).

به منزل حضرت رفتم تا خبر مرگش را به اهلش برسانم. فاطمه زهرا علیها السلام فرمود: ای ابودرداء! چه خبر شده است؟ جریان را برای خانم نقل کردم. حضرت زهرا علیها السلام فرمود: ابودرداء، به خدا علی باز هم مانند همیشه از ترس خدا غش کرده است. سپس مقداری آب آوردند و به صورتش پاشیدند تا به هوش آمد. همین که به هوش آمد و مرا دید که گریه می‌کنم، فرمود: ابودرداء! برای چه گریه می‌کنی؟ گفتم: از این



حالتی که شما برای خودت پیش آورده‌ای. فرمود: «ابودرداء! پس آن‌گاه که مرا برای حساب فراخوانند و اهل گناه به عذاب الهی یقین کردند، اگر مرا ببینی، چگونه خواهی بود؟ آن وقت که مأمورین درشت‌خو و ترش‌رو اطراف مرا بگیرند و در پیشگاه پادشاهی جبار بایستم، در حالی که زندگان مرا تسلیم کرده‌اند و مردم دنیا به حال من ترحم کنند؛ آنجا در پیشگاه خداوندی که هیچ سزای از او پوشیده نیست، اگر مرا ببینی بیش از این دلت به حال من خواهد سوخت.» ابودرداء گفت: به خدا سوگند که این حالت را در هیچ کدام از یاران رسول خدا ﷺ ندیدم.<sup>۱</sup>

### روضه

این امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَام است که این‌گونه عبادت می‌کند و شاید خداوند متعال یکی از پاداش‌هایی که به علی (علیه السلام) داد همین بود که در حال نماز و بازبان روزه ضربت خورد و در ماه رمضان که ماه خداست به ملاقات او رفت.

امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَام در شب آخر عمر مبارک خویش نیز به عبادت با خدایش مشغول گشت، چنانچه جناب ام‌کلثوم نقل می‌کند:

پدرم بعد از افطار به نماز ایستاد، پیوسته مشغول رکوع و

۱. محمد بن علی بن بابویه، الأمالی، النص، ص: ۷۷

سجود بود و تضرّع و ابتهال به درگاه خالق متعال می نمود. و نقل شده که: آن حضرت در آن شب، بسیار از خانه بیرون می رفت و داخل می شد و به اطراف آسمان نظر می کرد و اضطراب می نمود و تضرّع و زاری می کرد و سوره یس را تلاوت فرمود و می گفت: اللَّهُمَّ بَارِكْ لِي فِي الْمَوْتِ. یعنی: خداوند، مرگ را برای من مبارک گردان، و بسیار می گفت: إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ. و ذکر مبارک «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ» را بسیار تکرار می کرد و بسیار صلوات می فرستاد و استغفار می نمود.<sup>۱</sup>

دیشب فلک دیدی چه خاکی بر سرم کرد  
 یک بار دیگر رخت ماتم در برم کرد  
 دیشب که اشهد گفتنت ذکر لبت بود  
 امن یجیب ورد لبان زینبت بود  
 دیشب ملائک هم گریبان می دریدند  
 فزت و رب الكعبهات را می شنیدند  
 بر دوش من بگذار بار محنتت را  
 دیدم به چشم خود تمام غربتت را  
 هر شب سراغ چاه رفتی گریه کردی  
 یا بین کوچه راه رفتی گریه کردی  
 میدانم از هجران مادر پیر گشتی  
 اما مگر از زندگانی سیر گشتی؟

۱. شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، ج ۱، ص: ۴۱۸

فکری به حال کاسه‌های شیر کردی؟  
فکری به حال کوفه‌ی دلگیر کردی؟  
بابا مرو مانوس غم‌ها می‌شوم من  
با رفتنت تنهای تنها می‌شوم من



# ۲۰

## در منزل

### انگیزه‌سازی

روایت است از امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَامُ که فرمود:  
روزی رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر ما داخل شد در حالی که فاطمه نزد  
دیگ نشسته بود و من عدس پاک می‌کردم.

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: یا ابوالحسن! عرض کردم: لبیک یا  
رسول الله!

حضرت فرمود: بشنو از من آنچه می‌گویم و توجه داشته  
باش که من سخنی نمی‌گویم مگر آن که خداوند مرا به آن  
دستور داده باشد. نیست مردی که یاری کند زن خود را در  
خانه الا آنکه به هر مویی که در بدن اوست برایش عبادت یک  
سال باشد که روزهای آن به روزه باشد و شب‌های آن به قیام؛

و خدای تعالیٰ به او از ثواب بدهد مثل آنچه داده است صابران را و داود پیغمبر و یعقوب و عیسی علیہ السلام را.

یا علی! هر که در خدمت عیال باشد در خانه و ننگ ندارد از آن، خدای تعالیٰ در دیوان شهیدان نام او را بنویسد و خدا از برای وی به هر روزی و شبی ثواب هزار شهید بنویسد و از برای او به هر قدمی، ثواب حج و عمره ای بنویسد و او را به ازای هر گرگی که در بدنش می باشد، شہری در بہشت دہد.

یا علی! یک ساعت در خدمت خانہ بہتر است از عبادت ہزار سالہ و ہزار حج و ہزار عمرہ و بہتر است از آزاد کردن ہزار بندہ و ہزار جہاد و عیادت ہزار بیمار و ہزار نماز جمعہ و ہزار جنازہ و ہزار گرسنہ را سیر کردن و ہزار برہنہ را پوشیدن و ہزار اسب (جنگی) تہیز نمودن در راہ خدا و بہتر است او را از ہزار دینار صدقہ دادن بر درویشان و بہتر است او را از خواندن تورات و انجیل و زبور و قرآن و از ہزار اسیر کہ آنان را اسیر کردہ و سپس آزاد گرداند و بہتر است او را از ہزار شتر کہ بدهد بہ درویشان و چنین فردی بیرون نرود از دنیا تا آنکہ جای خود را در بہشت ببیند.

یا علی! هر که ننگ ندارد از خدمت عیال، خدا او را بی حساب داخل در بہشت گرداند.

یا علی! خدمت عیال، کفارہ گناہان کبیرہ است و باز می نشانند غضب پروردگار را و مہریہ حورالعین است و زیاد می گرداند حسنات و درجات را.

یا علی! خدمت نمی‌کند عیال را مگر صدیق یا شهید یا مردی که خدا خیر دنیا و آخرت را برایش بخواهد.<sup>۱</sup>

نکته‌ای که درباره این روایت شریف قابل توجه می‌باشد، این است که بعثت پیامبر گرامی اسلام در زمانی واقع شد که زنان در جامعه از کرامت و فضیلتی برخوردار نبودند، فلذا بسیاری از مردها به خود حق می‌دادند که دختران خویش را زنده به گور کرده و یا هر رفتاری که دلشان می‌خواهد با زنان خویش انجام دهند. پیامبر در این فضا و شرایط، سعی در ایجاد محبت و دوستی و احیای کرامت زنان داشتند. لذا هر مردی که در آن زمان می‌خواست به این دستورات عمل نماید، باید با نفس خویش مقابله می‌نمود و سنت‌های جاهلی را کنار می‌گذاشت. فلذا در آن شرایط این‌گونه احادیث و ثواب‌ها برای کمک نمودن به همسر در خانه مطرح می‌گردید. البته در زمان ما نیز به هر مقدار که مردها در کمک نمودن به همسر اخلاص داشته باشند و عمل را برای رضای خداوند انجام دهند و نیز مقابله با نفس نمایند، عملشان ارزش بیشتری می‌یابد تا اینکه فرد به این ثواب‌ها برسد.

### اقناع اندیشه

درباره نوع رفتار مرد و زن مؤمن در خانه، دستورات فراوانی در دین اسلام وارد شده است و سیره امامان بزرگوار ما نیز

۱. محمد بن محمد شعیری، جامع الأخبار، ص: ۱۰۲

مؤید همین دستورات است. یکی از مسائلی که در احادیث و دستورات دینی بر روی آن تأکید شده، کمک نمودن مرد در فعالیت‌های داخل خانه است. سیره امیرالمؤمنین علی علیه السلام در این زمینه الگوی بسیار خوبی برای مردان مؤمن ما است. در این مقال به مناسبت موضوع بحث، به دستورات و سیره اهل بیت درباره کار و فعالیت مردان مؤمن در داخل خانه اشاره می‌نماییم:

چنانچه ذکر شد و خواهد آمد امیرالمؤمنین علی علیه السلام همواره در فعالیت‌های خانه به یاری همسر و فرزندان‌شان می‌شتافتند و بدین صورت علاوه بر ایجاد فضایی محبت‌آمیز در خانه، اسباب خشنودی خداوند متعال را فراهم می‌نمودند و ثواب‌ها و درجات قُرب الهی را با سرعت بیشتری می‌پیمودند.

خوب است که ما نیز به این نکته توجه داشته باشیم که فعالیت مرد مؤمن در خارج از خانه باعث معاف شدن شخص از کار در داخل خانه نمی‌شود و مرد مؤمن این فعالیت را به عنوان وسیله‌ای برای تقرب به خداوند می‌بیند و خود را بدین وسیله از برکات مادی و معنوی این کار بهره‌مند می‌سازد. در این مورد در احادیث و دستورات دینی، سفارشات جالب توجهی شده است که به برخی از آن‌ها اشاره شده و یا خواهد شد. در این باره با مراجعه به سیره پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌بینیم که این‌گونه وارد شده است:



قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَحْلُبُ عَنزَ أَهْلِهِ.<sup>۱</sup>

امام صادق علیه السلام فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله گوسفند خانه را خودش می دوشید.

درباره امیرالمؤمنین علیه السلام نیز وارد شده است:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَحْتَطِبُ وَيَسْتَقِي وَيَكُنُسُ وَكَانَتْ فَاطِمَةُ سَلَامُ اللَّهُ عَلَيْهَا تَطْحَنُ وَتَعْجِنُ وَتَخْبِزُ.<sup>۲</sup>

هشام بن سالم گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: امیر مؤمنان علیه السلام خودش هیزم تهیه می کرد و آب از چاه می کشید و جاروب می کرد و حضرت فاطمه علیها السلام آسیا می کرد و خمیر می نمود و نان می پخت.

آری! اهل بیت عصمت علیهم السلام همیشه در تلاش برای یاری و حمایت از اهل خانه خویش بودند و این تلاش را تلاشی مقدس می دانستند. اما تلاش مقدسی که مهم تر به نظر می رسد، تلاش در جهت هدایت و تربیت خانواده است. در این باره نیز در سیره ائمه بزرگوار، به خصوص امیرمؤمنان علیه السلام مطالب فراوانی نقل شده که باید الگوی ما در زندگی قرار بگیرد.

در این زمینه می بینیم که امیرالمؤمنین علی علیه السلام همواره نسبت به اهل خانه خویش حساسیت داشتند و سعی در تربیت آن ها و یاری آن ها در مسیر حق می نمودند و این گونه به دستور

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۵، ص: ۸۶

۲. همان.

قرآن کریم که می فرماید: «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا»<sup>۱</sup> «ای کسانی که ایمان آورده اید خود و خانواده خویش را از آتش ننگه دارید.» عمل می نمودند و کار و فعالیت خارج از منزل، ایشان را از فعالیت های تربیتی برای خانواده باز نمی داشت.

یکی از فعالیت هایی که آن حضرت انجام دادند و در تاریخ ثبت شده است و برای ما الگویی باشد، نوشتن نامه ای تربیتی برای فرزندشان امام حسن علیه السلام است که در کتاب شریف نهج البلاغه به عنوان نامه ۳۱ مکتوب گردیده و آن حضرت در ضمن این نامه، حکمت ها و معارف بسیاری را به فرزندشان تعلیم دادند.

آن حضرت نسبت به خانواده بزرگوارشان تا آنجا مراقبت می کردند که حتی بعد از ضربت خوردن توسط ابن ملجم، باز هم تذکراتی را به فرزندانشان گوشزد می نمودند؛ چنانچه نقل شده است:

و من وصیة له علیه السلام للحسن والحسين علیهما السلام لما ضربه ابن ملجم  
(لعنه الله):

أوصيكم بتقوى الله و ألا تبغيا الدنيا و إن بعثتكم و لا تأسفا على شيء منها زوى عنكم و قولاً بالحق و أعمالاً للأجر و كوناً للظالم خصماً و للمظلوم عوناً أوصيكم و جميع ولدي و أهلي و من بلغه كتابي بتقوى الله و نظم أمركم و صلاح ذات بينكم فإني سمعت جدكم يقول صلاح ذات البين أفضل من عامة الصلاة و الصيام.<sup>۲</sup>

۱. التحريم، آیه ۶

۲. محمد بن حسين شريف الرضى، نهج البلاغة (للصباحي صالح)، ص: ۴۲۱

از وصیت‌های آن حضرت است به حسن و حسین علیهما السلام وقتی که ابن ملجم (لعنة الله عليه) به ایشان ضربت زد: شما را به تقوای الهی سفارش می‌نمایم، و اینکه دنیا را مجوید، گرچه دنیا شما را بجوید، و بر آنچه از دنیا از دستتان رفته متأسف نباشید. حق بگویید، و برای ثواب الهی بکوشید. دشمن ستمگر و یار ستم‌دیده باشید.

شما و همه فرزندان و خاندانم و هر که این وصیتم به او می‌رسد را به تقوای الهی و نظم در زندگی و اصلاح بین مردم سفارش می‌کنم؛ چرا که از جدّ شما شنیدم که می‌فرمود: «اصلاح ذات البین از عموم نماز و روزه بهتر است».

حال که از سیره اهل بیت عصمت علیهم السلام در تلاش مادی و معنوی در خانه آگاه شدیم، خوب است که درباره رفتار مرد در خانه نیز نکاتی را مطرح نماییم.

در احادیث متعددی وظایف مرد و زن نسبت به یکدیگر و امور زندگی مطرح شده است، اما آنچه که برای جامعه‌ی مؤمنین دارای اهمیت است، رسیدن به کمال و دست یافتن به خوشنودی و رضایت خداوند متعال می‌باشد که امری فراتر از واجبات در این زمینه است. چنانچه انسان مؤمن در عبادات نیز با انجام مستحبات، اسباب رضایت خداوند و پیشرفت معنوی خویش را بهتر فراهم نموده و نقائص عبادات خویش را با انجام اعمال عبادی مستحب جبران می‌کند، در امور زندگی نیز همین‌گونه است. فلذا انسان مؤمن با انجام کارهایی که

شاید به ظاهر خارج از وظیفه اوست، علاوه بر ایجاد رابطه‌ای صمیمی با خانواده و استحکام بنیاد خانواده، باعث خشنودی خداوند متعال و اولیاء او می‌گردد.

در این زمینه روایاتی وارد شده است که به آن‌ها اشاره می‌نماییم:

### ۱. توسعه دادن در زندگی برای خانواده در صورت امکان:

قَالَ الْكَازِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ عِيَالَ الرَّجُلِ أَسْرَاؤُهُ فَمَنْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ نِعْمَةً فَلْيُوسِّعْ عَلَى أَسْرَائِهِ فَإِنَّ لَمْ يَفْعَلْ أَوْشَكَ أَنْ تَزُولَ عَنْهُ تِلْكَ النِّعْمَةُ.<sup>۱</sup>  
 امام کاظم علیه السلام فرمود: زن و فرزندِ شخص، اسیران او هستند، و هر کس را که خداوند نعمتی بخشید باید بر اسیرانش توسعه دهد، و اگر چنین نکند چیزی نگذرد که آن فراخی از وی روی برتابد.

### ۲. کم نمودن مسئولیت‌های زن و مدارا و خوش رفتاری با او:

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي وَصِيَّتِهِ لِابْنِهِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَنَفِيَّةِ: يَا بِنْتِي إِذَا قَوَيْتِ فَاقْوِ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ وَإِذَا ضَعُفَتْ فَاصْعُفْ عَنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ لَا تَمْلِكِ الْمَرْأَةَ مِنْ أَمْرِهَا مَا جَاوَزَتْ نَفْسَهَا فَافْعَلِي فَإِنَّهُ أَدْوَمُ لِحَمَاهَا وَارْخِي لِبَاهَا وَأَحْسِنِي لِحَاهَا فَإِنَّ الْمَرْأَةَ رِيحَانَةٌ وَلَيْسَتْ بِقَهْرْمَانَةٍ فَدَارِهَا عَلَى كُلِّ حَالٍ وَأَحْسِنِي الصُّحْبَةَ لَهَا لِيَصْفُو عَيْشُكَ.

امیر مؤمنان علی علیه السلام در وصیّت و سفارشی که به فرزندش محمد حنفیه کرد، فرمود: ای فرزند عزیزم! اگر قدرتی در تو

۱. محمد بن علی بن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص: ۵۵۶

هست، آن را در طاعت و فرمان خدا به کاربیر؛ و اگر ناتوانی، در معصیت خداوند ناتوان باش؛ و چنانچه بتوانی همسرت را جز در امور مربوط به خودش اختیار ندهی، همین کار را بکن، زیرا این برای جمال و بزرگواری او بهتر است و هم برای آسودگی خاطرش و هم برای راحتی حالش؛ چون زن مانند شاخه ریحان است، (بسیار لطیف و زودرنج است) و کارگزار تو نیست. همیشه با او به مدارا و نرمی رفتار کن و با زبان خوش و روی باز با وی معاشرت نما تا زندگیتان با آرامش و صفا بگذرد.

### ۳. خوب سخن گفتن با زن:

قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَذَاؤُهُنَّ عَلَى كُلِّ حَالٍ وَأَحْسِنُوا هُنَّ الْمُقَالَ لَعَلَّهُنَّ يُحْسِنَنَّ الْفِعَالَ<sup>۱</sup>.

امام علی علیه السلام: پس شما ای شوهران! با آنان (زنان) همیشه به مدارا رفتار کنید و با زبان نرم با ایشان سخن گوئید؛ به امید آنکه آنان نیز کارهایشان را نیکو و با دقت انجام دهند.

### ۴. پرهیز از خشونت و برخورد فیزیکی:

قال جعفر بن محمد علیه السلام: مَنْ ضَرَبَ امْرَأَةً بِغَيْرِ حَقٍّ فَأَنَا خَصْمُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا تَضْرِبُوا نِسَاءَكُمْ فَمَنْ ضَرَبَهُمْ بِغَيْرِ حَقٍّ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ وَرَسُولَهُ<sup>۲</sup>.

امام صادق علیه السلام فرمود: هر مردی که همسرش را بی گناه و

۱. محمد بن علی بن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص: ۵۵۴

۲. حسن بن محمد دیلمی، إرشاد القلوب إلى الصواب، ج ۱، ص: ۱۷۵

تقصیر بزند، من روز قیامت دشمن اویم. زن هایتان را مزیند. هرکس بی تقصیر آنان را بزند معصیت خدا و رسولش را کرده است. بسیار واضح است که اگر این دستورات را رعایت نماییم، بسیاری از اختلافات و مشکلات برطرف می‌گردد و زندگی‌ها با خوبی و خوشی ادامه می‌یابد و آمار طلاق نیز بسیار کمتر می‌شود. همچنین با رعایت این دستورات، پیشرفت معنوی انسان سریع‌تر شده و هوای نفس نیز خوار و زبون می‌شود و این‌گونه مسیر رشد و کمال انسان مؤمن هموارتر می‌گردد.

### رفتارسازی

ربیع بن زیاد، نزد امام علی علیه السلام از برادرش عاصم شکایت نمود که جامه‌ی نرم را از تنش بیرون آورده و همسرش را غمگین نموده و فرزندانش را اندوهناک ساخته است.

حضرت فرمود: «عاصم را نزد من آورید!» او را خدمتش آوردند، چون حضرت او را دید، چهره در هم کشید و فرمود:

«از همسرت خجالت نکشیدی؟ به فرزندان رحمت نکردی؟ آیا گمان می‌کنی که خدا چیزهای خوب و پاکیزه را برای تو حلال کرده ولی با این حال نمی‌خواهد از آن‌ها استفاده کنی. تو نزد خدا پست‌تر از آنی! مگر خدا نمی‌فرماید:

«و زمین را برای مردم نهاد. در آن، میوه [ها] و نخل‌ها با خوشه‌های غلاف‌دار»<sup>۱</sup> و مگر خدا نمی‌فرماید: «دو دریا را گذاشت

که به هم برسند، میانشان حائلی است که به هم تجاوز نکنند - تا آنجا که فرماید - از آن‌ها لؤلؤ و مرجان بیرون می‌شود.<sup>۱</sup> به خدا سوگند که یاد نمودن و شکر نعمت‌های خدا با عمل، نزد او محبوب‌تر است از شکر آن‌ها با گفتار، در صورتی که خدای (عز و جل) می‌فرماید: «و اما نعمت پروردگارت را بازگو»<sup>۲</sup> عاصم گفت: «یا امیر المؤمنین! پس چرا خودِ شما به خوراک سخت و پوشاک درشت، اکتفا نموده‌ای؟»

حضرت فرمود: «وای بر تو! همانا خدای (عز و جل) بر پیشوایان عدالت واجب ساخته که خود را در ردیف مردم ضعیف و ناتوان گیرند، تا فقر و تنگدستی، فقیر را از جا به در نبرد.»<sup>۳</sup> عاصم بن زیاد عبا را کنار گذاشت و جامه نرم در بر کرد.<sup>۴</sup>

طبق روایت، اگرچه خوب است که انسان از تجملات و زوائد پرهیز نماید، اما در صورتی که خانواده‌ی شخص، درباره

۱. الرحمن، آیات ۱۹ و ۲۰ و ۲۲

۲. الضحی، آیه ۱۱

۳. عمرو بن شمر تعریف می‌کند: در خانه ابی عبدالله (امام صادق علیه السلام) در محضر آن حضرت بودم و خانه پر از جمعیت بود و مردم از او پرسش‌ها می‌کردند و آن حضرت به هر پرسشی پاسخ می‌داد. من از یک گوشه مجلس شروع به گریستن کردم. فرمود: «ای عمرو، چرا گریه می‌کنی؟» عرض کردم: «فدایت شوم چرا نگریم؟ مگر در این امت همانند تو هست؟ ولی در به روی شما بسته شده و پرده بر تو افکنده‌اند!» فرمود: «ای عمرو گریه مکن، مادر حال حاضر بیشتر غذای خوب می‌خوریم و لباس نرم می‌پوشیم، و اگر آنچه تو می‌گوئی محقق می‌شد، همانند امیر المؤمنین علیه السلام به جز غذای ناگوار و لباس درشت بافت برای ما روان بود و گرنه گرفتار زنجیرهای آتشین می‌شدیم.» (محمد بن ابراهیم بن ابی زینب، الغیبة (للنعمانی)، النص، ص: ۲۸۷)

۴. محمد بن یعقوب الكلینی، الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۴۱۰

ظاهرش حساسیت نشان بدهند، فرد باید به این مسئله اعتنا نماید و ظاهرش را در حد معمول و متوسط جامعه قرار دهد، اگرچه در دل و قلب خویش نسبت به همین مقدار هم بی‌میل و زاهد باشد؛ چرا که زهد امری درونی و قلبی است و فرد در عین بی‌میلی به دنیا می‌تواند برای جلوگیری از آزار خانواده که در نتیجه باعث جلب رضایت خداوند متعال می‌گردد، ظاهر خویش را در سطح معمول جامعه و متناسب با احکام و آداب اسلامی تنظیم نماید.

البته همان‌طور که گفته شد، انسان مؤمن همواره مراقب است که خودش و افراد تحت تکفل او آلوده به گناه نشوند و تمام تلاش خویش را در این زمینه می‌نماید. در همین رابطه داستانی از زندگی امیرالمؤمنین علیه‌السلام نقل شده است:

عقیل بن عبدالرحمان خولانی به نقل از عمه‌اش که همسر عقیل بن ابوطالب بود نقل می‌کند که:

خدمت علی علیه‌السلام رسیدم. دیدم بر پالان پوشیده‌الاغی نشسته است! به همسر ایشان که زنی از بنی‌تیم بود اعتراض کردم که:

خانه‌ات پر از اثاثیه است (چرا از آن اثاث و جهیزیه‌ات برای رفاه شوهرت استفاده نمی‌کنی؟)»

زن گفت: «من را ملامت نکنید! به خدا قسم او چیزی را که شناسد (از کجا آمده) می‌گیرد و در بیت‌المال می‌اندازد (تصور



می‌کند ما آن را از بیت المال آورده ایم).<sup>۱</sup>  
 آری! همان علی علیه السلام که دیگران را امر به زندگی در سطح معمول جامعه می‌کند، تا این حد مراقب اطرافیان خویش است که مبادا مال حرام وارد زندگی ایشان شود؛ خصوصاً اینکه در برخی داستان‌ها و روایات، مواردی از تعدی به بیت‌المال توسط اطرافیان آن حضرت نقل شده است که البته با برخورد شدید آن مولای متقیان مواجه گردیده است.  
 همچنین از سادگی زندگی خود آن امام عالمیان و وضعیت شخصی ایشان در منزل نقل شده است:  
 سوید بن عَفَلَه تعریف می‌کند:

من وارد منزل علی علیه السلام شدم. در خانه اش جز حصیر کهنه‌ای نبود و او روی آن حصیر نشسته بود. به ایشان گفتم:  
 «یا امیرالمؤمنین! تو پادشاه مسلمین هستی! و حاکم بر آن‌ها و بیت‌المالی و هیئت‌های نمایندگی نزد تو می‌آیند ولی در خانه‌ی تو جز همین چیزی نیست!»

حضرت فرمود: «ای سوید! خانه در دنیایی است که محل انتقال است و در پیشاپیش ما جهان ثبات است. ما متاع خود را به آنجا منتقل نموده‌ایم و به زودی به آنجا منتقل می‌شویم! مَثَل ما در دنیا مَثَل سوار سایه است! (مسافری که در سایه درختی فرود آید تا پس از رفع خستگی حرکت کند و برود).»<sup>۲</sup>

۱. محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۲، ص: ۹۷.

۲. حسن بن محمد دیلمی، إرشاد القلوب إلى الصواب، ج ۱، ص: ۲۰.

## پرورش احساس

در کتاب فضائل نوشته ابن شاذان نقل شده است:

روزی رسول خدا ﷺ وارد خانه علی علیه السلام شد و دید که او و فاطمه علیها السلام مشغول کار با آسیای دستی هستند. پیامبر صلی الله علیه و آله خطاب به آن‌ها فرمود: کدام یک از شما خسته هستید؟ علی علیه السلام پاسخ داد: فاطمه علیها السلام. پیامبر صلی الله علیه و آله خطاب به او گفت: برخیز دخترم! پس فاطمه علیها السلام برخاست و پیامبر به جای وی نشست و با علی علیه السلام مشغول آسیا کردن گردید.<sup>۱</sup>

می بینیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز در امور خانه به دختر و دامادش کمک می نماید و بدون هیچ تکبری آنان را یاری می کند.

همچنین از سیره امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل شده است: صالح بزاز نقل می کند که: مادر بزرگم نزد علی علیه السلام رفت. علی علیه السلام خرما به دوش می کشید.

مادر بزرگم سلام کرد و گفت: «این خرما را بده تا من برایت بیاورم!» علی علیه السلام گفت: «آنکه صاحب زن و فرزند است به حمل آن سزاوارتر است» و بعد گفت: «نمی خوری؟»  
جده ام گفت: «نه! میل ندارم!»

علی علیه السلام آن خرما را به منزل خود برده و بازگشت در حالی که آن ملحفه که هنوز پوست خرما به آن چسبیده بود بردوش داشت و به همان حالت به نماز جمعه ایستاد و مردم به او اقتدا کردند.<sup>۲</sup>

۱. أبو الفضل شاذان بن جبرئیل بن شاذان قمی، الفضائل، ص: ۱۱۲

۲. ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال ثقفی، الغارات (ط - الحدیثة)، ج ۱، ص: ۸۹

شب قدر شب رحمت الهی است و ما نیز برای استجابت دعاها باید وجود مقدس پیامبر گرامی اسلام ﷺ و ائمه اطهار ﷺ را واسطه قرار دهیم تا خداوند دعای ما را به اجابت برساند. آری! پس از نبی مکرم اسلام ﷺ این امیرالمؤمنین ﷺ بود که جایگاه نزول ملائکه الهی در شب قدر و واسطه بین مردم و خداوند متعال بودند، اما انسان های جاهل، اولیاء خدا را که واسطه تمام خیرات هستند، به شهادت رسانده و با کمال وقاحت از این کار خویش دفاع می کنند.

شیخ مفید و دیگران روایت کرده اند:

چون ابن ملجم را به حبس بردند، امّ کلثوم گفت: ای دشمن خدا، امیرالمؤمنین ﷺ را کشتی؟  
آن ملعون گفت: امیرالمؤمنین را نکشته ام، پدرتورا کشته ام.  
امّ کلثوم فرمود: امیدوارم که آن حضرت از این ضربت شفا یابد و حقّ تعالی تورا در دنیا و آخرت معذب دارد.

ابن ملجم گفت: آن شمشیر را به هزار درهم خریده ام، و هزار درهم دیگر داده ام که آن را به زهر آب داده اند و ضربتی برآورده ام که اگر میان اهل زمین قسمت کنند، هرآینه همه را هلاک کند.<sup>۱</sup>

ابوالفرج نقل کرده که به جهت معالجه زخم امیرالمؤمنین ﷺ اطباء کوفه را جمع کردند، و عالم ترین آنان در عمل جراحی

شخصی بود که او را اثیر بن عمرو می‌نامیدند؛ چون وی در جراحی امیرالمؤمنین علیه السلام نگریست، شش گوسفندی طلبید که تازه و گرم باشد؛ چون آن شش را حاضر کردند. رگی از آن بیرون کشید آنگاه رگ را در شکاف زخم کرده و در آن دمید تا اطرافش به اقصای جراحی رسید و لختی بگذاشت، سپس رگ را برداشته و در آن نظر کرد. بعضی از سفیدی مغز سر آن حضرت را در آن دید، آن وقت به امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد که وصیت خود را بکن که ضربت این دشمن خدا کار خود را کرده و به مغز سر رسیده و دیگر کار از تدبیر بیرون شده.<sup>۱</sup>

آری! اگرچه انسان‌های ظالم و جاهل، قدر اولیاء خدا را ندانستند، ولی تمام اشیاء و موجودات در خدمت امام هر عصر و زمانی است، لذا پس از شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام و هنگام تشییع پیکر آن امام مظلوم، محمد حنفیه فرزند آن حضرت نقل می‌کند:

به خدا سوگند من می‌دیدم که جنازه آن حضرت را از کنار هر دیوار و عمارت و درختی که می‌گذشت، آن‌ها خم می‌شدند و نزد جنازه‌ی آن حضرت خشوع می‌کردند. بعضی از مردم خواستند که همراه با جنازه از شهر بیرون آیند، امام حسن علیه السلام ایشان را برگردانید. امام حسین علیه السلام می‌گریست و می‌گفت: لا حول و لا قوّة الا بالله العلیّ العظیم، انا لله و انا الیه راجعون، ای پدر بزرگوار، پشت ما را شکستی، و به سوی خدا شکایت

۱. شیخ عباس قمی، منتهی‌الأمال، ج ۱، ص: ۴۳۲

می‌کنیم مصیبت تو را.<sup>۱</sup>

مسجد، خموش و شهرپرازاشک بی صداست

ای چاه خون گرفته‌ی کوفه علی کجاست؟

ای نخل‌ها که سربه‌گریبان کشیده‌اید

امشب شب غریبی و تنهایی شماست

دل‌ها تمام، خیمه آتش گرفته‌اند

صحرای کوفه شام غریبان کربلاست

امشب علی به باغ جنان پیش فاطمه است

اما دل شکسته‌ی او در خرابه‌هاست

سجاده بی‌امام و زمین لاله‌گون ز خون

مسجد غریب مانده و محراب، بی‌دعاست

باید گلاب ریخت پس از دفن، روی قبر

امشب گلاب قبر علی اشک مجتباست

تو از برای خلق جهان سوختی علی!

اما هزار حیف که دنیا تو را نخواست

ای چاه کوفه اشک علی را چه می‌کنی

دانی چقدر قیمت این درّ پربهاست؟

باید به گریه گفت: علی حامی بشر

باید به خون نوشت: علی کشته خداست

